



توضیح المسائل حضرت امام
خمینی رحمه الله علیه

- احکام تقلید
- احکام طهارت
- آب مطلق و مضاف
- آب کر
- آب قلیل
- آب جاری
- آب باران
- آب چاه
- احکام آبها
- احکام تخلی (بول و غائط کردن)
- استبراء
- مستحبات و مکروهات تخلی
- نجاسات
- بول و غائط
- منی
- مردار
- خون
- سگ و خوک
- کافر
- شراب
- فقاع
- عرق جنب از حرام
- عرق شتر نجاستخوار
- راه ثابت شدن نجاست
- راه نجس شدن چیزهای پاک
- احکام نجاسات
- مطهرات
- آب
- زمین
- آفتاب
- استحاله
- کم شدن دو سوم آب انگور
- انتقال
- اسلام
- تبعیت
- برطرف شدن عین نجاست
- استبراء حیوان نجاستخوار
- غایب شدن مسلمان
- احکام ظرفها
- وضو
- وضوی ارتماسی
- دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است
- شرایط وضو
- احکام وضو
- چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت
- چیزهایی که وضو را باطل می کند
- احکام وضوی جبیره
- غسلهای واجب
- احکام جنابت
- چیزهایی که بر جنب حرام است

- چیزهایی که بر جنب مکروه است
- غسل جنابت
- غسل ترتیبی
- غسل ارتماسی
- احکام غسل کردن
- استحاضه
- احکام استحاضه
- حیض
- احکام حائض
- اقسام زنهای حائض
- صاحب عادت وقتیه و عددیه
- صاحب عادت وقتیه
- صاحب عادت عددیه
- مضطربه
- مبتدئه
- ناسیه
- مسائل متفرقه حیض
- نفاس
- غسل مس میت
- احکام محتضر
- احکام بعد از مرگ
- احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
- احکام غسل میت
- احکام کفن میت
- احکام حنوط
- احکام نماز میت
- مستحبات نماز میت
- احکام دفن
- مستحبات دفن
- نماز وحشت
- نبش قبر
- غسلهای مستحب
- تیمم
- او از موارد تیمم
- دوم از موارد تیمم
- سوم از موارد تیمم
- چهارم از موارد تیمم
- پنجم از موارد تیمم
- ششم از موارد تیمم
- هفتم از موارد تیمم
- چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
- دستور تیمم
- احکام تیمم
- احکام نماز
- نمازهای واجب یومیه
- وقت نماز ظهر و عصر
- وقت نماز مغرب و عشاء
- وقت نماز صبح
- احکام وقت نماز
- نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
- نمازهای مستحب
- وقت نافله های یومیه
- نماز غفیله
- احکام قبله
- پوشانیدن بدن در نماز
- لباس نمازگزار
- شرط اول
- شرط دوم
- شرط سوم

- شرط چهارم
- شرط پنجم
- مواردی که لازم نیست بدن و لباس
- نمازگزار پاک باشد
- چیزهایی که در لباس نمازگزار
- مستحب است
- چیزهایی که در لباس نمازگزار
- مکروه است
- مکان نمازگزار
- جاهایی که نماز خواندن در آنها
- مستحب است
- جاهایی که نماز خواندن در آنها
- مکروه است
- احکام مسجد
- اذان و اقامه
- ترجمه اذان و اقامه
- واجبات نماز
- نیت
- تکبیرة الاحرام
- قیام (ایستادن)
- قرائت
- رکوع
- سجود
- چیزهایی که سجده بر آنها صحیح
- است
- مستحبات و مکروهات سجده
- سجده واجب قرآن
- تشهد
- سلام نماز
- ترتیب
- موالات
- قنوت
- ترجمه نماز
- ترجمه سوره حمد
- ترجمه سوره قل هو الله احد
- ترجمه ذکر رکوع و سجود و
- ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است
- ترجمه قنوت
- ترجمه تسبیحات اربعه
- ترجمه تشهد و سلام
- تعقیب نماز
- صلوات بر پیغمبر
- مبطلات نماز
- چیزهایی که در نماز مکروه است
- مواردی که می شود نماز واجب را
- شکست
- شکیات
- شکهای باطل
- شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد
- شك در چیزی که محل آن گذشته
- است
- شك بعد از سلام
- شك بعد از وقت
- كثير الشك (کسی که زیاد شك
- می کند)
- شك امام و ماموم
- شك در نماز مستحبی
- شکهای صحیح
- نماز احتیاط
- سجده سهو

- دستور سجده سهو
- قضاى سجده و تشهد فراموش شده
- كم و زياد كردن اجزاء و شرايط نماز
- نماز مسافر
- مسائل متفرقه
- نماز قضا
- نماز قضاى پدر كه بر پسر بزرگتر واجب است
- نماز جماعت
- شرايط امام جماعت
- احكام جماعت
- چيزهايى كه در نماز جماعت مستحب است
- چيزهايى كه در نماز جماعت مكروه است
- نماز آيات
- دستور نماز آيات
- نماز عيد فطر و قربان
- اجير گرفتن براى نماز
- احكام روزه
- نيت
- چيزهايى كه روزه را باطل مى كند
- خوردن و آشاميدن
- جماع
- استمناء
- دروغ بستن به خدا و پيغمبر
- رساندن غبار غليظ به حلق
- فرو بردن سر در آب
- باقى ماندن بر جنابت و حيض نفاس تا اذان صبح
- اماله كردن
- قى كردن
- احكام چيزهايى كه روزه را باطل مى كند
- آنچه براى روزه دار مكروه است
- جاهايى كه قضا و كفاره واجب است
- كفاره روزه
- جاهايى كه فقط قضاى روزه واجب است
- احكام روزه قضا
- احكام روزه مسافر
- كسانى كه روزه بر آنها واجب نيست
- راه ثابت شدن اول ماه
- روزه هاى حرام و مكروه
- روزه هاى مستحب
- مواردى كه مستحب است انسان از كارهايى كه روزه را باطل مى كند خوددارى نمايد
- احكام خمس
- منفعت كسب
- معدن
- گنج
- مال حلال مخلوط به حرام
- جواهرى كه به واسطه فرو رفتن در دريا به دست مى آيد
- غنيمت
- زمينى كه كافر ذمى از مسلمان بخرد
- مصرف خمس
- احكام زكات

- شرایط واجب شدن زکات
- زکات گندم و جو و خرما و کشمش
- نصاب طلا
- نصاب نقره
- زکات شتر و گاو و گوسفند
- نصاب شتر
- نصاب گاو
- نصاب گوسفند
- مصرف زکات
- شرایط کسانی که مستحق زکاتند
- نیت زکات
- مسائل متفرقه زکات
- زکات فطره
- مصرف زکات فطره
- مسائل متفرقه زکات فطره
- احکام حج
- احکام خرید و فروش
- چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است
- معاملات مکروه
- معاملات باطل
- شرایط فروشنده و خریدار
- شرایط جنس و عوض آن
- صیغه خرید و فروش
- خرید و فروش میوه‌ها
- نقد و نسیه
- معامله سلف
- شرایط معامله سلف
- احکام معامله سلف
- فروش طلا و نقره به طلا و نقره
- مواردی که انسان می‌تواند معامله را بهم بزند
- مسائل متفرقه
- احکام شرکت
- احکام صلح
- احکام اجاره
- شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند
- شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند
- مسائل متفرقه اجاره
- احکام مزارعه
- احکام مساقات
- کسانی نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند
- احکام وکالت
- احکام قرض
- احکام حواله دادن
- احکام رهن
- احکام ضامن شدن
- احکام کفالت
- احکام ودیعه (امانت)
- احکام عاریه
- احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی
- احکام عقد
- دستور خواندن عقد دائم
- دستور خواندن عقد غیر دائم
- شرایط عقد
- عیبهایی که بواسطه آنها می‌شود عقد را بهم زد
- عده‌ای از زن‌ها که ازدواج با آنان حرام

- است
- احکام عقد دائم
- متعه یا صیغه
- احکام نگاه کردن
- مسائل متفرقه زناشویی
- احکام شیر دادن
- شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است
- آداب شیر دادن
- مسائل متفرقه شیر دادن
- احکام طلاق
- عده طلاق
- عده زنی که شوهرش مرده
- طلاق بائن و طلاق رجعی
- احکام رجوع کردن
- طلاق خلع
- طلاق بارات
- احکام متفرقه طلاق
- احکام غصب
- احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند
- احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
- دستور سر بریدن حیوانات
- شرایط سر بریدن
- دستور کشتن شتر
- چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است
- چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است
- احکام شکار با اسلحه
- شکار کردن با سگ شکاری
- صید ماهی
- صید ملخ
- احکام خوردنیها و آشامیدنیها
- چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است
- چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است
- مستحبات آب آشامیدن
- مکروهات آب آشامیدن
- احکام نذر و عهد
- احکام قسم خوردن
- احکام وقف
- احکام وصیت
- احکام ارث
- ارث دسته اول
- ارث دسته دوم
- ارث دسته سوم
- ارث زن و شوهر
- مسائل متفرقه ارث
- ملحقات توضیح المسائل
- امر به معروف و نهی از منکر
- شرایط امر به معروف و نهی از منکر
- مراتب امر به معروف و نهی از منکر
- مسائل دفاع
- بعضی از مسائل که در این زمان مورد حاجت است
- سفته
- سرقتی

- معاملات بانکی
- بیمه
- بخت‌آزمایی
- تلقیح
- تشریح و پیوند
- خاتمه

توضیح المسائل حضرت امام خمینی قدس سره الشریف

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، و الصلاة و السلام على خير خلقه محمد و آله الطاهرين ، و لعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين

احكام تقليد

۱ عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد، ولی در احکام غیر ضروری دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می‌گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند آن را بجا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

۲ تقلید در احکام عمل کردن به دستور مجتهد است. و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد. و نیز بنابر احتیاط واجب باید از مجتهدی تقلید کرد که حریص به دنیا نباشد و از مجتهدین دیگر اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدین زمان خود استادتر باشد.

۳ مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت: اول: آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد. دوم: آنکه دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند. سوم: آنکه عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد بودن و یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

۴ اگر شناختن اعلم مشکل باشد به احتیاط واجب باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست به احتیاط واجب باید از او تقلید نماید. و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید نماید.

۵ به دست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: اول: شنیدن از خود مجتهد. دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند. سوم: شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگوست. چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

۶ تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست.

۷ اگر مجتهد اعلم در مساله‌ای فتوی دهد، مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می‌کند نمی‌تواند در آن مساله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز، سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی "سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر" بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می‌گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید یا بنابر احتیاط واجب به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است، عمل نماید، پس اگر او يك مرتبه گفتن را کافی بداند، می‌تواند يك مرتبه بگوید. و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مساله محل تامل یا محل اشکال است.

۸ اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مساله فتوا داده احتیاط کند، مثلاً بفرماید ظرف نجس را که يك مرتبه در آب کر بشویند پاك می‌شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلد او نمی‌تواند در آن مساله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوا عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوا که آن را احتیاط مستحب می‌گویند عمل نماید، مگر آن که فتوای آن مجتهد نزدیکتر به احتیاط باشد.

۹ تقلید میت ابتداءً جایز نیست، ولی بقای بر تقلید میت اشکال ندارد. و باید بقای بر تقلید میت به فتوای مجتهد زنده باشد و کسی که در بعضی از مسایل به فتوای مجتهدی عمل کرده، بعد از مردن آن مجتهد می‌تواند در همه مسایل از او تقلید کند.

۱۰ اگر در مساله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از مردن او در همان مساله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی‌تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد، ولی اگر مجتهد زنده در مساله‌ای فتوی ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید، مثلا اگر مجتهدی گفتن يك مرتبه "سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر" را در رکعت سوم و چهارم نماز، کافی بداند و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و يك مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید، دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و يك مرتبه بگوید.

۱۱ مسائلی را که انسان غالبا به آنها احتیاج دارد واجب است، یاد بگیرد.

۱۲ اگر برای انسان مساله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، می‌تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد یا اگر احتیاط ممکن است به احتیاط عمل نماید، بلکه اگر احتیاط ممکن نباشد چنانچه از انجام عمل، محذوری لازم نیاید، می‌تواند عمل را به جا آورد. پس اگر معلوم شد که مخالف واقع یا گفتار مجتهد بوده دوباره باید انجام دهد.

۱۳ اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد، باید اشتباه را برطرف کند.

۱۴ اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است یا عمل او با فتوای مجتهدی که وظیفه‌اش تقلید از او بوده یا با فتوای مجتهدی که فعلا باید از او تقلید کند، مطابق باشد.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

۱۵ آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند. و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است: اول: آب کر. دوم: آب قلیل. سوم: آب جاری. چهارم: آب باران. پنجم: آب چاه.

۱- آب کر

۱۶ آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر يك سه وجب و نیم است بریزند آن ظرف را پر کند، و وزن آن از من تبریز مثقال کمتر است، و به حسب کیلوی متعارف بنا بر اقرب ۳۷۷/۴۱۹ کیلوگرم می‌شود.

۱۷ اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کر برسد، چنانچه به واسطه آن بویا رنگ و یا مزه آب تغییر کند آب نجس می‌شود، و اگر تغییر نکند، نجس نمی‌شود.

۱۸ اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود.

۱۹ اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بویا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد، تمام آب نجس می‌شود. و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بویا مزه یا رنگ آن تغییر کرده نجس است.

۲۰ آب فواره اگر متصل به کر باشد آب نجس را پاک می‌کند در صورتی که مخلوط با آن شود. ولی اگر قطره قطره روی آن آب نجس بریزد آن را پاک نمی‌کند، مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن، به آب نجس متصل شود و با آن مخلوط گردد.

۲۱ اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کر باشد و بویا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است.

۲۲ اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن بقدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

۲۳ آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شك کند از کر کمتر شده یا نه مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شك دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر ندارد.

۲۴ کر بودن آب به دو راه ثابت می‌شود: اول: آن که خود انسان یقین کند. دوم: آن که دو مرد عادل خبر دهند.

۲- آب قلیل

۲۵ آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

۲۶ اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود، ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس ، و هر چه بالاتر از آن است پاک می‌باشد، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی‌شود و اگر نجاست به پایین برسد بالا نجس می‌شود.

۲۷ آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است ، و همچنین بنا بر اقوی باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست ، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود، اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند یا پنج‌شرط پاک است: اول : آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم : نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم : نجاست دیگری مثل خون، یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد. چهارم : ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد. پنجم : بیشتر از مقدار معمول ، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳- آب جاری

۲۸ آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات .

۲۹ آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاک است .

۳۰ اگر نجاستی به آب جاری برسد مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه‌اش بواسطه نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است . و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا بواسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گر نه نجس است .

۳۱ آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد حکم آب جاری دارد. یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاک است .

۳۲ آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است حکم آب جاری دارد.

۳۳ چشمه‌ای که مثلا در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری دارد.

۳۴ آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه به خزینهای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد مثل آب جاری است .

۳۵ آب لوله‌های حمام که از شیرها و دوشها می‌ریزد اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است و آب لوله‌های عمارات اگر متصل به کر باشد در حکم آب کر است .

۳۶ آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود.

۴- آب باران

۳۷ اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست يك مرتبه باران ببارد جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود . و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.

۳۸ اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است . پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند ، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس است .

۳۹ اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است . و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است

، نجس می‌باشد.

۴۰ زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می‌شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

۴۱ خاک نجسی که به واسطه باران گل شود و آب آن را فرا گیرد پاک است. اما اگر فقط رطوبت به آن برسد پاک نمی‌شود.

۴۲ هرگاه آب باران در جایی جمع شود اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه موقعی که باران می‌آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود.

۴۳ اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد، و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد.

۵- آب چاه

۴۴ آب چاهی که از زمین می‌جوشد اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

۴۵ اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، موقعی پاک می‌شود که با آبی که از چاه می‌جوشد، مخلوط گردد.

۴۶ اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، چنانچه بعد از قطع شدن باران نجاست به آن برسد، نجس می‌شود.

احکام آبها

۴۷ آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

۴۸ اگر ذره‌ای نجاست به آب مضاف برسد نجس می‌شود. ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس، و مقداری که بالاتر از آن است پاک می‌باشد. مثلا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است. و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا برود اگر نجاست به بالا برسد، پایین نجس نمی‌شود.

۴۹ اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک می‌شود.

۵۰ آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

۵۱ آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است. ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی‌شود.

۵۲ آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد، نجس می‌شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلا مرداری که پهلو آب است بوی آن را تغییر دهد، نجس نمی‌شود.

۵۳ آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانکه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود، پاک می‌شود، ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

۵۴ اگر چیز نجس را در آب کر یا جاری فرو برند، و در چیزهایی که قابل فشار دادن است مانند فرش و لباس، طوری فشار، یا در داخل آب حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود، چنانچه از چیزهایی باشد که در دفعه اول پاک می‌شود، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می‌ریزد، پاک است و اگر از چیزهایی باشد که باید دو مرتبه آن را در آب فرو برند تا پاک شود، آبی که بعد از دفعه دوم از آن می‌ریزد، پاک می‌باشد.

۵۵ آبی که پاك بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاك است. و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاك شده یا نه، نجس است.

۵۶ نیم خورده سگ و خوك و كافر ، نجس و خوردن آن حرام است. و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاك و خوردن آن مكروه می‌باشد.

احكام تخیلی (بول و غائط کردن)

۵۷ واجب است انسان وقت تخیلی و مواقع دیگر عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه ممیز و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

۵۸ لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلا با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

۵۹ موقع تخیلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

۶۰ اگر موقع تخیلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند، کفایت نمی‌کند. و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

۶۱ در موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله و پشت به قبله بودن اشکالی ندارد، ولی اگر در موقع استبراء، بول از مخرج بیرون آید در این حال رو به قبله و پشت به قبله بودن حرام است.

۶۲ اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند. و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، مانعی ندارد.

۶۳ احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخیلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند جلوگیری از او واجب نیست.

۶۴ در چهار جا تخیلی حرام است: اول: در کوچه‌های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند. دوم: در ملک کسی که اجازه تخیلی نداده است. سوم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه‌ها. چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد.

۶۵ در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاك می‌شود: اول: آنکه با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم: آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد. سوم: آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. و در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعدا گفته می‌شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاك کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

۶۶ مخرج بول با غیر آب پاك نمی‌شود، و مردها اگر بعد از برطرف شدن بول يك مرتبه بشویند کافی است، ولی زنها و همچنین کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی می‌آید، احتیاط واجب آن است که دو مرتبه بشویند.

۶۷ اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد. و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

۶۸ هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج برطرف کنند، اگر چه پاك شدنش محل تامل است، ولی نماز خواندن مانعی ندارد، و چنانچه چیزی هم به آن برسد نجس نمی‌شود، و ذره‌های كوچك و لزوجت محل اشکال ندارد.

۶۹ لازم نیست با سه سنگ یا سه پارچه مخرج را پاك کنند بلکه با اطراف يك سنگ یا يك پارچه هم کافی است، بلکه اگر با يك مرتبه هم غائط برطرف شد، کفایت می‌کند. ولی با استخوان و سرگین و یا چیزهایی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته، اگر پاك کند محل را، نماز نمی‌تواند بخواند.

۷۰ اگر شك کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فورا تطهیر می‌کرده، باید خود را تطهیر نماید.

۷۱ اگر بعد از نماز شك کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

استبراء

۷۲ استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند، و آن دارای اقسامی است. و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول اگر مخرج غائط نجس شده اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند، و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه‌گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

۷۳ آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود، و به آن مذی می‌گویند پاک است. نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید، و به آن وذی گفته می‌شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن ودی می‌گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است. و چنانچه بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود شك کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می‌باشد.

۷۴ اگر انسان شك کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد، و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود. ولی اگر شك کند که استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند.

۷۵ کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته یقین کند بول در مجری نمانده است، و رطوبتی ببیند و شك کند که پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند.

۷۶ اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبت ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطا غسل کند، وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط گرفتن وضو کافی است.

۷۷ برای زن استبراء از بول نیست، و اگر رطوبتی ببیند و شك کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

۷۸ مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی اول پای چپ و موقع بیرون آمدن اول پای راست را بگذارد. و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند، و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

۷۹ نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد، و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه، و زیر درختی که میوه می‌دهد، و چیز خوردن و توقف زیاد، و تطهیر کردن با دست راست مکروه است. و همچنین استحرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد.

۸۰ ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب خصوصا آب ایستاده، مکروه است.

۸۱ خودداری کردن از بول و غائط مکروه است. و اگر ضرر برساند، باید خودداری نکند.

۸۲ مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

نجاسات

۸۳ نجاسات یازده چیز است: اول: بول. دوم: غائط. سوم منی. چهارم: مردار. پنجم: خون. ششم و هفتم: سگ و خوک. هشتم: کافر. نهم: شراب. دهم: فقاغ. یازدهم عرق شتر نجاست‌خوار.

بول و غائط

۸۴ بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون چهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است. ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارد، پاک

۸۵ فضله پرندگان حرام گوشت، نجس است.

۸۶ بول و غائط حیوان نجاست‌خوار، نجس است. و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده، و گوسفندی که استخوان آن از خوردن شیر خوک، محکم شده است.

۸۷ منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴- مردار

۸۸ مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند، و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد، پاک است.

۸۹ چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان روح نداشته، اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ نجس است، پاک می‌باشد.

۹۰ اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد و در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

۹۱ پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگرچه آنها را بکنند پاک است. ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده‌اند اجتناب نمایند.

۹۲ تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

۹۳ اگر بره و بزغاله پیش از آن که علف‌خوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

۹۴ دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می‌آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

۹۵ گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود پاک است، و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد. ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس می‌باشد.

۵- خون

۹۶ خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است. پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می‌باشد.

۹۷ اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند، پاک است. ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

۹۸ خونی که در تخم مرغ می‌باشد نجس نیست، ولی به احتیاط واجب باید از خوردن آن اجتناب کند. و اگر خون را با زرده تخم مرغ به هم بزنند که از بین برود، خوردن زرده هم مانعی ندارد.

۹۹ خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود، نجس است و شیر را نجس می‌کند.

۱۰۰ خونی که از لای دندانها می‌آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است، و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال ندارد.

۱۰۱ خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است. و اگر به آن خون بگویند، در صورتی که ناخن یا وست‌سوراخ شود، اگر مشقت ندارد، باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند. و اگر مشقت دارد، باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند، و پارچه یا چیزی مثل پارچه، بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند.

۱۰۲ اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است.

۱۰۳ اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

۱۰۴ زرد آبه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک

می‌باشد.

۶،۷- سگ و خوک

۱۰۵ سگ و خوک که در خشکی زندگی می‌کنند، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸- کافر

۱۰۶ کافر یعنی کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیا محمد این عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارد، نجس است، و همچنین است اگر در یکی از اینها شك داشته باشد. و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه، مسلمانان جزو دین اسلام می‌دانند منکر شود، چنانچه بدانند آن چیز ضروری دین است و انکار آن چیز برگردد به انکار خدا یا توحید یا نبوت، نجس می‌باشد. و اگر نداند، احتیاطاً باید از او اجتناب کرد، گرچه لازم نیست.

۱۰۷ تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

۱۰۸ اگر پدر و مادر و جد بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد، بچه پاک است.

۱۰۹ کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاک می‌باشد، ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

۱۱۰ اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

۹- شراب

۱۱۱ شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنانچه به خودی خود روان باشد، نجس است. و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد، اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است.

۱۱۲ الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها بکار می‌برند، اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده‌اند، پاک می‌باشد.

۱۱۳ اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید حرام، ولی نجس نیست، مگر آنکه معلوم شود که مست کننده است. و اگر به واسطه پختن جوش بیاید، خوردنش حرام است، ولی نجس نیست.

۱۱۴ خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیاید، پاک و خوردن آنها حلال است.

۱۰- فقاع

۱۱۵ فقاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آبیجو می‌گویند، نجس است. ولی آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند و به آن ماءالشعیر می‌گویند، پاک می‌باشد.

عرق جنب از حرام

۱۱۶ عرق جنب از حرام نجس نیست، ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده، نماز نخوانند.

۱۱۷ اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است - مثلاً در روزه ماه رمضان - با زن خود نزدیکی کند، بنابر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

۱۱۸ اگر جنب از حرام به واسطه تنگی وقت، عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم و خواندن نماز عرق کند، بنابر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید، ولی اگر به واسطه عذر دیگر تیمم کند، اجتناب لازم نیست.

۱۱۹ اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، بنابر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب کند. ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد، از حرام جنب شود، عرق او وجوب اجتناب ندارد.

۱۱- عرق شتر نجاستخوار

۱۲۰ عرق شتر نجاستخوار نجس است. ولی اگر حیوانات دیگر نجاستخوار شوند، از عرق آنها اجتناب لازم نیست.

راه ثابت شدن نجاست

۱۲۱ نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود: اول: آنکه خود انسان یقین کند چیزی نجس است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید، بنابراین غذا خوردن در قهوه‌خانه و مهمان‌خانه‌هایی که مردمان لا ابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است، اشکال ندارد. دوم: آنکه کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می‌باشد. سوم: آنکه دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، و نیز اگر يك نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، بنابر احتیاط واجب، باید از آن چیز اجتناب کرد.

۱۲۲ اگر به واسطه ندانستن مساله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مساله را بپرسد، ولی اگر باین که مساله را می‌داند چیزی را شك کند پاک است یا، نه مثلاً شك کند آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد.

۱۲۳ چیز نجسی که انسان شك دارد پاک شده یا نه نجس است، و چیز پاک را اگر شك کند نجس شده یا نه پاک است، و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واریسی کند.

۱۲۴ اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، بلکه اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی‌کند و مال دیگری است باز هم احتیاط آن است که از لباس خودش اجتناب کند اگر چه لازم نیست.

راه نجس شدن چیزهای پاک

۱۲۵ اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می‌شود، و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

۱۲۶ اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و انسان شك کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

۱۲۷ دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک است و کدام نجس است، اگر چیز پاک با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی‌شود، ولی اگر یکی از آنها قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاک به آن برسد نجس می‌شود.

۱۲۸ زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است، و همچنین استخیار و خریزه و مانند اینها.

۱۲۹ هرگاه شیره و روغن روان باشد، همین که يك نقطه از آن نجس شد تمام آن نجس می‌شود ولی اگر روان نباشد، نجس نمی‌شود.

۱۳۰ اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاک که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده چیز پاک نجس می‌شود و اگر نداند پاک است.

۱۳۱ اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

۱۳۲ اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید اگر خون داشته باشد جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است، و محلی را که شك دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می‌باشد.

۱۳۳ اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود آب آفتابه نجس می‌شود ولی اگر آبی که از زیر آفتابه خارج می‌شود در زمین فرو رود یا جاری شود به نحوی که با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتابه نجس نمی‌شود.

۱۳۴ اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

۱۳۵ نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

۱۳۶ اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

۱۳۷ گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگر چه آن عین نجس خشک باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.

۱۳۸ نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حرام است، و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

۱۳۹ احتیاط واجب آن است که از دادن قرآن به کافر خودداری کنند و اگر قرآن دست اوست در صورت امکان از او بگیرند.

۱۴۰ اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است -مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر(ص) یا امام(ع) بر آن نوشته شده- در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

۱۴۱ خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است، و نیز خوراندن عین نجس به اطفال در صورتی که ضرر داشته باشد، حرام می‌باشد. بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن خودداری کنند، ولی خوراندن غذاهایی که نجس شده است به طفل حرام نیست.

۱۴۲ فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند، اشکال ندارد. ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کنند، باید نجاستش را به او بگویند.

۱۴۳ اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید.

۱۴۴ اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به آنان بگوید.

۱۴۵ اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید. اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد. ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می‌داند به واسطه نگفتن خود او هم نجس می‌شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

۱۴۶ اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کند، واجب است به او بگوید.

۱۴۷ بچه ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد، اگر تکلیفش هم نزدیک است اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، دوباره باید آن را آب کشید. ولی اگر بگوید چیزی که در دست اوست نجس است، احتیاط آن است که از آن اجتناب کنند. اگر چه بعید نیست اعتبار قول صبی مراهق.

مطهرات

۱۴۸ ده چیز، نجاست را پاک می‌کند و آنها را مطهرات گویند: اول: آب. دوم: زمین. سوم: آفتاب. چهارم: استحاله. پنجم: انتقال. ششم: اسلام. هفتم: تبعیت. هشتم: برطرف شدن عین نجاست. نهم: استبراء حیوان نجاستخوار. دهم: غایب شدن مسلمان. و احکام اینها بطور تفصیل در مسایل آینده گفته می‌شود.

۱- آب

۱۴۹ آب با چهار شرط، چیز نجس را پاک می‌کند: اول: آنکه مطلق باشد. پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس

را پاك نمى‌کند. دوم: آنکه پاك باشد. سوم: آنکه وقتى چيز نجس را مى‌شویند آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد. چهارم: آنکه بعد از آب کشیدن چيز نجس، عين نجاست در آن نباشد. و پاك شدن چيز نجس با آب قلیل يعنى آب کمتر از کر، شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته مى‌شود.

۱۵۰ ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، بلکه در کر و جاری هم احتیاط سه مرتبه است، اگر چه ارجح در کر و جاری يك مرتبه است. ولی ظرفی که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چيز روان دیگر خورده، باید اول با خاك پاك، خاك مال کرد و بعد بنا بر احتیاط واجب دو مرتبه در کر یا جاری یا با آب قلیل شست. و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاك مال کرد.

۱۵۱ اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاك مال کرد، چنانچه ممکن است باید کهنه به چوبی بپیچند و به توسط آن خاك را به آن ظرف بمالند، و در غیر این صورت پاك شدن ظرف اشکال دارد.

۱۵۲ ظرفی را که خوك از آن چيز روانی بخورد، با قلیل باید هفت مرتبه شست، و در کر و جاری نیز هفت مرتبه باید شست به احتیاط واجب، و لازم نیست آن را خاك مال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاك مال شود. و نیز لیسیدن خوك ملحق است به آب خوردن آن، به احتیاط واجب.

۱۵۳ اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند، باید سه مرتبه بشویند، و بهتر است هفت مرتبه شسته شود.

۱۵۴ کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاك مى‌شود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاك شود باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود، و فرو رفتن رطوبت کافی نیست.

۱۵۵ ظرف نجس را با آب قلیل، دو جور مى‌شود آب کشید. یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

۱۵۶ اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند، پاك مى‌شود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع مى‌شود بیرون آورند، و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون مى‌آورند، آب بکشند.

۱۵۷ اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاك مى‌شود.

۱۵۸ تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد، پاك مى‌شود. و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست يك مرتبه به دستوری که گفته شد، آب در آن بریزند، کافی است. و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاك پاك پر کنند.

۱۵۹ اگر چيز نجس را بعد از برطرف کردن عين نجاست، يك مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاك مى‌شود. و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس و مانند اینها را طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود.

۱۶۰ اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چيز نمانده باشد، يك مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاك مى‌شود. ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. و غساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته مى‌شود خود به خود یا به وسیله فشار مى‌ریزد.

۱۶۱ اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذا خور نشده، و شیر خوك نخورده نجس شود، چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد، پاك مى‌شود. ولی احتیاط مستحب فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

۱۶۲ اگر چیزی به غیر بول نجس شود چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست يك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاك مى‌گردد. و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن مى‌ریزد نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاك مى‌شود، ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

۱۶۳ اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عين نجاست، پاك مى‌شود.

۱۶۴ اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، به فرو بردن در کر و جاری پاك مى‌گردد. و اگر باطن آنها نجس شود، پاك نمى‌گردد.

۱۶۵ اگر انسان شك كند كه آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاك است.

۱۶۶ اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاك می‌شود و ظرف آن هم پاك می‌گردد. ولی اگر بخواهد لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد، در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند، آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

۱۶۷ لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاك می‌شود. اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون‌آید.

۱۶۸ اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلا لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده، آن لباس پاك است.

۱۶۹ اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن، خورده گل یا اشنان در آن دیده شود، در صورتی که بدانند که خورده گل یا اشنان با آب شسته شده، پاك است. ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد، ظاهر گل و اشنان پاك و باطن آنها نجس است.

۱۷۰ هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند، پاك نمی‌شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاك می‌باشد. اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

۱۷۱ اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاك می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

۱۷۲ غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاك می‌شود.

۱۷۳ اگر موی سر و صورت زیاد باشد و با آب قلیل آب بکشند، باید فشار دهند که غساله آن جدا شود.

۱۷۴ اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آن جا که متصل به آن است و معمولا موقع آب کشیدن، آن جا نجس می‌شود، در صورتی که آبی که برای پاك شدن محل نجس می‌ریزند به آن اطراف جاری شود با پاك شدن جای نجس پاك می‌شود. و همچنین است اگر چیز پاک‌ی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن يك انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاك شدن انگشت نجس تمام انگشتها پاك می‌شود.

۱۷۵ گوشت و دنبه‌ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

۱۷۶ اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

۱۷۷ چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است يك دفعه بشویند، پاك می‌شود. و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد بویا رنگ یا مزه نجاست به خود نگرفته باشد، با آب شیر پاك می‌گردد. اما اگر آبی که از آن می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می‌شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

۱۷۸ اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاك شده و بعد شك کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده آن چیز پاك است، و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، بنابر احتیاط مستحب باید دوباره آن را آب بکشد.

۱۷۹ زمینی که آب روی آن جاری نمی‌شود اگر نجس شود با آب قلیل پاك نمی‌گردد. ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد چون آبی که روی آن می‌ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می‌رود با آب قلیل پاك می‌شود، اما زیر ریگها نجس می‌ماند.

۱۸۰ زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاك می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود. و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاك می‌شود، و اگر بیرون نرود جایی که آنها جمع می‌شود نجس می‌ماند، و برای پاك شدن آنجا باید کودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و کودال را با خاک پاك پر کنند.

۱۸۱ اگر ظاهر نمك سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاك می‌شود.

۱۸۲ اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند، پاك نمی‌شود.

۲- زمین

۱۸۳ زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاك می‌کند: اول: آنکه زمین پاك باشد. دوم: آنکه خشك باشد. سوم: آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. و نیز زمین باید خاك یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد، و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاك نمی‌شود. و اگر به واسطه غیر راه رفتن نجس شده باشد، پاك شدنش به واسطه راه رفتن اشکال دارد.

۱۸۴ پاك شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محل اشکال است. بلکه پاك نشدن آقوی است.

۱۸۵ برای پاك شدن کف پا و ته کفش، بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

۱۸۶ لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد. بلکه اگر خشك هم باشد به راه رفتن پاك می‌شود.

۱۸۷ بعد از آنکه کف پا و ته کفش نجس به راه رفتن پاك شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولا به گل آلوده می‌شود، اگر زمین یا خاك به آن اطراف برسد، پاك می‌گردد.

۱۸۸ کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، پاك شدن دست و زانوی او به وسیله راه رفتن، محل اشکال است. و همچنین است‌ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

۱۸۹ اگر بعد از راه رفتن ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود در کف پا یا ته کفش پا بماند، باید آن ذره‌ها را هم برطرف کرد، ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد.

۱۹۰ توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد به واسطه راه رفتن پاك نمی‌شود، و پاك شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن، محل اشکال است. ولی اگر کف جوراب از پوست باشد، به وسیله راه رفتن پاك می‌شود.

۳- آفتاب

۱۹۱ آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند و جزو ساختمان حساب می‌شود، با شش شرط پاك می‌کند: اول: آنکه چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود. پس اگر خشك باشد، باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشك کند. دوم: آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از تابیدن آفتاب، آن را برطرف کنند. سوم: آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند. پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشك کند، آن چیز پاك نمی‌شود. ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد. چهارم: آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشك کند. پس اگر مثلا چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشك شود، پاك نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد، که نگویند به خشك شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد. پنجم: آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، يك مرتبه خشك کند. پس اگر يك مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد، و روی آن را خشك کند و دفعه دیگر زیر آن را خشك نماید، فقط روی آن پاك می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند. ششم: آنکه مابین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می‌تابد، با داخل آن، هوا یا جسم پاك دیگری فاصله نباشد.

۱۹۲ آفتاب حصیر نجس را پاك می‌کند، و همچنین درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاك می‌شود.

۱۹۳ اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شك کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشك شده یا نه، آن زمین نجس است. و همچنین است اگر شك کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شك کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

۱۹۴ اگر آفتاب به يك طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاك نمی‌شود، ولی اگر دیوار به قدری نازک باشد که به واسطه تابش به يك طرف، طرف دیگرش هم خشك شود پاك می‌گردد.

۴- استحاله

۱۹۵ اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکى در آید، پاک مى‌شود و مى‌گویند استحاله شده است. مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سنگ در نم‌کزار فرو رود و نمک شود. ولی اگر جنس آن عوض شود، مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند، پاک نمی‌شود.

۱۹۶ کوزه گلی و مانند آن، که از گل نجس ساخته شده نجس است. و باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

۱۹۷ چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۱۹۸ اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند سرکه شود، پاک می‌گردد.

۱۹۹ شرابی که از انگور نجس درست کنند، به سرکه شدن پاک نمی‌شود، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند.

۲۰۰ سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرماى نجس درست کنند نجس است.

۲۰۱ اگر پوشال زیر انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند، ضرر ندارد. و نیز اگر پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شود، خیار و بادمجان و مانند اینها در آن بریزند، اشکال ندارد.

۵- کم شدن دو سوم آب انگور

۲۰۲ آب انگوری که جوش آمده، پیش از آنکه ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، نجس نیست ولی خوردن آن حرام است. ولی اگر ثابت‌شود که مست کننده است، حرام و نجس می‌باشد و فقط به سرکه شدن پاک و حلال می‌شود.

۲۰۳ اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آبغوره بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است.

۲۰۴ چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید، حرام نمی‌شود.

۶- انتقال

۲۰۵ اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد، برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می‌گردد، و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می‌مکد، چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است، نجس می‌باشد.

۲۰۶ اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، پاک است. و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود. اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می‌گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می‌باشد.

۷- اسلام

۲۰۷ اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: "اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله"، مسلمان می‌شود، و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد. ولی اگر پیش از مسلمان شدن، عین نجاست برطرف شده باشد، لازم نیست جای آن را آب بکشد.

۲۰۸ اگر موقعی که کافر بوده، لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد، نجس است. بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

۲۰۹ اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه، پاک است. ولی اگر بداند قلبا مسلمان نشده، بنا بر احتیاط واجب باید از او اجتناب کرد.

۸- تبعیت

۲۱۰ تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر، پاک شود.

۲۱۱ اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آن جا رسیده، پاک می‌شود. و کهنه و چیزی هم که معمولا روی آن می‌گذارند، اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می‌گردد. بلکه اگر موقع جوشیدن سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن، پشت ظرف هم پاک می‌شود.

۲۱۲ تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می‌دهند، و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند، و دست کسی که او را غسل می‌دهد، و همین طور کیسه و صابونی که با آن شسته می‌شود، بعد از تمام شدن غسل پاک می‌شوند.

۲۱۳ کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد، اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شود، بعد از پاک شدن آن چیز، دست او هم پاک می‌شود.

۲۱۴ اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل، آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است.

۲۱۵ ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته‌اند، قطره‌های آبی که در آن می‌ماند پاک است.

۹- برطرف شدن عین نجاست

۲۱۶ اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود، بدن آن حیوان پاک می‌شود. و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلا اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست. ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آن را آب بکشند، به احتیاط واجب.

۲۱۷ اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است. و اگر خون به آن برسد، بنابر احتیاط واجب نجس می‌شود.

۲۱۸ جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود، لازم نیست آب بکشد، اگر چه آب کشیدن احوط است.

۲۱۹ اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه هر دو خشک باشند، نجس نمی‌شود. و اگر گرد و خاک یا لباس و مانند اینها تر باشد، باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار

۲۲۰ بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است. و اگر بخواهند پاک شود باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند. و بنابر احتیاط واجب باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند، و غذای پاک به آنها بدهند.

۱۱- غایب شدن مسلمان

۲۲۱ اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه آنکه مثلا آن چیز در آب جاری افتاده پاک شده است، اجتناب از آن لازم نیست.

۲۲۲ اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده، پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است. و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

۲۲۳ کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد، اگر بگوید آب کشیدم، آن لباس پاک است.

۲۲۴ اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند، می‌تواند به گمان اکتفا نماید.

احکام ظرفها

۲۲۵ ظرفی که از پوست‌سگ یا خوک یا مردار ساخته شده خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است و نباید آن ظرف را در

وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند. بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را اگر چه ظرف هم نباشد، استعمال نکنند.

۲۲۶ خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها حرام است. ولی استعمال آنها در زینت اتاق حرام نیست. و نگاه داشتن نیز حرام نمی‌باشد.

۲۲۷ ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می‌گیرند، حرام نیست.

۲۲۸ خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول عوضی هم که فروشنده می‌گیرد، حرام نیست.

۲۲۹ گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است. واگر ظرف به آن گفته نشود، استعمال آن مانعی ندارد.

۲۳۰ استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند، اشکال ندارد.

۲۳۱ اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

۲۳۲ اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگر بریزد، این استعمال جایز است. ولی اگر بخواهد از ظرف دوم غذا بخورد و خالی کردن ظرف برای آن نباشد که غذا خوردن از ظرف طلا یا نقره جایز نیست، این استعمال حرام می‌باشد.

۲۳۳ استعمال بادگیر فلین و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد. و همچنین عطردان و سرمه‌دان و مثل اینها.

۲۳۴ استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد، استعمال کرد، بلکه گاهی واجب است.

۲۳۵ استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

وضو

۲۳۶ در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

۲۳۷ درازای صورت را باید از بالای پیشانی - جایی که موی سر بیرون می‌آید - تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار نشوید، وضو باطل است. و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده، باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

۲۳۸ اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همان جا را بشوید. و اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمول باشد، ولی با هم متناسب باشند، لازم نیست ملاحظه معمول را بکند، بلکه به دستوری که در مساله پیش گفته شد، وضو بگیرد. و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد، باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

۲۳۹ اگر احتمال دهد چرك یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.

۲۴۰ اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند، واگر پیدا نباشد، شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

۲۴۱ اگر شك کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

۲۴۲ شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید. و کسی که نمی‌داند باید این مقدار را بشوید اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

۲۴۳ باید صورت را بنا بر احتیاط واجب از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است و دستها را باید

از مرفق به طرف سر انگشتان بشوید.

۲۴۴ اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست آب کمی در آنها جاری شود، کافی است.

۲۴۵ بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

۲۴۶ برای آنکه یقین کند آرنج را کاملا شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

۲۴۷ کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

۲۴۸ در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد. و اگر با يك مشت آب تمام عضو شسته شود و به قصد وضو بریزد، يك مرتبه حساب می شود چه قصد بکند يك مرتبه را، یا قصد نکند.

۲۴۹ بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پایین مسح نماید.

۲۵۰ يك قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای يك انگشت و از پهنا به اندازه پهناي سه انگشت بسته مسح نماید.

۲۵۱ لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلا شانه کند به صورتش می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند یا فرق سر را باز کرده، پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

۲۵۲ بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سریکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند.

۲۵۳ پهناي مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر، بلکه احوط آن است که با تمام کف دست، روی پا را مسح کند.

۲۵۴ اگر در مسح پا همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد صحیح است.

۲۵۵ در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد، وضو باطل است. ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

۲۵۶ جای مسح باید خشك باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است، ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود، بگویند فقط از تری کف دست است، اشکال ندارد.

۲۵۷ اگر برای مسح، رطوبت در کف دست نمانده باشد، نمی تواند دست را با آب خارج، تر کند بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

۲۵۸ اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می تواند سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

۲۵۹ مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد. و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاکي بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

۲۶۰ اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

۲۶۱ وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو، با مراعات شستن از بالا به پایین در آب فرو برد، لیکن برای این که مسح سر و پاها با آب وضو باشد، بایستی در شستن ارتماسی دستها، قصد شستن وضوی، هنگام بیرون آوردن دستها از آب باشد. و یا این که مقداری از دست چپ را باقی گذارد تا آن را با دست راست، ترتیبی بشوید.

۲۶۲ در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود. پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد. و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

۲۶۳ اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

۲۶۴ کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید: "بسم الله و بالله و الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعلہ نجسا" و موقعی که پیش از وضو ست‌خود را می‌شوید بگوید: "اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین" و در وقت مضمضه کردن، یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: "اللهم لقنی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی بذکرک" و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: "اللهم لا تحرم علی ریح الجنة و اجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و طیبها" و موقع شستن رو بگوید: "اللهم بیض وجهی یوم تسود وجهی و لا تسود وجهی یوم تبيض فيه الوجوه" و در وقت شستن دست راست بخواند: "اللهم اعطنی کتابی بيمينی و الخلد فی الجنان بیساری و حاسینی حسابا یسیرا" و موقع شستن دست چپ بگوید: "اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی و لا من وراء ظهري و لا تجعلها مغلولة الی عنقی و اعوذ بك من مقطعات النیران" و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید: "اللهم غشنی برحمتک و برکاتک و عفوک" و در وقت مسح پا بخواند: "اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیہ الاقدام و اجعل سعیی فی ما یرضیک عنی یا ذا الجلال و الاکرام".

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است: شرط اول: آنکه آب وضو پاک باشد. شرط دوم: آنکه مطلق باشد.

۲۶۵ وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است. اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

۲۶۶ اگر غیر از آب آلوده مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم: آنکه آب وضو مباح باشد. و همچنین بنا بر احتیاط باید فضایی که در آن وضو می‌گیرد مباح باشد. اگرچه اباحه فضا لازم نیست.

۲۶۷ وضو با آب غصبی و بان آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است ولی اگر سابقا راضی بوده و انسان نمی‌داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است.

۲۶۸ وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولا مردم از آب آن وضو بگیرند، اشکال ندارد.

۲۶۹ کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آن جا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولا کسانی هم که نمی‌خواهند در آن جا نماز بخوانند از حوض آن وضو می‌گیرند، می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.

۲۷۰ وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولا کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند، با آب آنها وضو بگیرند.

۲۷۱ وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد. ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

۲۷۲ اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است.

شرط چهارم: آنکه ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم: آنکه ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

۲۷۳ اگر آب وضو در ظرف غصبی است و غیر از آن آب دیگری ندارد باید تیمم کند و چنانچه با آن آب وضو بگیرد باطل است و اگر آب مباح دیگری دارد چنانچه در آن ظرف غصبی، وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف، آب به صورت و دستها بریزد وضویش باطل است ولی اگر با کف دست آب از آن ظرف بردارد و به صورت و دستها بریزد وضویش صحیح است اگر چه از جهت تصرف در ظرف غصبی فعل حرام، مرتکب شده است و وضوی او از طرف طلا و نقره به احتیاط واجب مثل وضوی از ظرف غصبی است.

۲۷۴ اگر در حوضی که مثلاً يك آجر یا يك سنگ آن غصبی است، وضو بگیرد صحیح است، ولی اگر وضوی او تصرف در غصب حساب شود، گناهکار است.

۲۷۵ اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده، حوض یا نهري بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم: آنکه اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

۲۷۶ اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، صحیح است.

۲۷۷ اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، اولی آن است که اول آن را تطهیر کند، بعد وضو بگیرد.

۲۷۸ اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آن جا نبوده، وضو باطل است. و اگر می‌داند ملتفت بوده یا شك دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است. و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

۲۷۹ اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم: آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

۲۸۰ هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند. ولی اگر برای وضو و تیمم يك اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

۲۸۱ کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر وضو بگیرد، صحیح است، چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر.

شرط هشتم: آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنك شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

۲۸۲ لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می‌گیرد، به طوری که اگر از او بپرسند چه می‌کنی، بگوید وضو می‌گیرم.

شرط نهم: آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند. و اگر به این ترتیب وضو نگیرد، باطل است.

شرط دهم: آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

۲۸۳ اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشك شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند خشك شده باشد، مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشك شده باشد و صورت تر باشد، وضو صحیح است.

۲۸۴ اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد، ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود، وضوی او صحیح است.

۲۸۵ راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد. پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم: آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد. و اگر دیگری او را وضو دهد یا در رسانیدن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

۲۸۶ کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد که او را وضو دهد. و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمی‌تواند باید نایب دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد. و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کنند. و احتیاط واجب در صورت امکان ضم تیمم است.

۲۸۷ هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم: آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

۲۸۸ کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد ضرر داشته، وضویش صحیح است. اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آن وضو، نماز نخواند و تیمم کند. و چنانچه با آن وضو نماز خوانده، دوباره آن را اعاده نماید.

۲۸۹ اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

۲۹۰ اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شك دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

۲۹۱ اگر زیر ناخن چرك باشد، وضو اشکال ندارد. ولی اگر ناخن را بگیرند، باید برای وضو آن چرك را برطرف کنند. و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرك زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

۲۹۲ اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست يك قسمت آن کنده شود لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند. ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

۲۹۳ اگر انسان شك کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد مثل آنکه بعد از گل کاری شك کند گل بدست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

۲۹۴ جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرك باشد اگر چرك آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شك کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

۲۹۵ اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شك کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است. ولی اگر بداند که موقع وضو ملتفت آن مانع نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

۲۹۶ اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد، و انسان بعد از وضو شك کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

۲۹۷ اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است. ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

۲۹۸ اگر بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

احکام وضو

۲۹۹ کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شك می‌کند، باید به شك خود اعتنا نکند.

۳۰۰ اگر شك کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است. ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبت از او بیرون آید که نداند بول استیا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

۳۰۱ کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

۳۰۲ کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده مثلا بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد و باید نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

۳۰۳ اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

۳۰۴ اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

۳۰۵ اگر بعد از نماز شك کند که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

۳۰۶ اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند. و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترك نماید.

۳۰۷ اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می‌شود، وضوی اول کافی است. ولی چنانچه مرضی دارد که در بین نماز چند مرتبه غائط از او خارج می‌شود که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت غائط از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند.

۳۰۸ کسی که غائط او طوری پی در پی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز يك وضو بگیرد.

۳۰۹ کسی که بول پی در پی از او خارج می‌شود، اگر در بین دو نماز قطره بولی از او خارج نشود، می‌تواند با يك وضو هر دو نماز را بخواند. و قطره‌هایی که بین نماز خارج می‌شود، اشکال ندارد.

۳۱۰ کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود، اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، می‌تواند چند نماز را با يك وضو بخواند، مگر اختیاریا بول یا غائط کند، یا چیز دیگری که وضو را باطل می‌کند پیش آید.

۳۱۱ اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند، عمل نماید.

۳۱۲ کسی که غائط پی در پی از او خارج می‌شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و و فوراً مشغول نماز شود. ولی برای بجا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

۳۱۳ کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید. و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد. و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد، باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

۳۱۴ کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید. و بنابر احتیاط واجب اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، خود را معالجه نماید.

۳۱۵ کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در

آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

۳۱۶ برای شش چیز وضو گرفتن واجب است: اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت. دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدیثی از او سر زده مثلا بول کرده باشد. سوم: برای طواف واجب خانه کعبه. چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد. پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند. ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند. ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد، و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند.

۳۱۷ مس نمودن خط قرآن یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد، حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کند، مس آن اشکال ندارد.

۳۱۸ جلوگیری کردن بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست. ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

۳۱۹ کسی که وضو ندارد حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید. و همچنین است بنا بر احتیاط واجب مس اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا علیهم السلام.

۳۲۰ اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند، صحیح است. و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد، اشکال ندارد.

۳۲۱ کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

۳۲۲ مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام وضو بگیرد، و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد. و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می‌تواند بجا آورد، مثلا می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

۳۲۳ هفت چیز وضو را باطل می‌کند: اول: بول. دوم: غائط. سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود. چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود. ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود. پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی. ششم: استحاضه زنان، که بعدا گفته می‌شود. هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند جبیره نامیده می‌شود.

۳۲۴ اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

۳۲۵ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، اگر اطراف آن را بشوید کافی است. ولی چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، بهتر آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکتی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد. و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط مستحب پارچه پاکتی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد. و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست شستن اطراف زخم کافی است و در هر صورت تیمم لازم نیست.

۳۲۶ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است چنانچه نتواند آن را مسح کند باید پارچه پاکتی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و بنا بر احتیاط مستحب تیمم هم بنماید و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید بجای وضو تیمم کند و بهتر است یک وضو بدون مسح هم بگیرد.

۳۲۷ اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه بازکردن آن ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

۳۲۸ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، واجب است دست تر روی آن بکشد.

۳۲۹ اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد بدون زحمت و مشقت، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جیره پاک است روی آن را مسح کند، و اگر جیره نجس است یا نمی‌شود روی آن را دست تر کشید، مثلاً دوایی است که به دست می‌چسبد، پارچه پاک را به طوری که جزء جیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید.

۳۳۰ اگر جیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها فرا گرفته باشد باز احکام جیره جاری و وضوی جیره‌ای کافی است، ولی اگر معظم اعضای وضو را گرفته باشد، بنا بر احتیاط، باید جمع نماید بین عمل جیره و تیمم، اگر چه کفایت تیمم در این صورت بعید نیست.

۳۳۱ اگر جیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، باید تیمم بنماید.

۳۳۲ کسی که در کف دست و انگشتها جیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است می‌تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند یا از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

۳۳۳ اگر جیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جیره است روی جیره را مسح کند.

۳۳۴ اگر در صورت یا دستها چند جیره باشد، باید بین آنها را بشوید. و اگر جیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند. و در جاهایی که جیره است باید بدستور جیره عمل نماید.

۳۳۵ اگر جیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جیره عمل کند، و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید و اگر برداشتن جیره ممکن است باید جیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دست است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جیره عمل نماید.

۳۳۶ اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای همه دست و صورت ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جیره‌ای هم بگیرد، ولی اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد چنانچه اطراف آن را بشوید کافی بودن بعید نیست، ولی احتیاط به تیمم ترك نشود.

۳۳۷ اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، اگر روی آن بسته است، باید به دستور جیره عمل کند. و اگر معمولاً باز است شستن اطراف آن کافی است.

۳۳۸ اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید به دستور جیره عمل کند.

۳۳۹ غسل جیره‌ای مثل وضوی جیره‌ای است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید آن را ترتیبی به جا آوردند نه اترماسی.

۳۴۰ کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جیره‌ای، تیمم جیره‌ای نماید.

۳۴۱ کسی که باید با وضو یا غسل جیره‌ای نماز بخواند چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند. ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جیره‌ای بجا آورد.

۳۴۲ اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جیره‌ای انجام دهد، و احتیاط آن است که تیمم هم بنماید.

۳۴۳ کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.

۳۴۴ نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده، صحیح است و بعد از آن که عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد هم نباید وضو بگیرد، ولی اگر برای آنکه نمی‌دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمم هر دو را انجام داده باشد، باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

غسل‌های واجب

غسل‌های واجب هفت است: اول: غسل جنابت. دوم: غسل حیض. سوم: غسل نفاس. چهارم: غسل استحاضه. پنجم: غسل مس میت. ششم: غسل میت. هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

احکام جنابت

۳۴۵ به دو چیز انسان جنب می‌شود: اول: جماع. دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

۳۴۶ اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد. ولی در زن و مریض، لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد، در حکم منی است و لازم نیست بدن او سست شود.

۳۴۷ اگر از مردی که مریض نیست، آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای را که در مساله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه‌های دیگری را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب وضو نداشته، باید وضو بگیرد.

۳۴۸ مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر حکم منی دارد.

۳۴۹ اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند.

۳۵۰ اگر شك کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

۳۵۱ اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها، کافی است. و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته، احتیاط واجب آن است که غسل کند، وضو هم بگیرد.

۳۵۲ اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه غسل بر او واجب نیست.

۳۵۳ کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز، بدون جهت با عیال خود نزدیکی کند، اشکال دارد. ولی اگر برای لذت بردن یا ترس از خودش باشد اشکال ندارد.

۳۵۴ اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

۳۵۵ پنج چیز بر جنب حرام است: اول: رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و اسامی مبارکه پیامبران و امامان علیهم‌السلام، به احتیاط واجب حکم اسم خدا را دارد. دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، اگر چه از يك در داخل و از در دیگر خارج شود. سوم: توقف شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد. و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند. چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد. پنجم: خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است: اول: سوره سبی و دوم قرآن (الم تنزیل) دوم: سوره چهل و یکم (حم سجده) سوم: سوره پنجاه و سوم (و النجم) چهارم: سوره نود و ششم (اقرا) و اگر يك حرف را به قصد یکی از این چهار سوره هم بخواند حرام است.

چیزهای که بر جنب مکروه است

۳۵۶ نه چیز بر جنب مکروه است: اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست. سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد. چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن. پنجم: همراه داشتن قرآن. ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند، مکروه نیست. هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم: مالیدن روغن به بدن. نهم: جماع کردن بعد از آن که محتمل شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

۳۵۷ غسل جنابت به خودی خود مستحب است، و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

۳۵۸ لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند، کافی است.

۳۵۹ اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

۳۶۰ غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می‌شود انجام داد ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

۳۶۱ در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مساله به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است.

۳۶۲ نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

۳۶۳ برای آنکه یقین کند هر سه قسمت، یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملا غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید. بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن، و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

۳۶۴ اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دوباره غسل کند.

۳۶۵ اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است، و اگر از طرف راست باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

۳۶۶ اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شك کند، شستن همان مقدار کافی است. ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ در شستن طرف راست یا مقداری از آن شك کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شك نماید، نباید اعتنا کند.

غسل ارتماسی

۳۶۷ در غسل ارتماسی اگر به نیت غسل ارتماسی به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود غسل او صحیح است، و احتیاط آن است که يك دفعه زیر آب رود.

۳۶۸ در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است.

۳۶۹ اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

۳۷۰ اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد باید غسل ارتماسی کند.

۳۷۱ کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند. ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، صحیح است.

احکام غسل کردن

- ۳۷۲ در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاك باشد، ولی در غسل ترتیبی پاك بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است.
- ۳۷۳ عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند، صحیح است.
- ۳۷۴ اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شود، مثل توی گوش و بینی، واجب نیست.
- ۳۷۵ جایی را که شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، شستن آن لازم نیست، ولی احتیاط در شستن است.
- ۳۷۶ اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود شستن داخل آن لازم نیست.
- ۳۷۷ چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند. و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.
- ۳۷۸ اگر موقع غسل شك کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، چنانچه شكش منشا عقلایی داشته باشد، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.
- ۳۷۹ در غسل باید موهای کوتاهی را که جزو بدن حساب می‌شود، بشوید و بنا بر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم می‌باشد.
- ۳۸۰ تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید، اشکال ندارد. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی‌آید، چنانچه وقت تنگ باشد، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند. و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می‌شود.
- ۳۸۱ کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.
- ۳۸۲ اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او صحیح است.
- ۳۸۳ اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.
- ۳۸۴ اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شك کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند.
- ۳۸۵ اگر شك کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند. ولی اگر بعد از غسل شك کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.
- ۳۸۶ اگر در بین غسل حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند، غسل باطل نمی‌شود.
- ۳۸۷ هرگاه به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، اگر چه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته، غسل او صحیح است.
- ۳۸۸ کسی که جنب شده اگر شك کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.
- ۳۸۹ کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیت همه آنها يك غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.
- ۳۹۰ کسی که جنب است، اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد. و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

۳۹۱ کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، ولی با غسل‌های دیگر نمی‌شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

استحاضه

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود، خون استحاضه است. و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می‌گویند.

۳۹۲ خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

۳۹۳ استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره. استحاضه قلیله آن است که خون، پنبه‌ای را که زن داخل فرج می‌نماید سوراخ نکند و از طرف دیگر ظاهر نشود. استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر ظاهر شود، ولی به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند، جاری نشود. استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه به دستمال جاری شود.

احکام استحاضه

۳۹۴ در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز يك وضو بگیرد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده، آب بکشد و بنا بر احتیاط واجب پنبه را عوض کند یا آب بکشد.

۳۹۵ اگر پیش از نماز یا در بین نماز، خون استحاضه متوسطه ببیند، باید برای آن نماز غسل کند.

۳۹۶ در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مساله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و يك غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد، و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد. و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند. و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.

۳۹۷ اگر خون استحاضه، پیش از وقت نماز هم بیاید، اگر چه زن برای آن خون، وضو و غسل را انجام داده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید در موقع نماز وضو و غسل را بجا آورد.

۳۹۸ مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند، هر کدام را اول بجا آورد، صحیح است. ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد.

۳۹۹ اگر استحاضه قلیله زن، بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند. و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

۴۰۰ اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر يك غسل، و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری بجا آورد. و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

۴۰۱ مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است. بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند، احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دوباره غسل و وضو را بجا آورد.

۴۰۲ زن مستحاضه، برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد. و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

۴۰۳ زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

۴۰۴ اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام يك از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را واریسی نماید.

۴۰۵ زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واریسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلا استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است. و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده، مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

۴۰۶ زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلما وظیفه اوست عمل کند، مثلا اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد. ولی اگر بداند سابقا کدام يك از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

۴۰۷ اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی‌شود. و اگر بیرون بیاید، هر چند کم باشد، وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت باطل می‌کند.

۴۰۸ زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می‌آید، با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

۴۰۹ زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده، خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی‌آید، می‌تواند خواندن نماز را تاخیر بیندازد.

۴۱۰ اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود یا به اندازه خواندن نماز، خون بند می‌آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

۴۱۱ اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد، به کلی پاک می‌شود، باید نماز را تاخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد، می‌تواند نماز بخواند.

۴۱۲ مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند. ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

۴۱۳ مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد. و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد.

۴۱۴ زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود. ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید، غسل لازم نیست.

۴۱۵ اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند. ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید. و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده، باید دوباره بخواند.

۴۱۶ اگر در موقع غسل خون قطع نشود، غسل صحیح است. ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، واجب است چنانچه مشغول غسل ترتیبی یا ارتماسی بوده همان را از سر بگیرد.

۴۱۷ احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می‌تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

۴۱۸ روزه زن مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب می‌باشد، در صورتی صحیح است که در روز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد. و نیز بنا بر احتیاط واجب باید غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد. ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است بجا آورد، روزه او صحیح است.

۴۱۹ اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است.

۴۲۰ اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد. و چنانچه برای استحاضه متوسطه

غسل کرده باشد، فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

۴۲۱ اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند. و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو. و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد، باید عوض آن تیمم کند و دیگری را بجا آورد. ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد، نمی‌تواند نماز را بشکند، و باید نماز را تمام کند، و بنابر احتیاط واجب قضا نماید. و همچنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

۴۲۲ اگر در بین نماز، خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد.

۴۲۳ اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل متوسطه را بجا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد. ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید. و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند. و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای عشا غسل نماید.

۴۲۴ اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید يك غسل بجا آورد. ولی اگر بعد از غسل و پیش از نماز قطع شود، چنانچه وقت تنگ باشد که نتواند غسل کند و نماز را در وقت بخواند، با همان غسل می‌تواند نماز را بخواند و همین طور است حکم وضو.

۴۲۵ اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد. و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد.

۴۲۶ اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد حتی عوض کردن پنبه را ترك کند، نمازش باطل است.

۴۲۷ مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد، که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو بگیرد، و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست، بنابر احتیاط واجب.

۴۲۸ سوره‌ای که سجده واجب دارد برای زن مستحاضه اشکال ندارد، ولی نزدیکی شوهر با او بنابر احتیاط واجب در صورتی حلال می‌شود که غسل کند، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل وضو و عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

۴۲۹ اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید غسل کند و وضو هم بگیرد.

۴۳۰ نماز آیات بر مستحاضه واجب است. و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد، انجام دهد.

۴۳۱ هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است، انجام دهد. و احتیاط واجب آن است که هر دو را با يك غسل و وضو به جا نیاورد.

۴۳۲ اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد.

۴۳۳ اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، بنابر احتیاط واجب باید به دستور استحاضه عمل کند. بلکه اگر شك داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می‌شود، و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می‌گویند.

۴۳۴ خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

۴۳۵ زندهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می‌شوند، یعنی خون حیض نمی‌بینند. و زندهایی که سیده

نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می‌شوند.

۴۳۶ خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می‌بیند، حیض نیست.

۴۳۷ زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند.

۴۳۸ دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض نیست. و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند، حیض است و معلوم می‌شود نه سال او تمام شده است.

۴۳۹ زنی که شك دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

۴۴۰ مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود. و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

۴۴۱ باید سه روز اول حیض، پشت‌سر هم باشد. پس اگر مثلا دو روز خون ببیند و يك روز پاك شود و دوباره يك روز خون ببیند حیض نیست.

۴۴۲ لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد، کافی است. و چنانچه در بین سه روز مختصری پاك شود و مدت پاك شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

۴۴۳ لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود. پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت‌سر هم خون بیاید، یا در وسط‌های روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

۴۴۴ اگر سه روز پشت‌سر هم خون ببیند و پاك شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاك بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاك، بوده حیض است.

۴۴۵ اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد، و نداند خون دمل است یا خون حیض، چنانچه نداند دمل در طرف چپ است یا طرف راست در صورتی که ممکن باشد، مقداری پنبه داخل کند و بیرون آورد، پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید، خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون آید خون دمل است. و اگر ممکن نباشد که واریسی کند، در صورتی که می‌داند خون سابق حیض بوده، حیض قرار دهد. و اگر دمل بوده، خون دمل قرار دهد. و اگر نمی‌داند خون حیض بوده یا دمل، باید همه چیزهایی را که بر حائض حرام است، ترك کند، و همه عبادتهایی را که زن غیر حائض انجام می‌دهد، بجا آورد.

۴۴۶ اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلا حیض بوده حیض، و اگر پاك بوده پاك قرار دهد. و چنانچه نمی‌داند پاك بوده یا حیض، همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترك کند و همه عبادتهایی که زن غیر حائض انجام می‌دهد بجا آورد.

۴۴۷ اگر خونی ببیند و شك کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

۴۴۸ اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است. و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد.

۴۴۹ اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاك شود و بعد از سه روز خون ببیند خون دوم حیض است، و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

احکام حائض

۴۵۰ چند چیز بر حائض حرام است: اول: عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد. دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. سوم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند. و در دبر زن حائض وطی کردن، کراهت شدید دارد.

۴۵۱ جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعدا گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار

دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی کند.

۴۵۲ اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن، با زن خود در قبل جماع کند، بنا بر احتیاط واجب باید هیجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند باید چهار نخود و نیم بدهد. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد.

۴۵۳ وطی در دبر زن حائض، کفاره ندارد.

۴۵۴ لازم نیست طلای کفاره را از طلای سکه‌دار بدهد، ولی اگر بخواهد قیمت آن را بدهد، باید قیمت سکه‌دار بدهد.

۴۵۵ اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

۴۵۶ اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود بدهد.

۴۵۷ اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند واجب است باز هم کفاره بدهد.

۴۵۸ اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آن کفاره ندهد، احتیاط واجب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

۴۵۹ اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود. و اگر جدا نشود، بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد.

۴۶۰ اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است جماع نماید، احتیاط واجب آن است که کفاره بدهد.

۴۶۱ کسی که نمی‌تواند کفاره بدهد، بهتر آن است که صدقه‌ای به فقیر بدهد. و اگر نمی‌تواند، بنا بر احتیاط واجب باید استغفار کند، و هر وقت توانست باید کفاره بدهد.

۴۶۲ طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود، باطل است.

۴۶۳ اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.

۴۶۴ اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

۴۶۵ اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است. ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

۴۶۶ بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است. ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد، و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

۴۶۷ بعد از آن که زن از خون حیض، پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند. ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری کند. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

۴۶۸ اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند با غسل کند یا وضو بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید. و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید. و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

۴۶۹ نمازهای یومیه‌ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

۴۷۰ هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

۷۱ اگر زن نماز را تاخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات يك نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است. ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است. و نیز باید ملاحظه تهیه شرایطی را که دارا نیست بنماید، پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن يك نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است، و گرنه واجب نیست.

۷۲ اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن يك رکعت نماز یا بیشتر از يك رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

۷۳ اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست. اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل آنکه آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

۷۴ اگر زن حائض بعد از پاک شدن شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

۷۵ اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن يك رکعت وقت ندارد نماز نخواند، و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

۷۶ مستحب است زن حائض در وقت نماز خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

۷۷ خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و ما بین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

اقسام زندهای حائض

۷۸ زندهای حائض بر شش قسمند: اول: صاحب عادت وقتیته و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت‌سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه يك اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت‌سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند. دوم: صاحب عادت وقتیته، و آن زنی است که دو ماه پشت‌سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه يك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت‌سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود. سوم: صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت‌سر هم به يك اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند. چهارم: مضطربه، و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است. پنجم: مبتدئه، و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است. ششم: ناسیه، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسایل آینده گفته می‌شود.

۱- صاحب عادت وقتیته و عددیه

۷۹ زندهایی که عادت وقتیته و عددیه دارند سه دسته‌اند: اول: زنی که دو ماه پشت‌سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت‌سر هم از روز اول ماه، خون ببیند و روز هفتم پاک شود، که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است. دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت‌سر هم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم خونی که می‌بیند نشانه‌های استحاضه را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید. و بقیه زندهای او نشانه‌های استحاضه را دارد، که عادت او از اول ماه تا هشتم می‌شود. سوم: زنی که دو ماه پشت‌سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید يك روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم يك اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده‌است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به يك اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است، و عادت این زن نه روز می‌شود.

۸۰ زنی که عادت وقتیته و عددیه دارد اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب‌تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند. و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

۴۸۱ زنی که عادت وقتیته و عددیه دارد، اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است، و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد، و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد، و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر بیشتر شود، فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

۴۸۲ زنی که عادت وقتیته و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد. و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴۸۳ زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید، پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد: ۱- آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد. ۲- آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد. ۳- آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است. و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می‌باشد. ۴- آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد. ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط، کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترك کند و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت‌های خود را انجام دهد.

۴۸۴ زنی که عادت وقتیته و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

۴۸۵ زنی که عادت وقتیته و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترك کند و کارهای استحاضه را بجا آورد.

۴۸۶ زنی که عادت وقتیته و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است. و خونی که بعد از روزهای عادت دیده، اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض، و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

۲- صاحب عادت وقتیته

۴۸۷ زنهایی که عادت وقتیته دارند سه دسته‌اند: اول: زنی که دو ماه پشت‌سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه يك اندازه نباشد. مثلاً دو ماه پشت‌سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد. دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت‌سر هم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید، و بقیه نشانه‌های استحاضه را دارد، و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه يك اندازه نیست. مثلاً در ماه اول، از اول ماه تا هفتم، و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد. سوم: زنی که دو ماه پشت‌سر هم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد. مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

۴۸۸ زنی که عادت وقتیته دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت، خون ببیند به طوری که بگویند حیض راجل او یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد، رفتار نماید. و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را

که بجا نیاورده قضا نماید.

۴۸۹ زنی که عادت وقتیته دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده. ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان يك اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان يك اندازه نباشد، مثلا عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، نمی‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد. مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد، به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند، که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

۴۹۰ زنی که عادت وقتیته دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد. مثلا زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاك می‌شده، چنانچه يك ماه، دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

۴۹۱ زنی که عادت وقتیته دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند تا هفت روز را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۳- صاحب عادت عددیه

۴۹۲ زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته‌اند: اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت‌سر هم يك اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود. مثلا اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود. دوم: زنی که از خون پاك نمی‌شود ولی دو ماه پشت‌سر هم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه يك اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می‌شود. مثلا اگر يك ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود. سوم: زنی که دو ماه پشت‌سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و يك روز یا بیشتر پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به يك اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاك بوده عادت حیض او می‌شود، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاك بوده در هر دو ماه به يك اندازه باشد. مثلا اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاك شود، و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاك شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود.

۴۹۳ زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده يك جور باشد، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد. و اگر همه خونهایی که دیده يك جور نباشد، بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او يك اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض، و بقیه استحاضه است. و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روز را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مضطربه

۴۹۴ مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده يك جور باشد، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است مثلا پنج روز است، باید همان را حیض قرار دهد. و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است، کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نماید، و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت‌های خود را انجام دهد. و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلا نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان، که دو روز است، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نماید.

۴۹۵ مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است. و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد، باید همان را حیض قرار دهد، و تا هفت روز بقیه به دستوری که در مساله قبل گفته شد رفتار نماید. و همچنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد، و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز به دستوری که در مساله قبل گفته شد رفتار نماید.

مبتدئه

٤٩٦ مبتدئه يعنى زنى كه دفعه اول خون ديدن اوست، اگر بيشتر از ده روز خون ببيند و همه خونهايى كه ديده يك جور باشد، بايد عادت خويشان خود را به طورى كه در وقتيه گفته شد حيض، و بقيه را استحاضه قرار دهد.

٤٩٧ مبتدئه اگر بيشتر از ده روز خوني ببيند كه چند روز آن نشانه حيض و چند روز ديگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خوني كه نشانه حيض دارد كمتر از سه روز و بيشتر از ده روز نباشد، همه آن حيض است. ولى اگر پيش از گذشتن ده روز از خوني كه نشانه حيض دارد دوباره خوني ببيند كه آن هم نشانه خون حيض داشته باشد، مثل آن كه پنج روز خون سياه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سياه ببيند، بايد از اول خون اول، كه نشانه حيض دارد، حيض قرار دهد، و در عدد رجوع به خويشانان خود كند و بقيه را استحاضه قرار دهد.

٤٩٨ مبتدئه اگر بيشتر از ده روز خوني ببيند كه چند روز آن نشانه حيض و چند روز ديگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خوني كه نشانه حيض دارد از سه روز كمتر يا از ده روز بيشتر باشد، بايد از اولى كه خون نشانه حيض دارد، حيض قرار دهد و در عدد، به خويشانان خود رجوع كند و بقيه را استحاضه قرار دهد.

٦- ناسيه

٤٩٩ ناسيه يعنى زنى كه عادت خود را فراموش کرده است، اگر بيشتر از ده روز خون ببيند، بايد روزهايى كه خون او نشانه حيض را دارد تا ده روز حيض قرار دهد و بقيه را استحاضه قرار دهد. و اگر نتواند حيض را به واسطه نشانه هاى آن تشخيص دهد، بنا بر احتياط واجب بايد هفت روز اول را حيض و بقيه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حيض

٥٠٠ مبتدئه و مضطربه و ناسيه و زنى كه عادت عدديه دارد، اگر خوني ببيند كه نشانه هاى حيض داشته باشد يا يقين كنند كه سه روز طول مى كشد، بايد عبادت را ترك كنند. و چنانچه بعد بفهمند حيض نبوده، بايد عبادتهايى را كه بجا نياورده اند، قضا نمايند. ولى اگر يقين نكنند كه تا سه روز طول مى كشد و نشانه هاى حيض را هم نداشته باشد، بنا بر احتياط واجب بايد تا سه روز كارهاى استحاضه را بجا آورند و كارهايى را كه بر حائض حرام است ترك نمايند. و چنانچه پيش از سه روز پاك نشدند، بايد آن را حيض قرار دهند.

٥٠١ زنى كه در حيض عادت دارد، چه در وقت حيض عادت داشته باشد چه در عدد حيض، يا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خوني ببيند كه وقت آن يا شماره روزهاى آن يا هم وقت و هم شماره روزهاى آن يكي باشد، عادتش بر مى گردد به آنچه در اين دو ماه ديده است. مثلا اگر از روز اول ماه تا هفتم خون مى ديده و پاك مى شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه، خون ببيند و پاك شود، از دهم تا هفدهم عادت او مى شود.

٥٠٢ مقصود از يك ماه، از ابتداى خون ديدن است تا سى روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

٥٠٣ زنى كه معمولا ماهى يك مرتبه خون مى ببيند، اگر در يك ماه دو مرتبه خون ببيند و آن خون نشانه هاى حيض را داشته باشد، چنانچه روزهايى كه در وسط پاك بوده از ده روز كمتر نباشد، بايد هر دو را حيض قرار دهد.

٥٠٤ اگر سه روز يا بيشتر خوني ببيند كه نشانه حيض را دارد، بعد ده روز يا بيشتر خوني ببيند كه نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خوني به نشانه هاى حيض ببيند، بايد خون اول و خون آخر را كه نشانه هاى حيض داشته، حيض قرار دهد.

٥٠٥ اگر زن پيش از ده روز پاك شود و بداند كه در باطن خون نيست، بايد براى عبادتهاى خود غسل كند، اگر چه گمان داشته باشد كه پيش از تمام شدن ده روز دوباره خون مى ببيند. ولى اگر يقين داشته باشد كه پيش از تمام شدن ده روز دوباره خون مى ببيند، نبايد غسل كند و نمى تواند نماز بخواند، و بايد به احكام حائض رفتار نمايد.

٥٠٦ اگر زن پيش از ده روز پاك شود، و احتمال دهد كه در باطن خون هست، بايد قدرى پنبه داخل فرج نمايد و كمى صبر كند و بيرون آورد. پس اگر پاك بود، غسل كند و عبادتهاى خود را بجا آورد. و اگر پاك نبود، اگر چه به آب زرد رنگى هم آلوده باشد، چنانچه در حيض عادت ندارد يا عادت او ده روز است، بايد صبر كند كه اگر پيش از ده روز پاك شد، غسل كند، و اگر سر ده روز پاك شد، يا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نمايد. و اگر عادتش كمتر از ده روز است، در صورتى كه بداند پيش از تمام شدن ده روز يا سر ده روز پاك مى شود، نبايد غسل كند. و اگر احتمال دهد خون او از ده روز مى گذرد، احتياط واجب آن است كه تا يك روز عبادت را ترك كند و بعد از آن مى تواند تا ده روز عبادت را ترك كند. ولى بهتر است تا ده روز كارهايى را كه بر حائض حرام است ترك كند و كارهاى مستحاضه را انجام دهد. پس اگر پيش از تمام شدن ده روز يا سر ده روز از خون پاك شد تمامش حيض است، و اگر از ده روز گذشت، بايد عادت خود را حيض و بقيه را استحاضه قرار دهد و عبادتهايى را كه بعد از روزهاى عادت بجا نياورده قضا نمايد.

۵۰۷ اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید. و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته، باید قضا نماید.

نفاس

۵۰۸ از وقتی که اولین جزو بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است، و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

۵۰۹ خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند، نفاس نیست.

۵۱۰ لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز ببیند، خون نفاس است.

۵۱۱ ممکن است خون نفاس يك آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

۵۱۲ هرگاه شك کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه، لازم نیست واریسی کند. و خونی که از او خارج می‌شود شرعا خون نفاس نیست.

۵۱۳ توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است. و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می‌باشد.

۵۱۴ طلاق دادن زنی که در حال نفاس می‌باشد، باطل است، و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد. و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط واجب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد، کفاره بدهد.

۵۱۵ وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد. و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است. و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد، باید قضا نماید.

۵۱۶ اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت‌های خود غسل کند.

۵۱۷ اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است. و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می‌باشد. و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد، از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد، بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترك کند.

۵۱۸ زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد، و بعد از آن تا روز دهم می‌تواند عبادت را ترك نماید یا کارهای استحاضه را انجام دهد. ولی ترك عبادت، يك روز یا دو روز خیلی خوب است. پس اگر از ده روز بگذرد، به روزهای عادتش حیض است و بقیه استحاضه است، و اگر عبادت را ترك کرده باید قضا کند.

۵۱۹ زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا يك ماه یا بیشتر از يك ماه، پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است. و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند، اگر چه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد، استحاضه است. مثلا زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زایید و تا يك ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس، و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می‌بیند، استحاضه می‌باشد. و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می‌بیند، در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد. و اگر در روزهای عادتش نباشد، اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد.

۵۲۰ زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا يك ماه یا بیشتر از يك ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است. و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض، و گرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

غسل مس میت

۵۲۱ اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن

برساند، باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار. حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد، باید غسل کند. ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

۵۲۲ برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

۵۲۳ اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت، یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نیست.

۵۲۴ برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده کسل میت واجب است، بلکه بهتر است برای مس بچه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد. بنابر این اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید.

۵۲۵ بچه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد، واجب است غسل مس میت کند.

۵۲۶ اگر انسان میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود. ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند، اگرچه غسل سوم آن جا تمام شده باشد باید غسل مس میت نماید.

۵۲۷ اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید.

۵۲۸ اگر از بدن زنده قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند. ولی اگر قسمتی که جدا شده، از بدن مرده‌ای که غلشش نداده‌اند اگر چیزی جدا شود که در حال اتصال مس آن موجب غسل می‌شود، بعد از انفصال نیز مس آن موجب غسل است.

۵۲۹ برای مس استخوان و دندان که از مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده‌اند، باید غسل کرد. ولی برای مس استخوان و دندان که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست.

۵۳۰ غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند. ولی کسی که غسل مس میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، باید وضو هم بگیرد.

۵۳۱ اگر چند میت را مس کند یا يك میت را چند بار مس نماید، يك غسل کافی است.

۵۳۲ برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد. ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و وضو بگیرد.

احکام محتضر

۵۳۳ مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخواباند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد. و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب تا اندازه‌ای که ممکن است، باید به این دستور عمل کنند. و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد به قصد احتیاط او را رو به قبله بنشانند. و اگر آن هم نشود، باز به قصد احتیاط او را به پهلو راست یا به پهلو چپ، رو به قبله بخوابانند.

۵۳۴ احتیاط واجب آن است که تا وقتی او را از محل احتضار حرکت نداده‌اند، رو به قبله باشد، و بعد از حرکت دادن این احتیاط واجب نیست.

۵۳۵ رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است، و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست.

۵۳۶ مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقه را، به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد. و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

۵۳۷ مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: "اللهم اغفر لی الكثير من معاصیک و اقبل منی الیسیر من طاعتک یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الكثير اقبل منی الیسیر و اعف عنی الكثير انک انت العفو الغفور اللهم ارحمنی فانک رحیم".

۵۳۸ مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

۵۳۹ مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه "یس" و "الصفات" و "احزاب" و "آیه الکرسی" و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

۵۴۰ تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد، و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

۵۴۱ بعد از مرگ مستحب است دهان میت را، هم بگذارند که باز نماند و چشمها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده، چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند. و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر یت‌حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

۵۴۲ غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان دوازده امامی، بر هر مکلفی واجب است. و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود. و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند. و بنابر احتیاط واجب حکم مسلمانی هم که دوازده امامی نیست، همین طور است.

۵۴۳ اگر کسی مشغول کارهای میت‌شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند. ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

۵۴۴ اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت‌شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند. ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

۵۴۵ اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد. ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

۵۴۶ برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

۵۴۷ ولی زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می‌کند شوهر اوست، و بعد از او، مردهایی که از میت ارث می‌برند مقدم بر زنهای ایشانند، و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند در این امر نیز مقدمند.

۵۴۸ اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میت یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمی‌گوید من ولی یا وصی میت یا ولی میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست.

۵۴۹ اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولی و آن کس هر دو اجازه بدهند، و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میت

۵۵۰ واجب است میت را سه غسل بدهند: اول: به آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم: به آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم: با آب خالص.

۵۵۱ سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

۵۵۲ اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند، در آب بریزند.

۵۵۳ کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو، بمیرد.

۵۵۴ اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد، مثل آن که غصبی باشد، باید بجای هر کدام که ممکن نیست، میت را با آب خالص غسل بدهند.

۵۵۵ کسی که میت را غسل می‌دهد باید مسلمان دوازده امامی و عاقل باشد و مسایل غسل را هم بداند، و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد.

۵۵۶ کسی که میت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد. و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد، کافی است و تجدید لازم نیست.

۵۵۷ غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

۵۵۸ بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

۵۵۹ اگر مرد زن را، و زن مرد را غسل بدهد، باطل است. ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن شوهر خود، و شوهر زن خود را غسل ندهد.

۵۶۰ مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد. زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

۵۶۱ اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند از زیر لباس او را غسل دهند.

۵۶۲ اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد، هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد، و همین طور اگر محرم باشند.

۵۶۳ نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

۵۶۴ اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند، آب بکشند. و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

۵۶۵ غسل میت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل اترماسی ندهند. و احتیاط مستحب آن است که در غسل ترتیبی هر يك از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند بلکه آب را روی آن بریزند.

۵۶۶ کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

۵۶۷ جایز نیست که برای غسل دادن میت مزد بگیرند، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

۵۶۸ اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میت را يك تیمم بدهند.

۵۶۹ کسی که میت را تیمم می‌دهد، می‌تواند در صورت امکان دست میت را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهایش بکشد. و اگر به این صورت ممکن باشد، لازم نیست به دست زنده هم او را تیمم داد، اگر چه احتیاط استحبابی جمع است.

احکام کفن میت

۵۷۰ میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند، کفن نمایند.

۵۷۱ لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و بنا بر احتیاط واجب پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند، و درازای سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که يك طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

۵۷۲ مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار

واجب کفن است. و آنچه بیشتر از این مقدار در مساله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می‌باشد.

۵۷۳ اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را، که در مساله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد. و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری را که احتیاطاً لازم است، از سهم وارثی که بالغ نشده، بردارند.

۵۷۴ اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مساله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

۵۷۵ اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند، می‌توانند به طور متعارف که لایق شان میت می‌باشد، کفن و چیزهای دیگری را که از واجبات دفن است از اصل مال بردارند.

۵۷۶ کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد. و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد. و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

۵۷۷ کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی برآنان واجب باشد.

۵۷۸ احتیاط واجب آن است که هر يك از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

۵۷۹ کفن کردن با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست. و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند. و همچنین جایز نیست با پوست مردار او را کفن کنند.

۵۸۰ کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد. و احتیاط واجب آن است که با پارچه طلا باف هم میت را کفن نکنند، مگر در حال ناچاری.

۵۸۱ کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست. ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن جامه گفته شود، می‌شود با آن میت را کفن کنند. و همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که باین دو هم کفن نمایند.

۵۸۲ اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند. ولی اگر در قبر گذاشته باشند، بهتر است که ببرند. بلکه اگر بیرون آوردن میت اهانت به او باشد، بریدن واجب می‌شود. و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

۵۸۳ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

۵۸۴ مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

۵۸۵ بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند، و باید کافور ساییده و تازه باشد. و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد، کافی نیست.

۵۸۶ در حنوط میت، مراعات ترتیب بین اعضای سجود لازم نیست. اگر چه مستحب است اول کافور را به پیشانی میت بمالند.

۵۸۷ بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند. اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم، مانعی ندارد.

۵۸۸ کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست. و نیز اگر در احرام عمره پیش از آنکه موی خود را کوتاه کند بمیرد، نباید او را حنوط کنند.

۵۸۹ زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد، حنوط

او واجب است.

۵۹۰ مکروه است میت را با مشك و عنبر و عود و عطرهاى ديگر خوشبو كنند، يا براى حنوط اينها را با كافور مخلوط نمايند.

۵۹۱ مستحب است، قدرى تربت حضرت سيدالشهدا عليه السلام با كافور مخلوط كنند. ولى بايد از آن كافور به جاهايى كه بى احترامى مى شود، نرسانند. و نيز بايد تربت به قدرى زياد نباشد، كه وقتى با كافور مخلوط شد آن را كافور نگويند.

۵۹۲ اگر كافور به اندازه غسل و حنوط نباشد، بنا بر احتياط واجب غسل را مقدم دارند. و اگر براى هفت عضو نرسد، بنا بر احتياط واجب پيشانى را مقدم دارند.

۵۹۳ مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه ميت بگذارند.

احكام نماز ميت

۵۹۴ نماز خواندن بر ميت مسلمان، اگر چه بچه باشد، واجب است. ولى بايد پدر و مادر آن بچه يا يكى از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

۵۹۵ نماز ميت بايد بعد از غسل و حنوط و كفن كردن او خوانده شود. و اگر پيش از اينها يا در بين اينها بخوانند، اگر چه از روى فراموشى يا ندانستن مساله باشد، كافى نيست.

۵۹۶ كسى كه مى خواهد نماز ميت بخواند، لازم نيست با وضو يا غسل يا تيمم بشود بدن و لباسش پاك باشد. و اگر لباس او غصبى هم باشد، اشكال ندارد. اگر چه احتياط مستحب آن است كه تمام چيزهايى را كه در نمازهاى ديگر لازم است رعايت كند.

۵۹۷ كسى كه به ميت نماز مى خواند، بايد رو به قبله باشد و نيز واجب است ميت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طورى كه سر او به طرف راست نمازگزار و پاى او بطرف چپ نمازگزار باشد.

۵۹۸ مكان نمازگزار بايد از جاى ميت پست يا بلندتر نباشد. ولى پستى و بلندى مختصر اشكال ندارد.

۵۹۹ نمازگزار بايد از ميت دور نباشد. ولى كسى كه نماز ميت را به جماعت مى خواند، اگر از ميت دور باشد، چنانچه صفا به يكديگر متصل باشد، اشكال ندارد.

۶۰۰ نمازگزار بايد مقابل ميت بایستد. ولى اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف ميت بگذرد، نماز كسانى كه مقابل ميت نيستند، اشكال ندارد.

۶۰۱ بين ميت و نمازگزار بايد پرده و ديوار يا چيزى مانند اينها نباشد ولى اگر ميت در تابوت و مانند آن باشد، اشكال ندارد.

۶۰۲ در وقت خواندن نماز، بايد عورت ميت پوشيده باشد و اگر كفن كردن او ممكن نيست، بايد عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اينها باشد بپوشانند.

۶۰۳ نماز ميت را بايد ايستاده و با قصد قربت بخواند. و در موقع نيت، ميت را معين كند، مثلاً نيت كند نماز مى خوانم بر اين ميت قرىة الی الله.

۶۰۴ اگر كسى نباشد كه بتواند نماز ميت را ايستاده بخواند، مى شود نشسته بر او نماز خواند.

۶۰۵ اگر ميت وصيت کرده باشد كه شخص معينى بر او نماز بخواند، احتياط واجب آن است كه آن شخص از ولى ميت اجازه بگيرد و بر ولى هم بنا بر احتياط واجب، واجب است كه اجازه بدهد.

۶۰۶ مكروه است بر ميت چند مرتبه نماز بخوانند، ولى اگر ميت اهل علم و تقوى باشد مكروه نيست.

۶۰۷ اگر ميت را عمداً يا از روى فراموشى يا به جهت عذرى بدون نماز دفن كنند، يا بعد از دفن معلوم شود، نمازى كه بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتى جسد او از هم نپاشيده، واجب است با شرطهايى كه براى نماز ميت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

۶۰۸ نماز ميت پنج تكبير دارد و اگر نماز گزار پنج تكبير به اين ترتيب بگويد كافى است: بعد از نيت و گفتن تكبير اول بگويد: "اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله". و بعد از تكبير دوم بگويد: "اللهم صل على محمد و آل محمد". و بعد از

تکبیر سوم بگوید: "اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات". و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: "اللهم اغفر لهذا الميت" و اگر زن است بگوید: "اللهم اغفر لهذه الميت" و بعد تکبیر پنجم را بگوید. و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: "اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشيرا و نذيرا بين يدي الساعة". و بعد از تکبیر دوم بگوید: "اللهم صل على محمد و آل محمد و بارك على محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد كافضل ما صليت و باركت و ترحمت و المرسلين و الشهداء و الصديقين و جميع عباد الله الصالحين". و بعد از تکبیر سوم بگوید: "اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات الاحياء منهم و الاموات تابع بيننا و بينهم بالخيرات انك مجيب الدعوات انك على كل شىء قدير". و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: "اللهم ان هذا عبدك و ابن عبدك و ابن امتك نزل بك و انت خير منزل به اللهم انا لا نعلم منه الا خيرا و انت اعلم به منا اللهم ان كان محسنا فزد فى احسانه و ان كان مسيئا فتجاوز عنه و اغفر له اللهم اجعله عندك فى اعلى عليين و اخلف على اهله فى الغابرين و ارحمه برحمتك يا ارحم الراحمين". و بعد تکبیر پنجم را بگوید. ولى اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: "اللهم ان هذه امتك و ابنة عبدك و ابنة امتك نزلت بك و انت خير منزل به اللهم انا لا نعلم منها الا خيرا و انت اعلم بها منا اللهم ان كانت محسنة فزد فى احسانها و ان كانت مسيئة فتجاوز عنها و اغفر لها اللهم اجعلها عندك فى اعلى عليين و اخلف على اهلها فى الغابرين و ارحمها برحمتك يا ارحم الراحمين".

۶۰۹ باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

۶۱۰ کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، باید تکبیرها و دعاهاى آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

۶۱۱ چند چیز در نماز میت مستحب است: اول: کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد. و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد. دوم: اگر میت مرد است امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد. سوم: پاره نه نماز بخواند. چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند. پنجم: فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد. ششم: نماز میت را به جماعت بخواند. هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند. هشتم: در جماعت اگر چه ماموم يك نفر باشد، عقب امام بایستد. نهم نمازگزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند. دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصلاة. یازدهم: نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند. دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، در صفی تنها بایستد.

۶۱۲ خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام کفن

۶۱۳ واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند. و در صورتی که ترس درنده و نزدیک شدن انسانى که از بوی میت اذیت شود در بین نباشد، اقوی کفایت تنها عنوان دفن در زمین است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که گودی قبر به همان اندازه مذکور در بالا باشد. و اگر ترس آن باشد که جانور، بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

۶۱۴ اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن او را در بنایا تابوت بگذارند.

۶۱۵ میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

۶۱۶ اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صیر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند. و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فورا طعمه حیوانات نشود.

۶۱۷ اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مساله پیش گفته شد، او را به دریا بیندازند.

۶۱۸ مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد باید از اصل مال میت بردارند.

۶۱۹ اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد. بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

۶۲۰ دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

۶۲۱ دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

۶۲۲ میت را نباید در جای غصبی دفن کنند، و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده و در مسجد اگر ضرر به مسلمانان باشد یا مزاحم نمازشان باشد جایز نیست، بلکه اقوی آن است که اصلاً در مسجد دفن نکنند. و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

۶۲۳ دفن میت در قبر مرده دیگر، اگر موجب نبش شود، جایز نیست.

۶۲۴ چیزی که از میت جدا می‌شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود. و اگر موجب نبش شود، احتیاط آن است که جدا دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود، مستحب است.

۶۲۵ اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند. و در صورتی که چاه، مال غیر باشد، باید به نحوی او را راضی کنند.

۶۲۶ اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند. و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند، اشکال ندارد. ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند. و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد. و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد. و در صورتی که آن هم پیدا نشود، کسی که اهل فن نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد.

۶۲۷ هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مساله پیش گفته شد از هر طرفی که بچه سالم بیرون می‌آید، بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند. ولی اگر بین پهلوئی چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد، احتیاط واجب آن است که از پهلوئی چپ بیرون آورند.

مستحبات دفن

۶۲۸ خوب است به امید آنکه مطلوب پروردگار باشد قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا می‌روند و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک بپرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه‌ای روی قبر بگیرند و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت‌خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آنکه لحد را بیوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او بپرند و به شدت حرکت دهند و سه مرتبه بگویند: "اسمع افهم یا فلان بن فلان". و بجای فلان، اسم میت و پدرش را بگویند. مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است، سه مرتبه بگویند: "اسمع افهم یا محمد بن علی". پس از آن بگویند: "هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً صلی الله علیه و آله عبده و رسوله و سید النبیین و خاتم المرسلین و ان علیاً امیر المؤمنین و سید الوصیین و امام افترض الله طاعته علی العالمین و ان الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و القائم الحجة المهدی صلوات الله علیهم ائمة المؤمنین و حجج الله علی الخلق اجمعین و ائمتک ائمة هدی بک ابرار یا فلان بن فلان" و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند. و بعد بگویند: "اذا اتاک الملکان المقربان رسولین من عند الله تبارک و تعالی و سالاک عن ربک و عن نبيک و عن دینک و عن کتابک و عن قبلتک و عن ائمتک فلا تخف و لا تحزن و قل فی جوابهما الله ربی و محمد صلی الله علیه و آله نبی و الاسلام دینی و القرآن کتابی و الکعبة قبلتی و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب امامی و الحسن بن علی المجتبی امامی و الحسین بن علی الشهید بکربلا امامی و علی زین العابدین امامی و محمد الباقر امامی و جعفر الصادق امامی و موسی کاظم امامی و علی الرضا امامی و محمد الجواد امامی و علی الهادی امامی و الحسن العسکری امامی و الحجة المنتظر امامی هؤلاء صلوات الله علیهم اجمعین ائمتی و سادتی و قادتی و شفعاؤی بهم اتولی و من اعدائهم اتبرأ فی الدنیا و الاخرة ثم اعلم یا فلان بن فلان" بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند. "ان الله تبارک و تعالی نعم الرب و ان محمد صلی الله علیه و آله نعم الرسول و ان علی بن ابی طالب و اولاده المعصومین الائمة الاثنی عشر نعم الائمة و ان ما جاء به محمد صلی الله علیه و آله حق و ان الموت حق و سؤال منکر و نکیر فی القبر حق و البعث حق و النشور حق و الصراط حق و المیزان حق و تطایر الکتب حق و ان الجنة حق و النار حق و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور" پس بگویند: "ا فهمت یا فلان" و بجای فلان اسم میت را بگویند. پس از آن بگویند: "ثبتک الله بالقول الثابت و هداک الله الی صراط مستقیم عرف الله بینک و بین اولیائک فی مستقر من رحمته" پس بگویند: "اللهم جاف الارض عن جنبیه و اصعد بروحه الیک و لقه منک برهانا اللهم عفوک عفوک".

۶۲۹ خوب است به امید اینکه مطلوب پروردگار است کسی که میت را در قبر می‌گذارد با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند با پشت دست‌خاک بر قبر بریزند و بگویند: "انا لله و انا الیه راجعون". اگر میت زن است کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

۶۳۰ خوب است به امید این که مطلوب پروردگار است، قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند. و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه "انا انزلناه" بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: "اللهم جاف الارض عن جنیبه و اصعد الیک روحه و لقه منک رضوانا و اسکن قبره من رحمتک ما تعنیه به عن رحمة من سواک".

۶۳۱ پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

۶۳۲ بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند. ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت‌یادشان می‌آید، ترك آن بهتر است. و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

۶۳۳ مستحب است انسان در مرگ خویشان مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می‌کند "انا لله و انا الیه راجعون" بگوید. و برای میت قرآن بخواند، و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

۶۳۴ جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

۶۳۵ پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست.

۶۳۶ اگر مرد در مرگ زن یا فرزند، یقه یا لباس خود را پاره کند، یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد، به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکند، باید يك بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند. و اگر نتواند، باید سه روز روزه بگیرد. بلکه اگر خون هم نیاید، بنابر احتیاط واجب به این دستور عمل نماید.

۶۳۷ احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

۶۳۸ مستحب است در شب اول قبر دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند. و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد، يك مرتبه آیه‌الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه سوره "انا انزلناه" بخوانند، و بعد از سلام نماز بگویند: "اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان" و به جای کلمه فلان، اسم میت را بگویند.

۶۳۹ نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

۶۴۰ اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تاخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تاخیر بیندازند.

نبش قبر

۶۴۱ نبش قبر مسلمان یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد، حرام است. ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد، اشکال ندارد.

۶۴۲ نبش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته باشد، در صورتی که زیارتگاه باشد، حرام است. بلکه اگر زیارتگاه هم نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید آن را نبش کرد.

۶۴۳ شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست: اول: آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند دوم: آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند ولی اگر چیز مختصری از مال او که به ورثه به ارث رسیده مانند انگشتر و نحو آن با او دفن شده باشد در جواز نبش برای در آوردن آن تامل و اشکال است خصوصاً اگر اجحاف به ورثه نباشد و اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا

انگشتی را با او دفن کنند در صورتی که وصیتش بیشتر از يك سوم مال او نباشد برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند. سوم: آن که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله گذاشته‌اند. چهارم: آنکه برای ثابت‌شدن حقی بخوانند بدن میت را ببینند. پنجم: آنکه میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند، دفن کرده باشند. ششم: آنکه برای يك مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند مثلا بخوانند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند. هفتم: آنکه بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد. هشتم: آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخوانند دفن کنند. ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

غسلهای مستحب

۶۴۴ غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است: ۱- غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود. و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه بجا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضا آن را بجا آورد. و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند، می‌تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد، بلکه اگر در شب جمعه غسل را به امید آنکه مطلوب خداوند عالم است بجا آورد صحیح است. و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: "اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من המתطهرین". ۲- غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم. ولی از شب بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و نهم بیشتر سفارش شده است. و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است، و بهتر است مقارن غروب آفتاب بجا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا بجا آورد. و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، يك غسل هم در آخر شب انجام دهد. ۳- غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح است تا غروب، و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد. و اگر از ظهر تا غروب بجا آورد، احتیاط واجب آن است که بقصد رجاء انجام دهد. ۴- غسل شب عید فطر، و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح، و بهتر است در اول شب بجا آورده شود. ۵- غسل روز هشتم و نهم ذی‌الحجه، و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد. ۶- غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب. ۷- غسل روز عید غدیر، و بهتر است در وقت چاشت صدر نهار آن را انجام دهد. ۸- غسل روز بیست و چهارم ذی‌الحجه. ۹- غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی‌قعده، ولی غسل روز پانزدهم شعبان و غسلهای دیگری که تا آخر مساله ذکر شده را رجاء انجام دهد. ۱۰- غسل دادن بچه‌ای که تازه بدنیا آمده. ۱۱- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است. ۱۲- غسل کسی که در حال مستی خوابیده. ۱۳- غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده. ۱۴- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمدا نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد. ۱۵- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آنرا دیده باشد. ولی اگر اتفاقا یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد، یا مثلا برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

۶۴۵ پیش از داخل شدن در حرم مکه شهر مکه مسجدالحرام خانه کعبه حرم مدینه شهر مدینه مسجد پیغمبر مستحب است انسان غسل کند و برای داخل شدن در حرم امامان علیهم‌السلام رجاء غسل کند و اگر در يك روز چند مرتبه مشرف شود يك غسل کافی است و کسی که می‌خواهد در يك روز داخل حرم مکه و مسجدالحرام و خانه کعبه شود اگر به نیت همه يك غسل کند کافی است و نیز اگر در يك روز بخواند داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شود يك غسل برای همه کفایت می‌کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت‌خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصا سفر زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسلهایی را که در این مساله گفته شد بجا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می‌نماید مثلا بخوابد غسل او باطل می‌شود و مستحب است دوباره غسل را بجا آورد.

۶۴۶ انسان نمی‌تواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد.

۶۴۷ اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه، يك غسل بجا آورد، کافی است.

تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اول از موارد تیمم:

آنکه تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

۶۴۸ اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود. و اگر

در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن، عبور در آن زمین مشکل است، باید در هر يك از چهار طرف به اندازه پرتاب يك تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند در جستجوی آب بروند. و اگر زمین آن این طور نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

۶۴۹ اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا عبور در آن مشکل باشد، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب يك تیر جستجو کند.

۶۵۰ در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

۶۵۱ کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد باید برای تهیه آب برود و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر اطمینان داشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود.

۶۵۲ لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند کسی را که به‌گفته او اطمینان دارد بفرستد. و در این صورت اگر يك نفر از طرف چند نفر برود، کافی است.

۶۵۳ اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود یا در منزل یا در قافله آب هست باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

۶۵۴ اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود.

۶۵۵ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، جستجو لازم نیست.

۶۵۶ اگر از درنده بترسد یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست. ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند، به همان مقدار جستجو لازم است. و اگر از دزد بر جان یا مال خودش بترسد، نباید در جستجوی آب برود. ولی اگر مالی که احتمال می‌دهد از بین برود، به حسب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری هم نداشته باشد، جستجوی آب واجب است.

۶۵۷ اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

۶۵۸ کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، نمازش باطل است.

۶۵۹ اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

۶۶۰ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید. و همچنین است اگر بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که تهیه آب برای او ممکن نیست. بلکه اگر احتمال صحیح عقلایی هم بدهد، احتیاط واجب آن است که وضوی خود را باطل نکند.

۶۶۱ اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند یا احتمال عقلایی دهد یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

۶۶۲ کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد، اگر بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است. و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد، بلکه خالی از قوت نیست. و هرگاه احتمال عقلایی هم بدهد که اگر آب را بریزد دیگر آب پیدا نمی‌کند، احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آب را نریزد.

۶۶۳ کسی که می‌داند یا دو شاهد عادل خبر دهد که آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است. اگر چه احتیاط مستحب آن است که فضای آن نماز را بخواند.

دوم از موارد تیمم

۶۶۴ اگر به واسطه پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند. و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند.

۶۶۵ اگر برای کشیدن آب از چاه دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند. و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند. ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

۶۶۶ اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید. ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

۶۶۷ اگر کندن چاه مشقت ندارد، به احتیاط واجب باید برای تهیه آب چاه بکند.

۶۶۸ اگر کسی مقداری آب بی‌منت به او بیخشد، باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

۶۶۹ اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استعمال آن، مرض یا عیبی در او پیدا شود یا مرضش طول بکشد یا شدت کند یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید. ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

۶۷۰ لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

۶۷۱ کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم نماید.

۶۷۲ اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است.

۶۷۳ کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

چهارم از موارد تیمم

۶۷۴ هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند یا مریض شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل، تیمم نماید. و نیز اگر بترسد حیوانی که مانند اسب و قاطر معمولاً برای خوردن سریش را نمی‌برند، از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید، اگر چه حیوان مال خودش نباشد. و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد، تلف شود.

۶۷۵ اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند. ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد، باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمم

۶۷۶ کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

۶۷۷ اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل، تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم

۶۷۸ هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند.

۶۷۹ اگر عمدا نماز را به قدری تاخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است. اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

۶۸۰ کسی که شك دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید تیمم کند.

۶۸۱ کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

۶۸۲ کسی که آب دارد اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

۶۸۳ اگر انسانی به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد. بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

۶۸۴ تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ اگر پاک باشند، صحیح است. وبه گل پخته مثل آجر و کوزه نیز صحیح است.

۶۸۵ تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است. ولی تیمم به جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه باطل می‌باشد. و احتیاط واجب آن است که با بودن خاک یا چیز دیگری که تیمم به آن صحیح است، به گچ و آهک پخته هم تیمم نکند. و اگر دسترسی به خاک و مانند آن ندارد و امر دایر است بین گچ یا آهک پخته، و بین غبار یا گل، باید به احتیاط واجب جمع کند بین تیمم به هر دو.

۶۸۶ اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینهاست، تیمم نماید. و اگر غبار در لای لباس و فرش باشد، تیمم به آن صحیح نیست، مگر آن که اول دست بزند تا روی آن، غبار آلوده شود، بعد تیمم کند. و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند. و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند، و بنا بر احتیاط بعد از قضای آن را بجا آورد.

۶۸۷ اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است. و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می‌باشد.

۶۸۸ کسی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید. و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند، و بنا بر احتیاط واجب بعد از قضا کند.

۶۸۹ اگر با خاک و ریگ، چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند به آن تیمم کند. ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

۶۹۰ اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

۶۹۱ تیمم به دیوار گلی صحیح است. و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

۵ احوط این است که تیمم کند و نمازش را در وقت بخواند و بعد قضای آن

۶۹۲ اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده، باید دوباره بخواند.

۶۹۴ چیزی که بر آن تیمم می‌کند، باید غصبی نباشد.

۶۹۵ تیمم در فضای غصبی باطل نیست. پس اگر در ملک خود دستها را به زمین بزند و بی‌اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل نمی‌شود.

۶۹۶ اگر نداند محل تیمم غصبی است و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، اگر چه فراموش کننده، خود غاصب باشد.

۶۹۷ کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

۶۹۸ مستحب است چیزی که بر آن تیمم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند. و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

۶۹۹ تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته، مکروه است. و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است.

دستور تیمم

۷۰۰ در تیمم چهار چیز واجب است: اول: نیت. دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است. سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی، و بنا بر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم کشیده شود. چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

۷۰۱ تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند.

احکام تیمم

۷۰۲ اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند، تیمم باطل است، چه عمدا مسح نکند یا مساله را نداند یا فراموش کرده باشد. ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام

۷۰۳ برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتراز مچ را هم مسح نماید. ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

۷۰۴ پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشتسر هم بجا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند، باطل است.

۷۰۵ در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو. و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید. و چنانچه اشتباه به جای بدل از وضو، بدل از غسل، یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو، نیت کند یا مثلا در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم او باطل است.

۷۰۶ در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد، و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، باید به همان کف دست نجس تیمم کند.

۷۰۷ انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد. و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلا چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

۷۰۸ اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته، نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد. و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

۷۰۹ اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد، اشکال ندارد. ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

۷۱۰ اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

۷۱۱ اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد. و کسی که نایب می‌شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد. و اگر ممکن نباشد، باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

۷۱۲ اگر بعد از آنکه وارد تیمم شد شك کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است. و نیز اگر بعد از به جا آوردن هر جزء شك کند که درست به جا آورده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است.

۷۱۳ اگر بعد از مسح دست چپ شك كند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

۷۱۴ کسی که وظیفه‌اش تیمم است، بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز برای تیمم کند. ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

۷۱۵ کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند. ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد.

۷۱۶ کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، هر چند احتمال بدهد که به زودی عذر او برطرف می‌شود. ولی در صورت علم به زوال عذر تا پیش از ضیق شدن وقت باید منتظر بماند.

۷۱۷ کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله‌های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، حتی در اول وقت. به شرط آنکه علم به زوال عذر تا آخر وقت نداشته باشد.

۷۱۸ کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمم نماید، مثلاً جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصرری از او سرزند، مثلاً بول کند برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

۷۱۹ اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود.

۷۲۰ چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند. و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

۷۲۱ کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل هر يك از آنها يك تیمم نماید.

۷۲۲ کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید. و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

۷۲۳ اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد. ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد. و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

۷۲۴ اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد. و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

۷۲۵ کسی که وظیفه‌اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، همین دو تیمم کفایت می‌کند و تیمم دیگری لازم نیست.

۷۲۶ کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می‌تواند به جا آورد. ولی اگر با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد. و در مورد تیمم به خاطر تنگی وقت، به احتیاط واجب سایر غایات را انجام ندهد.

۷۲۷ در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده، دوباره بخواند: اول: آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. دوم: آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. سوم: آنکه تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد، آب پیدا می‌شد. چهارم: آنکه عمداً نماز را تاخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است. پنجم: آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته است.

احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود. و اگر پذیرفته نشود، اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود. و همانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرك در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند. و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند. و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: "کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است". روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد، و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد. حضرت فرمودند: "اگر این مرد در

حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است". پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید، و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند. و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی‌خبر می‌شود. چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علیه‌السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهای که مانع قبول شدن نماز است مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند بجانپاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند. و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند بجا آورد، مثلاً انگشتری عقیق به دست کند، و لباس پاکیزه بپوشد، و شانه و مسواک کند، و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: اول: نماز یومیه. دوم: نماز آیات. سوم: نماز میت. چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه. پنجم: نماز فضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است. ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود.

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است: ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت. ۷۲۸ در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود، دو رکعت‌خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

۷۲۹ اگر چوب یا چیزی مانند آن را راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایه آن به طرف مغرب می‌افتد. و هر چه آفتاب بالا می‌آید، این سایه کم می‌شود. و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می‌رسد، و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق برمی‌گردد. و هر چه خورشید رو به مغرب می‌رود، سایه زیادتر می‌شود. بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است. ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می‌رود، بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد، معلوم می‌شود ظهر شده است.

۷۳۰ چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می‌برند، شاخص گویند.

۷۳۱ نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد. و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند. و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است. و اگر کسی اشتباهاً نماز ظهر یا عصر را در وقت مخصوص دیگری بخواند، نمازش صحیح است.

۷۳۲ اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند. یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم، همه نماز ظهر باشد. و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند. و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عصر را بخواند و احتیاط آن است که دوباره نماز عصر را هم بعد از آن بخواند، و این احتیاط خیلی خوب است.

۷۳۳ در روز جمعه انسان می‌تواند به جای نماز ظهر، دو رکعت نماز جمعه بخواند. ولی احتیاط مستحب آن است که اگر نماز جمعه خواند، نماز ظهر را هم بخواند، و این احتیاط خیلی مطلوب است.

۷۳۴ احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفاً اول ظهر می‌گویند، تاخیر نیندازد. و اگر از اوایل ظهر تاخیر افتاد، به جای نماز جمعه نماز ظهر بخواند.

وقت نماز مغرب و عشا

۷۳۵ مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بین برود.

۷۳۶ نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت

بخواند، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز مغرب، نماز عشا را دوباره بخواند. و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمدا نخواند، باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند. و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترك نماز مغرب و عشا است، که اگر کسی در این وقت اشتباها نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

۷۳۷ وقت مخصوص و مشترك که معنی آن در مساله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می‌کند. مثلا اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است، تمام شده و داخل وقت مشترك می‌شود. و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

۷۳۸ اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهوا مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند. و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند. اما اگر تمام آنچه را خوانده، در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد از آن عشا را بخواند. ولی احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز عشا، دوباره نماز مغرب و عشا را بخواند و این احتیاط خیلی خوب است.

۷۳۹ آخر وقت نماز عشا نصف شب است. و احتیاط واجب آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند اینها، شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، و برای نماز شب و مانند آن تا اول آفتاب حساب نمایند.

۷۴۰ اگر از روی معصیت یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت ادا و قضا کند، بجا آورد.

وقت نماز صبح

۷۴۱ نزدیک اذان صبح از طرف مشرق سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند، که آن را فجر اول گویند. موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح، موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام وقت نماز

۷۴۲ موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

۷۴۳ نابینا و کسی که در زندان است و مانند اینها بنابر احتیاط واجب باید تا یقین به داخل شدن وقت نکنند، مشغول نماز نشوند. ولی اگر انسان به واسطه ابر یا غبار و مانند اینها که برای همه مانع از یقین کردن است، نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می‌تواند مشغول نماز شود.

۷۴۴ اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است. و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده. ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

۷۴۵ اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است. و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، نمازش باطل است.

۷۴۶ اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شك کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است. ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شك کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

۷۴۷ اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلا اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت نخواند.

۷۴۸ کسی که به اندازه خواندن يك رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند. ولی نباید عمدا نماز را تا این وقت تاخیر بیندازد.

۷۴۹ کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند. و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعدا نماز ظهر را قضا کند. و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند. و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعدا باید نماز مغرب را بخواند و به احتیاط واجب نیت ادا و قضا ننماید.

۷۵۰ کسی که مسافر است، اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند. و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعدا نماز ظهر را قضا کند. و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند. و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعدا مغرب را بدون نیت ادا و قضا بجا آورد. و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که به مقدار يك رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا بجا آورد.

۷۵۱ مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند، و راجع به آن خیلی سفارش شده است. و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد، بهتر است. مگر آنکه تاخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

۷۵۲ هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند یا احتمال دهد که عذر او تا آخر وقت باقی است، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند. ولی اگر مثلاً لباسش نجس باشد یا عذر دیگری داشته باشد و احتمال دهد که عذر او از بین می‌رود، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا عذرش برطرف شود. و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند. و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد، می‌تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات بجا آورد.

۷۵۳ کسی که مسایل نماز و شکایات و سهویات را نمیداند و احتمال میدهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تاخیر بیندازد. ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می‌کند، می‌تواند در اول وقت مشغول نماز شود. پس اگر در نماز مساله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید، نماز او صحیح است. و اگر مساله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، می‌تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد عمل نماید و نماز را تمام کند. ولی بعد از نماز باید مساله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

۷۵۴ اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند. و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند. و چنانچه اول نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

۷۵۵ انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند. و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

۷۵۶ اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند. و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

۷۵۷ اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و داخل رکن شود و بعد یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، نمازش باطل است و باید نماز عصر را بخواند. ولی اگر پیش از داخل شدن در رکن یادش بیاید، باید نیت را به نماز عصر برگرداند و آنچه به نیت ظهر خوانده، دوباره به نیت عصر بخواند، و نمازش صحیح است.

۷۵۸ اگر در بین نماز عصر شك کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند. ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز مغرب می‌شود، باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

۷۵۹ اگر در نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می‌شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند. و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

۷۶۰ اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند. ولی اگر این شك در وقت مخصوص به نماز عشا باشد، خواندن نماز مغرب لازم نیست.

۷۶۱ اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند. مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

۷۶۲ برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا، و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

۷۶۳ اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد. مثلا اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می‌تواند نیت را به قضا صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

۷۶۴ نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند. و بین نمازهای مستحبی، به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده، و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند، که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می‌باشد. و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند، يك رکعت حساب می‌شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود.

۷۶۵ از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب، و دو رکعت آن به نیت نماز شفع، و يك رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود. و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

۷۶۶ نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را يك رکعت حساب کند. مثلا کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند. و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز يك رکعتی نشسته بخواند.

۷۶۷ نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند. ولی نافله عشا را به نیت اینکه شاید مطلوب باشد، می‌تواند بجا آورد.

وقت نافله‌های یومیه

۷۶۸ نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود. و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به اندازه دو هفتم آن شود. مثلا اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

۷۶۹ نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود. و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به چهار هفتم آن برسد. و چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر، و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند. و بنا بر احتیاط واجب، نیت ادا و قضا نکند.

۷۷۰ وقت نافله مغرب، بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود، از بین برود.

۷۷۱ وقت نافله عشا، بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است. و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

۷۷۲ نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود. و وقت آن بعد از گذشتن از نصف شب، به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است. ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند، مگر آن که بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند، که در این صورت مانعی ندارد.

۷۷۳ وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح، و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

۷۷۴ مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آن را در اول شب بجا آورد.

نماز غفيله

۷۷۵ یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است، که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود. و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود. و در رکعت اول آن بعد از حمد، باید به جای سوره، این آیه را بخوانند: "و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك انی كنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و كذلك ننجی المؤمنین". و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره، این آیه را بخوانند: "و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین". و در قنوت آن بگویند: "اللهم انی اسالك بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا". و به جای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند. و بعد بگویند: "اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسالك بحق محمد و آل محمد علیه و علیهم السلام لما

قضیتها لی".

احکام قبله

۷۷۶ خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد قبله است، و باید روبروی آن، نماز خواند. ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند، کافی است. و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات بایدرو به قبله انجام گیرد.

۷۷۷ کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید طوری بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده، و لازم نیست زانوهای او و نوک پای او هم رو به قبله باشد.

۷۷۸ کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی‌تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می‌گذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد، و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد.

۷۷۹ کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد. و اگر ممکن نیست، باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد. و اگر این را هم نتواند، باید به پشت بخوابد، به طوری که کف پای او رو به قبله باشد.

۷۸۰ نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد. و در سجده سهو هم احتیاط مستحب همین است.

۷۸۱ نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند. و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

۷۸۲ کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین کند که قبله کدام طرف است. و می‌تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه‌های حسی شهادت می‌دهند، یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می‌شناسد و محل اطمینان است، عمل کند. و اگر اینها ممکن نشد، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می‌شود، عمل نماید. حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند، کافی است.

۷۸۳ کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند، نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید. مثلاً اگر میهمان از گفته صاحبخانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

۷۸۴ اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید چهار نماز به چهار طرف بخواند. و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه‌ای که وقت دارد نماز بخواند. مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند. و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده، یا اگر از قبله کج بوده، به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است.

۷۸۵ اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند. ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

۷۸۶ کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند، بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

۷۸۷ کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواند غیر از نماز کاری کند که بایدرو به قبله انجام داد، مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید. و اگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد، صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

۷۸۸ مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمی‌بیند، عورتین خود را بپوشاند. و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

۷۸۹ زن باید در موقع نماز تمام بدن، حتی سر و موی خود را بپوشاند. ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود، و دستها تا مچ، و پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

۷۹۰ موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجامی آورد، بلکه بنا بر احتیاط واجب در

موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بیوشاند.

۷۹۱ اگر انسان عمدا در نماز عورتش را بیوشاند، نمازش باطل است. بلکه اگر از روی ندانستن مساله هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

۷۹۲ اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بیوشاند. و چنانچه پوشاندن عورت زیاد طول بکشد، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند. ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

۷۹۳ اگر در حال ایستاده، لباسش عورت او را می پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر مثلا در حال رکوع و سجود بیوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود به وسیله ای آن را بیوشاند، نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

۷۹۴ انسان می تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بیوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است که موقعی خود را با اینها بیوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

۷۹۵ اگر غیر از گل هیچ چیز ندارد که در نماز خود را بیوشاند، گل ساتر نیست و می تواند برهنه نماز بخواند.

۷۹۶ اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بیوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تاخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

۷۹۷ کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد، و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بیوشاند، در صورتی که نامحرم او را می بیند، باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بیوشاند. و اگر کسی او را نمی بیند، ایستاده نماز بخواند و جلوی خود را با دست بیوشاند. و در هر صورت رکوع و سجود را با اشاره انجام می دهد و برای سجود سر را قدری پایین تر می آورد.

لباس نمازگزار

۷۹۸ لباس نمازگزار شش شرط دارد: اول: آنکه پاک باشد. دوم: آنکه مباح باشد. سوم: آنکه از اجزای مردار نباشد. چهارم: آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم: آنکه اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. و تفصیل اینها در مسایل آینده گفته می شود.

شرط اول

۷۹۹ لباس نمازگزار باید پاک باشد. و اگر کسی عمدا با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

۸۰۰ کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است و مقصر در ندانستن حکم مساله باشد، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می باشد.

۸۰۱ اگر به واسطه تقصیر در ندانستن مساله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلا نداند عرق شتر نجاستخوار نجس است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است.

۸۰۲ اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند.

۸۰۳ اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۸۰۴ کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد. ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد نماز به هم می خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

۸۰۵ کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش

نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند. اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند، باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز را تمام کند. ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می‌خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

۸۰۶ کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا بفهمد بدن او نجس است، و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی‌زند، باید آب بکشد. و اگر نماز را به هم می‌زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

۸۰۷ کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شك دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

۸۰۸ اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

۸۰۹ اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

۸۱۰ هرگاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، اگر چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

۸۱۱ اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است. و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آن جا را آب بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد.

۸۱۲ کسی که يك لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد. و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد، مثلاً هر دو بول یا خون باشد، یا نجاست بدن شدیدتر باشد، مثلاً نجاستش بول باشد که باید دو مرتبه آن را آب کشید، احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد. و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد، هر کدام از بدن یا لباس را بخواهد، می‌تواند آب بکشد.

۸۱۳ کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی‌دهد که لباس پاک پیدا کند، اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نمی‌تواند لباس را بیرون بیاورد، باید در همان لباس نماز بخواند و نمازش صحیح است. ولی چنانچه بتواند لباس را بیرون بیاورد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد.

۸۱۴ کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند. مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هر کدام يك نماز ظهر و يك نماز عصر بخواند. ولی اگر وقت تنگ است، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد، بجا آورد. و به احتیاط واجب آن نماز را با لباس پاک قضا نماید.

شرط دوم

۸۱۵ لباس نمازگزار باید مباح باشد. و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا دگمه یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده نماید.

۸۱۶ کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غصبی بخواند.

۸۱۷ اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن، نماز بخواند، نمازش صحیح است. ولی اگر خودش آن لباس را غصب کرده باشد و بعداً فراموش کرده و با آن نماز خوانده، به احتیاط واجب باید آن نماز را اعاده کند.

۸۱۸ اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز بهم بخورد لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد

و نمازش صحیح است. و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده یا نمی‌تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می‌خورد، در صورتی که به تعداد يك رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند. و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان، نماز را تمام نماید.

۸۱۹ اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند، یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

۸۲۰ اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است. و همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع معامله فصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

شرط سوم

۸۲۱ لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نباشد. بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی، خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

۸۲۲ باید چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته، بنابر احتیاط واجب همراه نمازگزار نباشد، گرچه لباس او هم نباشد.

۸۲۳ اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط چهارم

۸۲۴ لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد. و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد نماز او باطل است.

۸۲۵ اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد، نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

۸۲۶ اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد. و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

۸۲۷ اگر شك داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، نماز با آن خواندن مانعی ندارد.

۸۲۸ اگر انسان احتمال دهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است، نماز خواندن با آن مانعی ندارد. و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد، نماز خواندن با آن مانع ندارد.

۸۲۹ با پوست‌سنجاب و خز نماز خواندن اشکال ندارد.

۸۳۰ اگر با لباسی که نمی‌داند که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نمازش صحیح است. ولی اگر فراموش کرده باشد، بنابر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند.

شرط پنجم

۸۳۱ پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است. ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

۸۳۲ زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند. ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

۸۳۳ اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلا است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

۸۳۴ لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است. و در چیزی که نماز در آن تمام نمی‌شود، مانند بند شلوار و عرقچین نیز به احتیاط واجب نباید از حریر خالص باشد.

- ۸۳۵ اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.
- ۸۳۶ لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن اشکال ندارد، و نماز با آن صحیح است.
- ۸۳۷ دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد، اشکال ندارد، و نماز را باطل نمی‌کند.
- ۸۳۸ پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

۸۳۹ پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا یا فای و لباسی که از مردار تهیه شده، در حال ناچاری مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچار است لباس بیوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم، ناچاری او از بین نمی‌رود، می‌تواند با این لباسها نماز بخواند.

۸۴۰ اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بیوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

۸۴۱ اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد، و بنا بر احتیاط واجب يك نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

۸۴۲ اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا یا فای لباس دیگری نداشته باشد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

۸۴۳ اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگرچه به کرایه یا خریداری باشد تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند.

۸۴۴ کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند. بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد طلب بخشش یا عاریه نماید.

۸۴۵ بنا بر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشاند معمول نیست، خودداری کند. ولی اگر با آن لباس نماز بخواند، اشکال ندارد.

۸۴۶ احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه، و زن لباس مردانه نپوشد. ولی اگر با آن نماز بخواند، اشکال ندارد.

۸۴۷ کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشك او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزای حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز، خود را با آنها نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

۸۴۸ در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول: آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد. دوم: آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم که تقریباً به اندازه يك اشرفی می‌شود، به خون آلوده باشد. سوم: آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول: آنکه لباسهای كوچك او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد. دوم: آنکه لباس زنی که پرستار بچه است، نجس شده باشد. و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می‌شود.

۸۴۹ اگر در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای خصوص او سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

۸۵۰ اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

۸۵۱ اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی

ندارد.

۸۵۲ اگر از توی دهان و بینی و مانند اینهاست خونی به بدن یا لباس برسد احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند ولی با خون بواسیر میشود نماز خواند اگر چه دانه‌هایش در داخل باشد.

۸۵۳ کسی که بدنش زخم است اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر با آن نماز خواندن مانعی ندارد.

۸۵۴ اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که يك زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد. ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام يك زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن، آب بکشد.

۸۵۵ اگر سر سوزنی خون حیض یا نفاس در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است، و بنا بر احتیاط واجب باید خون استحاضه در بدن یا لباس نمازگزار نباشد. ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت، و خون سگ و خوک و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت، اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد که تقریباً به اندازه يك اشرفی می‌شود نماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی احتیاط مستحب آن است که از خون سگ و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت، اجتناب کند.

۸۵۶ خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، يك خون حساب می‌شود. ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود، بنا بر احتیاط واجب باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است، روی هم کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح، و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

۸۵۷ اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

۸۵۸ اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده، به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است. بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد. ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود و از بین برود، نماز صحیح است.

۸۵۹ اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی‌شود با آن، نماز خواند.

۸۶۰ اگر خونی که در بدن یا لباس است، کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً يك قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

۸۶۱ اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانده نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است. و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند، اشکال ندارد.

۸۶۲ احتیاط آن است که چیز نجسی که با آن می‌شود عورت را پوشاند، همراه نمازگزار نباشد. ولی کسی که این مسأله را نمی‌داند و مثلاً مدتی با این طور نماز خوانده، لازم نیست آن نمازها را قضا کند.

۸۶۳ زنی که پرستار بچه است و بیشتر از يك لباس ندارد هرگاه شبانه روزی يك مرتبه لباس خود را آب بکشد اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود می‌تواند با آن لباس نماز بخواند ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را در شبانه روز يك مرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده آب بکشد و نیز اگر بیشتر از يك لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد چنانچه شبانه روزی يك مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد کافی است.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

۸۶۴ چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنك، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباسها، و استعمال بوی خوش، و دست کردن انگشتری عقیق.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

۸۶۵ چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است، و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرك و تنگ، و لباس شرابخوار، و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند، و لباسی که نقش صورت دارد. و نیز باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد، مکروه می‌باشد.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد: شرط اول: آنکه مباح باشد.

۸۶۶ کسی که در ملك غصبی نماز می‌خواند، اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است. ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی، مانعی ندارد.

۸۶۷ نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملك مال او می‌باشد باطل است مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند نمازش باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حق دارد نماز بخواند مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکنند نمی‌شود در ملك او نماز خواند.

۸۶۸ کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را در محل دیگری بخواند.

۸۶۹ اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده، نماز بخواند، و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. مگر آنکه خودش غصب کرده باشد، که در این صورت به احتیاط واجب، نمازش باطل است.

۸۷۰ اگر بداند جایی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است، و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل است.

۸۷۱ کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد، نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواهد سواره نماز مستحبی بخواند.

۸۷۲ کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملك تصرف کند، و نماز بخواند.

۸۷۳ اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد تصرف او در آن ملك حرام و نمازش هم در آن باطل است. و همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع خریدن قصدش این باشد که از مالی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

۸۷۴ اگر صاحب ملك به زبان اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست نماز خواندن در ملك او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.

۸۷۵ تصرف در ملك میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است مگر آنکه بدهکاری او را بدهند یا بنا داشته باشند بدون مسامحه بپردازند.

۸۷۶ تصرف در ملك میتی که به مردم بدهکار است حرام، و نماز در آن باطل است. ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است، اشکال ندارد. و نیز اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدهی را بدهند، تصرفی که غیر فروختن و از بین بردن مال باشد، اشکال ندارد.

۸۷۷ اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملك او حرام، و نماز در آن باطل است. ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است، اشکال ندارد.

۸۷۸ نماز خواندن در مسافر خانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد و اگر وثوق پیدا نشود که صاحبش راضی است مشکل است ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می‌شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نماز خواندن اذن داده است مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملك او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

۸۷۹ در زمین بسیار وسیعی که از ده دور و چراگاه حیوانات است، اگر چه صاحبانش راضی نباشند، نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد. و در زمینهای زراعتی هم که نزدیک ده است و دیوار ندارد، اگر چه در مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد، نماز و عبور و تصرفات جزئی اشکال ندارد. ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشند، تصرف در آن حرام و نماز باطل است.

۸۸۰ شرط دوم: مکان نمازگزار باید بی‌حرکت باشد، و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند، و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد.

۸۸۱ نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده‌اند، مانعی ندارد.

۸۸۲ روی خرمن گندم و جو و مانند اینها، که نمی‌شود بی‌حرکت ماند، نماز باطل است.

۸۸۳ در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام کردن شروع کند، اشکال ندارد. و اگر به مانعی برخورد، نمازش صحیح است. و در جایی که ماندن در آن نماز نخواند، ولی اگر خواند نماز باطل نیست. و همچنین روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده، باید نماز نخواند، ولی اگر خواند، صحیح است.

شرط سوم: آنکه در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند. و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد.

۸۸۴ انسان باید رعایت ادب را بکند، و جلوتر از قبر پیغمبر و امام علیه‌السلام نماز نخواند. چنانچه نماز خواندن بی‌احترامی باشد، حرام است ولی نماز باطل نیست.

۸۸۵ اگر در نمازی چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که بی‌احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده، کافی نیست.

شرط چهارم: آنکه مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد، نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

۸۸۶ بنا بر احتیاط مستحب، باید زن عقب‌تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن کمی عقب‌تر باشد.

۸۸۷ اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد، و با هم وارد نماز شوند، بهتر آن است که نماز را دوباره بخوانند.

۸۸۸ اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد، نمازشان صحیح است، و احتیاط مستحب هم در دوباره خواندن نیست.

شرط پنجم: آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای زانوهای او، بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر نباشد، و احتیاط واجب آن است که از سرانگشتان پا هم بیشتر از این پست و بلند تر نباشد.

۸۸۹ بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت، جایز نیست و احتیاط در نماز خواندن در آنجا است. لیکن اگر خواند، نمازش باطل نیست.

۸۹۰ نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می‌کنند باطل نیست ولی گوش دادن به آنها حرام است.

۸۹۱ در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب خواندن مکروه است ولی در حال ناچاری مانع ندارد.

۸۹۲ خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد. بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخواند.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

۸۹۳ در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند. و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است، و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، و بعد مسجد کوفه، و بعد از آن مسجد بیت المقدس، و بعد از مسجد بیت المقدس مسجد جامع هر شهر، و بعد از آن مسجد محله، و بعد از مسجد محله مسجد بازار است.

۸۹۴ برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

۸۹۵ نماز در حرم امامان علیهم‌السلام مستحب، بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام برابر دویست هزار نماز است.

۸۹۶ زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است. و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

۸۹۷ مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود، غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

۸۹۸ نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمام، زمین نم‌زار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد. و چنانچه زحمت باشد حرام ولی نماز باطل نیست، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر کجا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان.

۸۹۹ کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

۹۰۰ نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است. و هر کس بفهمد که نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند. و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند. و اگر نجس شود، نجاستش را برطرف نمایند، مگر آنکه واقف آن را جزو مسجد قرار نداده باشد.

۹۰۱ اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست. ولی اگر بی‌احترامی به مسجد باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

۹۰۲ اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند، یا اگر خرابی زیاد لازم نمی‌آید، خراب نمایند. و هزینه پرکردن چاله و تعمیر خرابی بر کسی است که مسجد را نجس کرده است و بر اشخاصی که برای تطهیر مسجد جایی از آن را کندند یا قسمتی از آن را خراب نمودند، بر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند، واجب نیست. ولی اگر آن کس که نجس کرده بکند یا خراب کند، در صورت امکان باید پر کند و تعمیر نماید.

۹۰۳ اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند که دیگر به آن مسجد نگویند، باز هم بنا بر احتیاط واجب، نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

۹۰۴ نجس کردن حرم امامان علیهم‌السلام، حرام است. و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است. بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد، آن را تطهیر کنند.

۹۰۵ اگر حصیر مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند. ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن خراب می‌شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند. و اگر کسی که نجس کرده ببرد، باید خودش اصلاح کند.

۹۰۶ بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است. و همچنین بردن چیزی که نجس شده در صورتی که بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است.

۹۰۷ اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

۹۰۸ بنا بر احتیاط واجب مسجد را به طلا نباید زینت نمایند. و همچنین نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند، و نقاشی چیزهایی که روح ندارد مثل گل و بوته، مکروه است.

۹۰۹ اگر مسجد خراب هم شود، نمی‌توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.

۹۱۰ فروختن در و پنجره و چیزهایی دیگر مسجد حرام است، و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد باید در مسجد دیگر مصرف شود. ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم

نخورد می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

۹۱۱ ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است. و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند. بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

۹۱۲ تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است. و کسی که می‌خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد. و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد. همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

۹۱۳ وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

۹۱۴ خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است. و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

۹۱۵ راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است. و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت میکند، مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

۹۱۶ برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان مستحب است سه مرتبه بگویند: "الصلاة". و در نمازهای واجب دیگر سه مرتبه الصلاة را به قصد رجاء بگویند.

۹۱۷ مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید یا پیش از آنکه بندنافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

۹۱۸ اذان هیجده جمله است: "الله اکبر" چهار مرتبه، "اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمدا رسول الله، حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل، الله اکبر، لا اله الا الله"، هر يك دو مرتبه. و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه "الله اکبر" از اول اذان، و يك مرتبه "لا اله الا الله" از آخر آن کم می‌شود، و بعد از گفتن "حی علی خیر العمل" باید دو مرتبه "قد قامت الصلاة" اضافه نمود.

۹۱۹ "اشهد ان علیا ولی الله" جزو اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از "اشهد ان محمدا"

رسول الله" به قصد قربت گفته شود. « ترجمه اذان و اقامه

"الله اکبر" یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند. "اشهد ان لا اله الا الله" یعنی شهادت می‌دهم که غیر خدایی که یکتا و بی‌همتا است، خدای دیگری سزاوار پرستش نیست. "اشهد ان محمدا رسول الله" یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم، پیغمبر و فرستاده خدا است. "اشهد ان علیا امیر المؤمنین ولی الله" یعنی شهادت می‌دهم که حضرت علی علیه الصلاة و السلام، امیر المؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است. "حی علی الصلاة" یعنی بشتاب برای نماز. "حی علی الفلاح" یعنی بشتاب برای رستگاری. "حی علی خیر العمل" یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است. "قد قامت الصلاة" یعنی به تحقیق نماز برپا شد. "لا اله الا الله" یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی‌همتا است.

۹۲۰ بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود. و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

۹۲۱ اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود یعنی به طور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید حرام است، و اگر غنا نشود مکروه می‌باشد.

۹۲۲ در پنج نماز اذان ساقط می‌شود: اول: نماز عصر روز جمعه. دوم: نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی‌حجه است. سوم: نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد. چهارم: نماز عصر و عشاء زن مستحاضه. پنجم: نماز عصر و عشاء کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند. و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می‌شود که با نماز قبلی فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد.

۹۲۳ اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

۹۲۴ اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده نمی‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه بگوید، در صورتی که برای جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد.

۹۲۵ در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخواند، با سه شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود: اول: آنکه برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند. دوم: آنکه نماز جماعت باطل نباشد. سوم: آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد. پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

۹۲۶ اگر در شرط دوم از شرطهایی که در مساله پیش گفته شده شك کند یعنی شك کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است. ولی اگر در یکی از دو شرط دیگر شك کند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

۹۲۷ کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود بگوید. ولی در حکایت اقامه که از دیگری بشنود از "حی علی الصلاة" تا "حی علی خیر العمل" را به امید ثواب بگوید.

۹۲۸ کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نکند.

۹۲۹ اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط نمی‌شود. بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

۹۳۰ اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید، کافی است.

۹۳۱ اقامه باید بعد از اذان گفته شود. و اگر قبل از اذان بگویند، صحیح نیست.

۹۳۲ اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً "حی علی الفلاح" را پیش از "حی علی الصلاة" بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

۹۳۳ باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد. و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید. و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

۹۳۴ اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود. پس اگر به عربی غلط بگوید یا به جای حرفی دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

۹۳۵ اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود. و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید، باطل است.

۹۳۶ اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید. ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

۹۳۷ اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگوید. ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

۹۳۸ مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

۹۳۹ مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد، و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید، و جمله‌های آن را به هم نچسباند. ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

۹۴۰ مستحب است بین اذان و اقامه يك قدم بردارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند. ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صحیح مستحب نیست، ولی نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب را به امید ثواب بیاورد.

۹۴۱ مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند، عادل و وقت‌شناس و صدایش

بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.» واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: اول: نیت. دوم: قیام یعنی ایستادن. سوم: تکبیرة الاحرام یعنی گفتن "الله اکبر" در اول نماز. چهارم: رکوع. پنجم: سجود. ششم: قرائت. هفتم: ذکر. هشتم: تشهد. نهم: سلام. دهم: ترتیب. یازدهم: موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

۹۴۲ بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد یا در نماز اضافه کند، عمدا باشد یا اشتباها، نماز باطل می‌شود. و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمدا کم یا زیاد شود، نماز باطل می‌شود. و چنانچه اشتباها کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی‌شود. و رکن پنج چیز است: اول: نیت. دوم: تکبیرة الاحرام. سوم: قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام، و قیام متصل به رکوع یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم: رکوع. پنجم: دو سجده.

نیت

۹۴۳ انسان باید نماز را به نیت قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلا به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربه الی الله.

۹۴۴ اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است. و نیز کسی که مثلا قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می‌خواند در نیت معین کند.

۹۴۵ انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد. پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می‌کنی نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

۹۴۶ انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند. پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

۹۴۷ اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد نماز باطل است، چه آن قسمت واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت. بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی مثلا با جماعت بخاند، نمازش باطل است.

تکبیرة الاحرام

۹۴۸ گفتن "الله اکبر" در اول هر نماز، واجب و رکن است و باید حروف "الله" و حروف "اکبر" و دو کلمه "الله" و "اکبر" را پشت سر هم بگوید. و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود، و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلا ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

۹۴۹ احتیاط واجب آن است که تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند مثلا به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند، نچسباند.

۹۵۰ اگر انسان بخواهد "الله اکبر" را به چیزی که بعد از آن می‌خواند مثلا به "بسم الله الرحمن الرحيم" بچسباند، باید ر اکبر را پیش بدهد.

۹۵۱ موقع گفتن تکبیرة الاحرام باید بدن آرام باشد، و اگر عمدا در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیرة الاحرام را بگوید، باطل است. و چنانچه سهوا حرکت کند، بنا بر احتیاط واجب باید اول عملی که نماز را باطل می‌کند انجام دهد و دوباره تکبیر بگوید.

۹۵۲ تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود. و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

۹۵۳ کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند "الله اکبر" را درست بگوید، باید به هر طور که می‌تواند بگوید. و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید، باید در قلب خود بگذارد و برای تکبیر اشاره کند، و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد.

۹۵۴ مستحب است بعد از تکبیرة الاحرام بگوید: "یا محسن قد اتاک المسیء و قد امرت المحسن ان یتجاوز عن المسیء انت المحسن و انا المسیء بحق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم

منی"، یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می‌کند، بنده گنهگار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گنهگار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدبهایی که می‌دانی از من سر زده بگذر.

۹۵۵ مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

۹۵۶ اگر شك کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده به شك خود اعتنا نکند. و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

۹۵۷ اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

قیام (ایستادن)

۹۵۸ قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند رکن است. ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع، رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترك کند، نمازش صحیح است.

۹۵۹ واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستند تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

۹۶۰ اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و پادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود. و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده، نماز او باطل است.

۹۶۱ موقعی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند. ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

۹۶۲ اگر موقعی که ایستاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد. ولی در قیام موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

۹۶۳ باید در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد. ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی يك پا هم باشد اشکال ندارد.

۹۶۴ کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد، نمازش باطل است.

۹۶۵ موقعی که انسان در نماز می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف است یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید، ولی "بحول الله و قوته اقوم و اقعده" را باید در حال برخاستن بگوید، و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بی‌حرکت باشد. بلکه احتیاط واجب آن است که در موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد.

۹۶۶ اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلا موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکر که در نماز دستور داده‌اند بگوید، باید احتیاطا نماز را دوباره بخواند. و اگر به این قصد نگوید بلکه بخواهد ذکر گفته باشد، نماز صحیح است.

۹۶۷ حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

۹۶۸ اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

۹۶۹ اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند، و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

۹۷۰ تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند. مثلا کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می‌کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند. ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

۹۷۱ تا انسان می‌تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند. و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می‌تواند بنشیند، و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند باید به طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلو راست بخوابد، و اگر نمی‌تواند به پهلو چپ، و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

۹۷۲ کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود. و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

۹۷۳ کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می‌تواند نشسته بخواند. و نیز اگر می‌تواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

۹۷۴ کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

۹۷۵ کسی که می‌تواند بایستد، اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند. و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

۹۷۶ اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، می‌تواند اول وقت نماز بخواند، اگر چه احتیاط آن است که نماز را تاخیر بیندازد.

۹۷۷ مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد، شانه‌ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا يك وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

۹۷۸ در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه انسان باید اول حمد و بعد از آن يك سوره تمام بخواند.

۹۷۹ اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلا بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند. و اگر در کاری عجله داشته باشد، می‌تواند سوره را نخواند.

۹۸۰ اگر عمدا سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است. و اگر اشتباها سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

۹۸۱ اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

۹۸۲ اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند، و اگر بفهمد سوره را نخوانده باید فقط سوره را بخواند. ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند. و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

۹۸۳ اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مساله گفته شد عمدا بخواند، نمازش باطل است.

۹۸۴ اگر اشتباها مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند. و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، باید در بین نماز با اشاره سجده آن را بجا آورد و به همان سوره که خوانده اکتفا نماید.

۹۸۵ اگر در نماز آیه سجده را بشنود و به اشاره سجده کند، نمازش صحیح است.

۹۸۶ در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد. ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

۹۸۷ در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه، مستحب است در رکعت اول بعد از "حمد" سوره "جمعه"، و در رکعت دوم بعد از "حمد" سوره "منافقین" بخواند. و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

۹۸۸ اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره "قل هو الله احد" یا سوره "قل یا ایها الکافرون" شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند. ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره "جمعه" و "منافقین" یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده می‌تواند آن را رها کند و سوره "جمعه" و "منافقین" را بخواند.

۹۸۹ اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره "قل هو الله احد" یا سوره "قل یا ایها الکافرون" بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند رها کند و سوره "جمعه" و "منافقین" را بخواند.

۹۹۰ اگر در نماز غیر سوره "قل هو الله احد" و "قل یا ایها الکافرون" سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

۹۹۱ اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری مثلا به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد یا سوره‌ای را که می‌خوانده "قل هو الله احد" یا "قل یا ایها الکافرون" باشد.

۹۹۲ بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند. و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

۹۹۳ مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

۹۹۴ زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند. ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنابر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

۹۹۵ اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمدا آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته خواند عمدا بلند بخواند، نمازش باطل است. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد، صحیح است. و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

۹۹۶ اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

۹۹۷ انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند. و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می‌تواند بخواند، و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

۹۹۸ کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنابر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

۹۹۹ احتیاط واجب آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرد، ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

۱۰۰۰ اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمدا آن را نگوید، یا بجای حرفی، حرف دیگر بگوید مثلا به جای ض، ظ بگوید، یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

۱۰۰۱ اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را بخواند و یا اگر وقت گذشته قضا نماید.

۱۰۰۲ اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند باید یاد بگیرد، ولی اگر کلمه‌ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلا کلمه‌ای به س است یا به ص باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در "اهدنا الصراط المستقیم"، "مستقیم" را یک مرتبه با "سین" و یک مرتبه با "صاد" بخواند نمازش باطل است، مگر آنکه هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند.

۱۰۰۳ اگر در کلمه‌ای "واو" باشد و حرف قبل از "واو" در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از "واو" در آن کلمه همزه ء باشد مثل کلمه "سوء" بهتر است آن "واو" را مد بدهد، یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای "الف" باشد و حرف قبل از "الف" در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از "الف" در آن کلمه همزه ء باشد و حرف پیش از ی در آن کلمه همزه باشد مثل "جیء"، بهتر آن است ی را با مد بخواند و اگر بعد از این "واو" و "الف" و ی بجای همزه ء حرفی باشد که ساکن است، یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم بهتر آن است این سه حرف را با مد بخواند، مثلا در "ولا الضالین" که بعد از "الف" حرف "لام" ساکن است، بهتر آن است "الف" آن را با مد بخواند.

۱۰۰۴ احتیاط مستحب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید. و معنی وقف به حرکت آن است که

زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد. مثلا بگوید "الرحمن الرحيم" و میم "الرحيم" را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید: "مالك يوم الدين". و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه‌ای را نکود و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آنکه بگوید: "الرحمن الرحيم" و میم "الرحيم" را زیر نهد و فوراً "مالك يوم الدين" را بگوید.

۱۰۰۵ در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط يك حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی سه مرتبه بگوید: "سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر"، و اگر يك مرتبه هم تسبیحات اربعه را بگوید کافی است. و می‌تواند در يك رکعت حمد، و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید، و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

۱۰۰۶ در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را يك مرتبه بگوید.

۱۰۰۷ بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند.

۱۰۰۸ اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید "بسم الله" آن را هم آهسته بگوید.

۱۰۰۹ کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

۱۰۱۰ اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

۱۰۱۱ اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

۱۰۱۲ اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده و در خزانه قلبش آن را قصد داشته می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

۱۰۱۳ کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

۱۰۱۴ در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلا بگوید: "استغفر الله ربی و اتوب الیه" یا بگوید: "اللهم اغفر لی". و اگر به گمان آنکه حمد یا تسبیحات را گفته، مشغول گفتن استغفار شود و شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا ننماید. ولی اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

۱۰۱۵ اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

۱۰۱۶ هرگاه شك کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه، اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید. و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آنکه در رکوع شك کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند. و اگر رکن نباشد، مثلا موقع گفتن "الله الصمد" شك کند که "قل هو الله احد" را درست گفته یا نه، باز هم می‌تواند به شك خود اعتنا نکند. ولی اگر احتیاطا آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید، اشکال ندارد. و اگر چند مرتبه هم شك کند، می‌تواند چند بار بگوید. اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

۱۰۱۷ مستحب است در رکعت اول پیش از خواندن حمد بگوید: "اعوذ بالله من الشيطان الرجيم" و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر "بسم الله" را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن آیه را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته و اگر فرادی می‌خواند بعد از آنکه حمد خودش تمام شد بگوید: "الحمد لله رب العالمين". بعد از خواندن سوره "قل هو الله احد" يك یا دو یا سه مرتبه "كذلك الله ربی" یا سه مرتبه "كذلك الله ربنا" بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند و بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

۱۰۱۸ مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره "انا انزلناه" و در رکعت دوم سوره "قل هو الله احد" را بخواند.

۱۰۱۹ مکروه است انسان در تمام نمازهای يك شبانه روز سوره "قل هو الله احد" را نخواند.

۱۰۲۰ خواندن سوره "قل هو الله احد" به يك نفس مکروه است.

۱۰۲۱ سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده، مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره " قل هو الله احد" را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

۱۰۲۲ در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد، و این عمل را رکوع می‌گویند.

۱۰۲۳ اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

۱۰۲۴ هرگاه رکوع را بطور غیر معمول بجا آورد، مثلا به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد صحیح نیست.

۱۰۲۵ خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگری مثلا برای کشتن جانور خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود، و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

۱۰۲۶ کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلا دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد باید به اندازه معمول خم شود.

۱۰۲۷ کسی که نشسته رکوع می‌کند باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد، و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

۱۰۲۸ انسان هر ذکری در رکوع بگوید کافی است ولی احتیاط واجب آن است که به قدر سه مرتبه "سبحان الله" یا یک مرتبه "سبحان ربی العظیم و بحمده" کمتر نباشد.

۱۰۲۹ ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

۱۰۳۰ در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند بگوید بنابر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

۱۰۳۱ اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود باید بعد از آرام گرفتن بدن بنابر احتیاط واجب دوباره ذکر را بگوید ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

۱۰۳۲ اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمدا ذکر رکوع را بگوید نمازش باطل است.

۱۰۳۳ اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمدا سر از رکوع بردارد نمازش باطل است، و اگر سهوا سر بردارد چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید، و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید، نماز او صحیح است.

۱۰۳۴ اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند در صورتی که بتواند پیش از آنکه از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید، باید در آن حال تمام کند، و اگر نتواند، در حال برخاستن ذکر را به قصد رجاء بگوید.

۱۰۳۵ اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز صحیح است، ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی "سبحان ربی العظیم و بحمده" یا سه مرتبه "سبحان الله" را بگوید.

۱۰۳۶ هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می‌تواند خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند، و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

۱۰۳۷ کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند، و اگر نتواند اشاره کند باید به نیت رکوع چشمها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند، و اگر از این هم عاجز است باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

۱۰۳۸ کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می‌تواند در حالی که نشسته است کمی خم

شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می‌تواند برای رکوع خم شود.

۱۰۳۹ اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود نمازش باطل است، و نیز اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت به قصد رکوع به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و از سر بخواند.

۱۰۴۰ بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمدا پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

۱۰۴۱ اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است.

۱۰۴۲ اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین برسد یادش بیاید که رکوع نکرده، بنا بر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع را بجا آورد، و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

۱۰۴۳ مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگه دارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: "سمع الله لمن حمده".

۱۰۴۴ مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

۱۰۴۵ نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

۱۰۴۶ دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمدا یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

۱۰۴۷ اگر عمدا یک سجده کم یا زیاد کند نماز باطل می‌شود، و اگر سهوا یک سجده کم کند حکم آن بعدا گفته خواهد شد.

۱۰۴۸ اگر پیشانی را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد سجده نکرده است اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهوا جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهوا ذکر نکند سجده صحیح است.

۱۰۴۹ در سجده هر ذکر بگوید کافی است ولی احتیاط واجب آن است که مقدار ذکر از سه مرتبه «سبحان الله» یا یک مرتبه «سبحان ربی الاعلی و بحمده» کمتر نباشد و مستحب است «سبحان ربی الاعلی و بحمده» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

۱۰۵۰ در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد. و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

۱۰۵۱ اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمدا ذکر سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر عمدا سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

۱۰۵۲ اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد سهوا ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن ذکر را بگوید.

۱۰۵۳ اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

۱۰۵۴ اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد، نماز باطل می‌شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

۱۰۵۵ اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهوا پیشانی را از زمین بردارد نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک

سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

۱۰۵۶ بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

۱۰۵۷ جای پیشانی نمازگزار باید از جاهای زانوهایش پست‌تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتانش پست‌تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد.

۱۰۵۸ در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست احتیاط واجب آن است که جای پیشانی نمازگزار از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد.

۱۰۵۹ اگر پیشانی را سهوا به چیزی بگذارد که از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی‌گویند در حال سجده است می‌تواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد، و می‌تواند سر را به روی آن چه به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد، و اگر بلندی آن به قدری است که می‌گویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست بنا بر احتیاط واجب باید پیشانی را بلند کند و بر موضعی که بلندی زایدی ندارد بگذارد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

۱۰۶۰ باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند چیزی نباشد، پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر مثلا رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد.

۱۰۶۱ در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست ممکن نباشد باید میچ دست را بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند باید تا آرنج هر جا که میتواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

۱۰۶۲ در سجده بنا بر احتیاط واجب باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشت‌های دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد نمازش باطل است.

۱۰۶۳ کسی که مقداری از شست پایش بریده باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن مانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

۱۰۶۴ اگر به طور غیر معمول سجده کند مثلا سینه و شکم را به زمین بچسباند بنا بر احتیاط مستحب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر پاها را دراز کند، اگرچه هفت عضو که گفته شد به زمین برسد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

۱۰۶۵ مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده میکند باید پاک باشد ولی اگر مثلا مهر را روی فرش نجس بگذارد یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

۱۰۶۶ اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند. و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

۱۰۶۷ اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست، به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند. و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست، باید با جلو سر سجده نماید.

۱۰۶۸ کسی که نمیتواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است ولی باید کف دستها و زانوهای انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

۱۰۶۹ کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند، و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می‌تواند بقدری مهر را بلند کند که پیشانی را بر آن بگذارد و اگر نمی‌تواند احتیاط مستحب آن است که مهر را بلند کند و به پیشانی بگذارد و اگر با سر یا چشمها هم نمی‌تواند اشاره کند باید در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

۱۰۷۰ کسی که نمی‌تواند بنشیند باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می‌تواند برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نمی‌تواند با چشمها اشاره نماید، و اگر این را هم نمی‌تواند در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

۱۰۷۱ اگر پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این يك سجده حساب می‌شود چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی‌اختیار دوباره به جای سجده برسد روی هم يك سجده حساب می‌شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

۱۰۷۲ جایی که انسان باید تقیه کند می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود.

۱۰۷۳ اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند باطل است. ولی روی تشك پر یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام می‌گیرد سجده کند، اشکال ندارد.

۱۰۷۴ اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید در حالی که ایستاده است برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند.

۱۰۷۵ در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا اگر بعد از سجده دوم بدون آنکه مقداری بنشیند برای رکعت بعد برخیزد نمازش صحیح است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید بعد از سجده دوم قدری بی‌حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آن صحیح است

۱۰۷۶ باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید مانند چوب و برگ رخت‌سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند طلا و نقره و عقیق و فیروزه باطل است، اما سجده کردن بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه اشکال ندارد.

۱۰۷۷ احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو اگر تازه باشد سجده نکنند.

۱۰۷۸ سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

۱۰۷۹ سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید مانند گل بنفشه و گل گاو زبان صحیح نیست.

۱۰۸۰ سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

۱۰۸۱ سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است بلکه به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می‌شود سجده کرد.

۱۰۸۲ اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلا از کاه ساخته باشند می‌شود بر آن سجده کرد و سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده اشکال ندارد.

۱۰۸۳ برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ، و بعد از سنگ گیاه است.

۱۰۸۴ اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر همان چیز سجده کند و اگر آن هم نیست باید بر پشت دست و چنانچه آنهم ممکن نباشد به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

۱۰۸۵ سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد اگر بعد از آن که مقداری فرو رفت آرام بگیرد اشکال ندارد.

۱۰۸۶ اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبید و بدون اینکه مهر را بردارد دوباره به سجده برود اشکال دارد، بلکه نماز باطل است و باید اعاده کند.

۱۰۸۷ اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگری است بر همان چیز و اگر آنهم ممکن نیست بر پشت دست و اگر آن هم نمی‌شود به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

۱۰۸۸ هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اگر ممکن باشد باید

پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است به دستوری که در مساله پیش گفته شد عمل کند.

۱۰۸۹ اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اشکال ندارد.

۱۰۹۰ سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام میباشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد و گرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

۱۰۹۱ در سجده چند چیز مستحب است: ۱- کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملا ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آن که کاملا نشست برای رفتن به سجده تکبیر بگوید. ۲- موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد. ۳- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد. ۴- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد بطوری که سر آنها رو به قبله باشد. ۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «یا خیر المسؤلین و یا خیر المعطین ارزقنی و ارزق عیالی من فضلک فانک ذو الفضل العظیم»، یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی. ۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد. ۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید. ۸- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت «استغفر الله ربی و اتوب الیه» بگوید. ۹- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد. ۱۰- برای رفتن به سجده دوم در حال آرامی بدن «الله اکبر» بگوید. ۱۱- در سجده‌ها صلوات بفرستد و اگر آن را به قصد ذکری که در سجده‌ها دستور داده‌اند بگوید اشکال ندارد. ۱۲- در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد. ۱۳- مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند. و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

۱۰۹۲ قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون‌آید نماز باطل است. و غیر اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

۱۰۹۳ در هر يك از چهار سوره: «و النجم، اقرا، الم تنزیل و حم سجده» يك آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا گوش به آن دهد بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید.

۱۰۹۴ اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند از دیگری هم بشنود چنانچه گوش داده دو سجده نماید و اگر به گوشش خورده يك سجده کافی است.

۱۰۹۵ در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

۱۰۹۶ اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد بشنود، یا از مثل گرامافون آیه سجده را بشنود، لازم نیست سجده نماید. ولی اگر از آلتی که صدای خود انسان را می‌رساند بشنود، واجب است سجده کند.

۱۰۹۷ در سجده واجب قرآن نمی‌شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد ولی سایر شرایط سجده را که در نماز است لازم نیست مراعات کنند.

۱۰۹۸ در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد.

۱۰۹۹ هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است، و گفتن ذکر مستحب است. و بهتر است بگوید: «لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیه و رقا سجدت لك یا رب تعبدا و رقا لا مستنکفا و لا مستکبرا بل انا عبد ذلیل ضعیف خائف مستجیر».

تشهد

۱۱۰۰ در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد».

۱۱۰۱ کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

۱۱۰۲ اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز تشهد را قضا کند و بنابر احتیاط واجب برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

۱۱۰۳ مستحب است در حال تشهد بران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: «الحمد لله» یا بگوید: «بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله» و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: «و تقبل شفاعته و ارفع درجته».

۱۱۰۴ مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد رانها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

۱۱۰۵ بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته» و بعد از آن باید بگوید: «السلام عليكم» و احوط استجابی آن است که «و رحمة الله و بركاته» را اضافه نماید یا بگوید: «السلام علينا و على عباد الله الصالحين».

۱۱۰۶ اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

۱۱۰۷ اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است چنانچه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد نمازش صحیح است و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام داده باشد بنابر احتیاط نمازش باطل است گرچه صحیح بودن آن خالی از قوت نیست.

ترتیب

۱۱۰۸ اگر عمدا ترتیب نماز را به هم بزند مثلا سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل می شود.

۱۱۰۹ اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد مثلا پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

۱۱۱۰ اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد مثلا پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند باید رکن را بجا آورد و آنچه را اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

۱۱۱۱ اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

۱۱۱۲ اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد مثلا حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد مثلا در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن چیزی را که اشتباها جلوتر خوانده دوباره بخواند.

۱۱۱۳ اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

موالات

۱۱۱۴ انسان باید نماز را با موالات بخواند یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

۱۱۱۵ اگر در نماز سهوا بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود چنانچه

مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد نمازش صحیح است.

۱۱۱۶ طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ موالات را به هم نمی‌زند.

قنوت

۱۱۱۷ در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آن که یک رکعت می‌باشد خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

۱۱۱۸ اگر بخواهد قنوت بخواند به احتیاط واجب باید دستها را بلند کند و مستحب است دستها را تا مقابل صورت بلند نماید و کف دستها را رو به آسمان قرار دهد و به قصد رجاء انگشتان دستها را به جز ابهام به هم بچسباند و هر دو کف دستها را پهلوئی هم متصل به هم قرار دهد و نگاهش هنگام قنوت به کف دستهایش باشد.

۱۱۱۹ در قنوت هر ذکری بگوید اگر چه يك «سبحان الله» باشد کافی است. و بهتر است بگوید: «لا اله الا الله الحليم الكريم، لا اله الا الله العلي العظيم، سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم و الحمد لله رب العالمين».

۱۱۲۰ مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند. ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

۱۱۲۱ اگر عمدا قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

ترجمه نماز

۱- ترجمه سوره حمد

«بسم الله الرحمن الرحيم» یعنی ابتدا می‌کنم بنام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید. «الحمد لله رب العالمين» یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است. «الرحمن الرحيم» یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند. «مالك يوم الدين» یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است. «ايك نعبد و ايك نستعين» یعنی فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم. «اهدنا الصراط المستقيم» یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است. «صراط الذين انعمت عليهم» یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند. «غير المغضوب عليهم و لا الضالين» یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲- ترجمه سوره قل هو الله احد

بسم الله الرحمن الرحيم: «قل هو الله احد»، یعنی بگو ای محمد (ص) که خداوند، خدایی است یگانه. «الله الصمد»، یعنی خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز است. «لم يلد و لم يولد»، فرزند ندارد و فرزند کسی نیست. «و لم يكن له كفوا احد»، یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

«سبحان ربی العظيم و بحمده»، یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. «سبحان ربی الاعلی و بحمده» یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. «سمع الله لمن حمده»، یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند. «استغفر الله ربی و اتوب الیه»، یعنی طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم. «بحول الله و قوته اقوم و اقعده»، یعنی به یاری خدای متعال و قوه او برمی‌خیزم و می‌نشینم.

۴- ترجمه قنوت

«لا اله الا الله الحليم الكريم»، یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم

است. «لا اله الا الله العلي العظيم» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است. «سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع»، یعنی پاك و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است. «و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم»، یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و مابین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است. «و الحمد لله رب العالمين»، یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵- ترجمه تسبیحات اربعه

«سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر»، یعنی پاك و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی‌همتا. و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند.

۶- ترجمه تشهد و سلام

«الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له»، یعنی ستایش، مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شريك ندارد. «و اشهد ان محمدا عبده و رسوله»، یعنی شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده اوست. «اللهم صل على محمد و آل محمد»، یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد. «و تقبل شفاعته و ارفع درجته» یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن. «السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته»، یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد. «السلام علينا و على عباد الله الصالحين»، یعنی سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او. «السلام عليكم و رحمة الله و بركاته» یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

۱۱۲۲ مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند و از تعقیبهایی که خیلی سفارش شده است تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ۲۴ مرتبه «الله اكبر»، بعد مرتبه ۳۳ «الحمد لله»، بعد از آن مرتبه ۳۳ «سبحان الله» و می‌شود «سبحان الله» را پیش از «الحمد لله» گفت ولی بهتر است بعد از «الحمد لله» گفته شود.

۱۱۲۳ مستحب است بعد از نماز سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا يك مرتبه «شکرا لله» یا «شکرا» یا «عفا» بگوید و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلائی از او دور می‌شود سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیغمبر

۱۱۲۴ هر وقت انسان اسم مبارك حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مانند محمد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

۱۱۲۵ موقع نوشتن اسم مبارك حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مستحب است صلوات را هم بنویسد. و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

۱۱۲۶ دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را مبطلات می‌گویند: اول: آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود مثلا در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است. دوم: آنکه در بین نماز عمدا یا سهوا یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلا بول از او بیرون آید. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر چه در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی‌شود. و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

۱۱۲۷ کسی که بی‌اختیار خوابش برده اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شك کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد نمازش صحیح است.

۱۱۲۸ اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شك کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است.

۱۱۲۹ اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شك کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم: از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد.

۱۱۳۰ هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد اگرچه مثل آنها نباشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد آمین بگوید ولی اگر اشتباهها از روی تقیه بگوید، اشکال ندارد.

پنجم: از مبطلات نماز آن است که عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمدا بقدری برگردد که نگوید رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

۱۱۳۱ اگر عمدا همه صورت را به طرف راست یا چپ قبله برگرداند نمازش باطل است، بلکه اگر سهوا هم صورت را به این مقدار برگرداند احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و لازم نیست که نماز اول را تمام نماید، ولی اگر سر را کمی برگرداند عمدا باشد یا اشتباهها نمازش باطل نمی‌شود.

ششم: از مبطلات نماز آن است که عمدا کلمه‌ای بگوید که از آن کلمه قصد معنی کند، اگر چه معنی هم نداشته باشد و يك حرف هم باشد، بلکه اگر قصد هم نکند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند در صورتی که دو حرف یا بیشتر باشد. ولی اگر سهوا بگوید، نماز باطل نمی‌شود.

۱۱۳۲ اگر کلمه‌ای بگوید که يك حرف دارد چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که «نگهداری کن» چنانچه معنی آن را بداند و قصد آن را نماید نمازش باطل می‌شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

۱۱۳۳ سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است اگر عمدی باشد نماز را باطل می‌کند.

۱۱۳۴ اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، مثلا به قصد ذکر بگوید: «الله اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید اگرچه قصد ذکر هم داشته باشد نماز باطل می‌شود.

۱۱۳۵ خواندن قرآن در نماز غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد اگر چه به فارسی یا زبان دیگر باشد.

۱۱۳۶ اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدا یا احتیاطا چند مرتبه بگوید اشکال ندارد.

۱۱۳۷ در حال نماز انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند باید طوری جواب دهد که سلام مقدم باشد مثلا بگوید: «السلام علیکم» یا «سلام علیکم» و نباید «علیکم السلام» بگوید.

۱۱۳۸ انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمدا یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد جواب دادن واجب نیست.

۱۱۳۹ باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد چنانچه انسان بطور معمول جواب او را بدهد کافی است.

۱۱۴۰ نمازگزار جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا.

۱۱۴۱ اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نمازگزار سلام کند نمازگزار باید جواب او را بدهد.

۱۱۴۲ اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

۱۱۴۳ اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود جواب او واجب نیست.

۱۱۴۴ جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند واجب نیست و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بگوید: «سلام» یا فقط «علیک».

۱۱۴۵ است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

۱۱۴۶ اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته، جواب دهد باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

۱۱۴۷ اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شك کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بدانند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بدانند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد باید جواب او را بگوید.

۱۱۴۸ سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

۱۱۴۹ اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند بر هر يك واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

۱۱۵۰ در غیر نماز مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلا اگر کسی گفت: «سلام علیکم» در جواب بگوید: «سلام علیکم و رحمة الله».

هفتم: از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهوا هم با صدا بخندد یا عمدا لبخند بزند نمازش باطل نمی‌شود.

۱۱۵۱ اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند مثلا رنگش سرخ شود چنانچه از صورت نمازگزار بیرون رود باید نمازش را دوباره بخواند.

هشتم: از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عملا با صدا گریه کند ولی اگر برای کار دنیایی بی صدا گریه کند اشکال ندارد ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.

نهم: از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها کم باشد یا زیاد عمدا باشد یا از روی فراموشی ولی کاری که صورت نماز را به هم نزنند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

۱۱۵۲ اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند نمازش باطل می‌شود.

۱۱۵۳ اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شك کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است. دهم: از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند.

۱۱۵۴ احتیاط واجب آن است که در نماز هیچ چیز نخورد و نیاشامد چه موالات نماز به هم بخورد یا نخورد و چه بگویند نماز می‌خواند یا نگویند.

۱۱۵۵ اگر در بین نماز غذایی را که لای دندانها مانده فرو ببرد نمازش باطل نمی‌شود و اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود نمازش اشکال پیدا می‌کند. یازدهم: از مبطلات نماز شك در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است. دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمدا کم یا زیاد نماید.

۱۱۵۶ اگر بعد از نماز شك کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

۱۱۵۷ مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

۱۱۵۸ موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

۱۱۵۹ شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

۱۱۶۰ اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

۱۱۶۱ اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

۱۱۶۲ اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند باید در بین نماز تطهیر کند بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می‌زند باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند.

۱۱۶۳ کسی که باید نماز را بشکند اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

۱۱۶۴ اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

شکایات

شکایات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شکهای است که نماز را باطل می‌کند، و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای باطل

۱۱۶۵ شکهایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است: اول: شك در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شك در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط نماز را باطل نمی‌کند. دوم: شك در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی. سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی شك کند که يك رکعت خوانده یا بیشتر. چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم شك کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر. (تفصیل این مساله در صورت چهارم مساله ۱۱۹۹ بیان شده است، مراجعه شود. پنجم: شك بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج. ششم: شك بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش. هفتم: شك در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است. هشتم: شك بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن. ولی اگر بعد از سجده دوم شك بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید احتیاط مستحب آن است که بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

۱۱۶۶ اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید نمی‌تواند نماز را به هم بزند، ولی اگر به قدری فکر کند که شك یا برجا شود، به هم زدن نماز مانعی ندارد.

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

۱۱۶۷ شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است: اول: شك در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است، مثل آنکه در رکوع شك کند که حمد را خوانده یا نه. دوم: شك بعد از سلام نماز. سوم: شك بعد از گذشتن وقت نماز. چهارم: شك کثیرالشك، یعنی کسی که زیاد شك می‌کند. پنجم: شك امام در شماره رکعتهای نماز در صورتی که ماموم شماره آنها را بداند و همچنین شك ماموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند. ششم: شك در نماز مستحبی.

۱- شك در چیزی که محل آن گذشته است

۱۱۶۸ اگر در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه مثلا شك کند که حمد خوانده یا نه چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده باید آنچه را که در انجام آن شك کرده بجا آورده و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده به شك خود اعتنا نکند.

۱۱۶۹ اگر در بین خواندن آیه‌ای شك كند كه آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شك كند كه اول آن را خوانده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند.

۱۱۷۰ اگر بعد از رکوع یا سجود شك كند كه کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند.

۱۱۷۱ اگر در حالی كه به سجده می‌رود شك كند كه رکوع کرده یا نه یا شك كند كه بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

۱۱۷۲ اگر در حال برخاستن شك كند كه تشهد را بجا آورده یا نه باید اعتنا نکند، ولی اگر شك كند كه سجده را بجا آورده یا نه باید برگردد و بجا آورد.

۱۱۷۳ کسی كه نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اگر موقعی كه حمد یا تسبیحات می‌خواند شك كند كه سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از آن كه مشغول حمد یا تسبیحات شود شك كند كه سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.

۱۱۷۴ اگر شك كند كه یکی از رکنهای نماز را بجا آورد یا نه، چنانچه مشغول کاری كه بعد از آن است نشده باید آن را بجا آورد، مثلا اگر پیش از خواندن تشهد شك كند كه دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید كه آن رکن را بجا آورده بوده چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

۱۱۷۵ اگر شك كند عملی را كه رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری كه بعد از آن است نشده باید آن را بجا آورد، مثلا اگر پیش از خواندن سوره شك كند كه حمد را خوانده یا نه باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید كه آن را بجا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

۱۱۷۶ اگر شك كند كه رکنی را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شك كند كه دو سجده را بجا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید كه آن رکن را بجا نیاورده در صورتی كه مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است مثلا اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید كه دو سجده را بجا نیاورده باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

۱۱۷۷ اگر شك كند عملی را كه رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری كه بعد از آن است شده باید به شك خود اعتنا نکند، مثلا موقعی كه مشغول خواندن سوره است اگر شك كند كه حمد را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید كه آن را بجا نیاورده در صورتی كه مشغول رکن بعد نشده باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنابراین اگر مثلا در قنوت یادش بیاید كه حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

۱۱۷۸ اگر شك كند كه سلام نماز را گفته یا نه یا شك كند درست گفته یا نه ، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری كه نماز را به هم می‌زند از حال نمازگزار بیرون رفته باید به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شك كند باید سلام را بگوید ، اما اگر در صحیح گفتن سلام شك كند در هر صورت باید به شك خود اعتنا ننماید چه مشغول كرد یگر شده باشد یا نه.

۲- شك بعد از سلام

۱۱۷۹ اگر بعد از سلام نماز شك كند كه نمازش صحیح بوده یا نه ، مثلا شك كند رکوع کرده یا نه یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك كند كه چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد، مثلا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك كند كه سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

شك بعد از وقت

۱۱۸۰ اگر بعد از گذشتن وقت نماز شك كند كه نماز خوانده یا نه یا گمان كند كه نخوانده، خواندن آن لازم نیست ولی اگر پیش از گذشتن وقت شك كند كه نماز خوانده یا نه یا گمان كند كه نخوانده، باید آن نماز را بخواند، بلکه اگر گمان كند كه خوانده، باید آن را بجا آورد.

۱۱۸۱ اگر بعد از گذشتن وقت شك كند كه نماز را درست خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

۱۱۸۲ اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی كه بر او واجب است بخواند.

۱۱۸۳ اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بدانند يك نماز خوانده ولی ندانند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضا نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴- كثير الشك (کسی که زیاد شك می‌کند)

۱۱۸۴ اگر کسی در يك نماز سه مرتبه شك کند یا در سه نماز پشت‌سر هم مثلا در نماز صبح و ظهر و عصر شك کند، كثيرالشك است و چنانچه زیاد شك کردن اواز غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد به شك خود اعتنا نکند.

۱۱۸۵ كثيرالشك اگر در بجا آوردن چیزی شك کند چنانچه بجا آوردن آن نماز را باطل نمی‌کند باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده، مثلا اگر شك کند که رکوع کرده یا نه باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر بجا آوردن آن نماز را باطل می‌کند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلا اگر شك کند که يك رکوع کرده یا بیشتر چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند باید بنا بگذارد که بیشتر از يك رکوع نکرده است.

۱۱۸۶ کسی که در يك چیز نماز زیاد شك می‌کند چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلا کسی که زیاد شك می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شك کند باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر ایستاده، رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته، اعتنا نکند.

۱۱۸۷ کسی که در نماز مخصوصی مثلا در نماز ظهر زیاد شك می‌کند اگر در نماز دیگر مثلا در نماز عصر شك کند باید به دستور شك رفتار نماید.

۱۱۸۸ کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند زیاد شك می‌کند اگر در غیر آن جا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید به دستور شك عمل نماید.

۱۱۸۹ اگر انسان شك کند که كثيرالشك شده یا نه، باید به دستور شك عمل نماید و كثيرالشك تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شك خود اعتنا نکند.

۱۱۹۰ کسی که زیاد شك می‌کند اگر شك کند رکنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلا اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید نمازش باطل است.

۱۱۹۱ کسی که زیاد شك می‌کند اگر شك کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلا اگر شك کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

۵- شك امام و ماموم

۱۱۹۲ اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شك کند، مثلا شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت چنانچه ماموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و ماموم در شماره رکعت‌های نماز شك کند باید به شك خود اعتنا ننماید.

۶- شك در نماز مستحبی

۱۱۹۳ اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شك کند چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل می‌کند باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلا اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی‌کند، مثلا شك کند که دو رکعت خوانده یا يك رکعت، به هر طرف شك عمل کند نمازش صحیح است.

۱۱۹۴ کم شدن رکن نافله را باطل می‌کند بنا بر احتیاط واجب، ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلا اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

۱۱۹۵ اگر در یکی از کارهای نافله شك کند خواه رکن باشد یا غیر رکن چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته به شك خود اعتنا نکند.

۱۱۹۶ اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند، مگر آن که موجب بطلان باشد که در این صورت گمان، حکم شك را دارد، مثلا اگر گمانش به يك رکعت می‌رود احتیاطا باید يك رکعت دیگر بخواند.

۱۱۹۷ اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود یا يك سجده یا تشهد را فراموش نماید لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضاى سجده و تشهد را بجا آورد.

۱۱۹۸ اگر شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شك کند که آن را بجا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشت وقت شك کند که خوانده است یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

۱۱۹۹ در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شك کند باید فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به يك طرف شك پیدا کرد همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است: اول: آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم شك کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و يك رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعد گفته می‌شود بجا آورد. دوم: شك بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند. سوم: شك بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شك برایش پیش آید می‌تواند نماز را رها کند و دوباره بخواند. چهارم: شك بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم، این شك، برای او پیش آید، بنا بر احتیاط استجابی به دستوری که گفته شد عمل کند اگر چه نمازش باطل است و باید دوباره بخواند. پنجم: شك بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد. ششم: شك بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد. هفتم: شك بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد. هشتم: شك بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد. نهم: شك بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۰۰ اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مثل رو گرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است. و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

۱۲۰۱ اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط بر آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد، معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر گرفته، نماز دومش هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

۱۲۰۲ وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، چنانکه گفته شد باید فکر کند، ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به يك طرف شك پیدا شود از بین نمی‌رود، چنانچه کمی بعد فکر کند، اشکال ندارد، مثلا اگر در سجده شك کند می‌تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تاخیر بیندازد.

۱۲۰۳ اگر اول گمانش به يك طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود باید به دستور شك عمل نماید، و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

۱۲۰۴ کسی که نمی‌داند گمانش به يك طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید احتیاط کند و در هر مورد، احتیاط بطور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است.

۱۲۰۵ اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلا دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، به احتیاط واجب باید نماز احتیاط را بخواند.

۱۲۰۶ اگر موقعی که تشهد می‌خواند یا بعد از ایستادن شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد برای او پیش آید، مثلا شك کند که دو

رکعت خوانده یا سه رکعت، به احتیاط واجب باید به دستور آن شك عمل کند و نمازش را هم دوباره بخواند.

۱۲۰۷ اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود یا در رکعتی که تشهد ندارد پیش از ایستادن شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید، نمازش باطل است.

۱۲۰۸ اگر موقعی که ایستاده، بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شك کند و یادش بیاید که دو سجده یا يك سجده از رکعت پیش بجا نیاورده، نمازش باطل است.

۱۲۰۹ اگر شك او از بین برود و شك دیگری برایش پیش آید، مثلا اول شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شك دوم عمل نماید.

۱۲۱۰ اگر بعد از نماز شك کند که در نماز مثلا بین دو و چهار شك کرده یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

۱۲۱۱ اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، بنا بر احتیاط واجب باید به دستور شکهایی که صحیح بوده و احتمال می‌داده عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

۱۲۱۲ کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر شکی کند که باید برای آن، يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد، بلکه اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

۱۲۱۳ کسی که ایستاده نماز می‌خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند و حکم آن در مساله پیش گفته شد نماز احتیاط را بجا آورد.

۱۲۱۴ کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

نماز احتیاط

۱۲۱۵ کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید. پس اگر يك رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده يك رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

۱۲۱۶ نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید نیت آن را به زبان نیاورد، و احتیاط واجب آن است که سوره حمد و "بسم الله" آن را هم آهسته بگوید.

۱۲۱۷ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

۱۲۱۸ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتی نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه از نماز را که نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سجده سهو نماید، و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلا پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد.

۱۲۱۹ اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلا در شك بین سه و چهار يك رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

۱۲۲۰ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلا در شك بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید کسری نماز را به نماز متصل نموده و نماز را هم دوباره بخواند.

۱۲۲۱ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلا در شك بین سه و چهار يك رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلا پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید دو رکعت کسری نمازش را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

۱۲۲۲ اگر بین دو و سه و چهار شك كند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

۱۲۲۳ اگر بین سه و چهار شك كند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا يك رکعت ایستاده را می خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است.

۱۲۲۴ اگر بین دو و سه و چهار شك كند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید بنشیند و نماز احتیاط را يك رکعتی تمام کند و بنابر احتیاط مستحب نماز را دوباره بخواند.

۱۲۲۵ اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند باید آن را رها کند و کسری نماز را بجا آورد و بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند مثلا در شك بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند به احتیاط واجب باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و نماز را هم دوباره بجا آورد.

۱۲۲۶ اگر شك كند نماز احتیاطی را که به او واجب بوده بجا آورده یا نه چنانچه وقت نماز گذشته به شك خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می کند بجا آورده یا بین نماز و شك او زیاد طول کشیده احتیاط استجابی آن است که نماز احتیاط را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند اگر چه می تواند بنا بر انجام نماز احتیاط گذارد و بر همان اکتفا نماید.

۱۲۲۷ اگر در نماز احتیاط رکعی را زیاد کند یا مثلا به جای يك رکعت دو رکعت بخواند نماز احتیاط باطل می شود و بنابر احتیاط واجب باید دوباره نماز احتیاط، و اصل نماز را بخواند.

۱۲۲۸ موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شك كند چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد و اگر محلش گذشته باید به شك خود اعتنا نکند مثلا اگر شك كند که حمد خوانده یا نه چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته باید به شك خود اعتنا نکند.

۱۲۲۹ اگر در شماره رکعت های نماز احتیاط شك كند ، باید بنا را بر بیشتر بگذارد ولی چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل می کند بنابر کمتر گذارد و احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را دوباره بخواند و بعد از آن اصل نماز را اعاده نماید.

۱۲۳۰ اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهوا کم یا زیاد شود سجده سهو ندارد .

۱۲۳۱ اگر بعد از سلام نماز احتیاط شك كند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را بجا آورده یا نه به شك خود اعتنا نکند.

۱۲۳۲ اگر در نماز احتیاط تشهد یا يك سجده را فراموش کند احتیاط آن است که بعد از سلام آن را قضا نماید اگر چه واجب نیست.

۱۲۳۳ اگر نماز احتیاط و قضای يك سجده یا قضای يك تشهد یا دو سجده بر او واجب شود باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

۱۲۳۴ حکم گمان در رکعت های نماز حکم یقین است، مثلا اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده نباید نماز احتیاط بخواند ولی اگر در غیر رکعت ها گمان پیدا کند باید به احتیاط عمل نماید و دستور در هر موردی طور مخصوصی است که در کتاب های مفصل گفته شده است.

۱۲۳۵ حکم شك و سهو و گمان در نماز های واجب یومیه و نماز های واجب دیگر فرق ندارد، مثلا اگر در نماز آیات شك كند که يك رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شك او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود.

سجده سهو

۱۲۳۶ برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعدا گفته می شود بجا آورد: اول: آنکه در بین نماز، سهوا حرف بزند. دوم: آنکه يك سجده را فراموش کند. سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شك كند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت. و در دو مورد هم احتیاط واجب آن است که سجده سهو بنماید: اول: در جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلا در رکعت اول سهوا سلام بدهد. دوم: آنکه تشهد را فراموش کند.

۱۲۳۷ اگر انسان اشتباه یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۳۸ برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

۱۲۳۹ اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره صحیح بخواند برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

۱۲۴۰ اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

۱۲۴۱ اگر سهواً تسیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۴۲ اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: "السلام علینا و علی عباد الله الصالحین" یا بگوید: "السلام علیکم و رحمة الله و برکاته" باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید: "السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته" احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۴۳ اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافی است.

۱۲۴۴ اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید باید برگردد و بجا آورد.

۱۲۴۵ اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۴۶ اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

۱۲۴۷ اگر شك دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه لازم نیست بجا آورد.

۱۲۴۸ کسی که شك دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

۱۲۴۹ اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده ، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.

دستور سجده سهو

۱۲۵۰ دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید: «بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله» یا «بسم الله و بالله اللهم صلی علی محمد و آل محمد» ولی بهتر است بگوید «بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته» بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

۱۲۵۱ سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را بجامی آورد باید تمام شرایط نماز مانند پاك بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

۱۲۵۲ اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید باید بعد از نماز قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک از آنها است.

۱۲۵۳ اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده اول قضا نماید و اگر نداند کدام اول فراموش شده باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر بجا آورد یا یک تشهد و یک سجده و بعدیک تشهد دیگر بجا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

۱۲۵۴ اگر به خیال این که اول سجده را فراموش کرده اول قضای آن را بجا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید و نیز اگر به خیال این که اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را بجا آورد و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده بنابر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

- ۱۲۵۵ اگر بین سلام نماز و قضاى سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمدا یا سهوا در نماز اتفاق بیافتد نماز باطل می‌شود مثلا پشت به قبله نماید باید قضاى سجده و تشهد را بجا آورد و نمازش صحیح است.
- ۱۲۵۶ اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که يك سجده از رکعت آخر را فراموش کرده باید قضاى سجده‌ای را که فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد چه کاری که نماز را باطل می‌کند کرده باشد یا نه و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد باید قضاى تشهد را بجا آورد و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد.
- ۱۲۵۷ اگر بین سلام نماز و قضاى سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود مثل آن که سهوا حرف بزند باید سجده یا تشهد را قضا کند.
- ۱۲۵۸ اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را به احتیاط واجب باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول بجا آورد اشکال ندارد و باید يك بار سجده سهو نیز بجا آورد.
- ۱۲۵۹ اگر شك دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا نماید.
- ۱۲۶۰ اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شك کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه ، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.
- ۱۲۶۱ کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید بعد سجده سهو را بجا آورد.
- ۱۲۶۲ اگر شك دارد که بعد از نماز قضاى سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه چنانچه وقت نماز نگذشته باشد سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز هم گذشته بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا نماید.
- کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز**
- ۱۲۶۳ هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند اگر چه يك حرف آن باشد نماز باطل است.
- ۱۲۶۴ اگر به واسطه ندانستن مساله، چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کند اگر آن جزء، رکن نباشد نمازش صحیح است اگر جاهل قاصر باشد، و الا به احتیاط واجب نماز باطل است.
- ۱۲۶۵ اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند، و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.
- ۱۲۶۶ اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده نمازش باطل است، و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند.
- ۱۲۶۷ اگر پیش از گفتن " السلام علینا " یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.
- ۱۲۶۸ اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که يك رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.
- ۱۲۶۹ اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که يك رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند مثلا پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید فوراً مقداری که فراموش کرده بجا آورد.
- ۱۲۷۰ هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند مثلا پشت به قبله نماید و است ولی اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند یادش بیاید باید برگردد و دو سجده‌ای را که فراموش کرده بجا آورد و تشهد و سلام را دوباره بعد از آن بگوید و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته بجا آورد و نمازش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که اصل نماز را بعد از آن اعاده نماید.
- ۱۲۷۱ اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده ، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله بجا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته بجا آورد، یعنی دو رکعت بخواند: شرط اول: آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد.

۱۲۷۲ کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است اگر رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد باید نماز را شکسته بخواند بنابر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد باید نماز را تمام کند.

۱۲۷۳ اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند چه همان روز و شب بخواند برگردد یا غیر آن روز و شب.

۱۲۷۴ اگر سفر، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شك کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است نماز را شکسته بخواند.

۱۲۷۵ اگر يك عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته بخواند و هم تمام بخواند و روزه بگیرد و قضاى آن را هم بجا آورد.

۱۲۷۶ کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۱۲۷۷ کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست یا شك دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده اگر چه کمی از راه باقی باشد باید نماز را شکسته بخواند، و اگر بعد از تمام خواندن نماز فهمید سفرش هشت فرسخ بوده بنابر اقوی باید نماز را دوباره شکسته اعاده نماید و در صورتی که وقت گذشته باشد باید بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره قضا نماید.

۱۲۷۸ اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت و آمد کند اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۷۹ اگر محلی دو راه داشته باشد يك راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست، برود باید تمام بخواند.

۱۲۸۰ اگر شهر دیوار دارد باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید. شرط دوم: آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آن جا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواند از آن جا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۸۱ کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۸۲ مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

۱۲۸۳ کسی که قصد هشت فرسخ دارد اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۲۸۴ کسی که در سفر به اختیار دیگری است مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۸۵ کسی که در سفر به اختیار دیگری است اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او

جدا می‌شود باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۸۶ کسی که در سفر به اختیار دیگری است اگر شك دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر شك او از این جهت است که احتمال می‌دهد مانعی برای سفر او پیش آید چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد باید نمازش را شکسته بخواند. شرط سوم: آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برنگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۸۷ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۸۸ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۸۹ اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۰ اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۱ اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ برود و برگردد تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۲ اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود چنانچه باقیمانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواهد برود و برگردد باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می‌رود روی هم هشت فرسخ باشد بنا بر احتیاط نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند اگر چه جمع واجب نیست و نماز شکسته است. شرط چهارم: آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۹۳ کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۹۴ کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد باید نماز را شکسته بخواند. شرط پنجم: آن که برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۵ سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

۱۲۹۶ کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد مثلا غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۷ اگر مخصوصا برای آن که کار واجبی را ترك کند مسافرت نماید نمازش تمام است پس کسی که بدهکار است اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند چنانچه در سفر نتواند بدهدی خود را بدهد مخصوصا برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مخصوصا برای ترك واجب مسافرت نکند باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۲۹۸ اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد نمازش شکسته است ولی اگر در زمین غصبی مسافرت کند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۲۹۹ کسی که با ظالم مسافرت می‌کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلا برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

۱۳۰۰ اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۰۱ اگر برای لهو و خوشگذرانی به شکار رود نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و باید روزه نگیرد.

۱۳۰۲ کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی‌گردد اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده، و چیزی هم که بازگشت را از جزئیت سفر معصیت خارج کند حادث نشده باشد باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۰۳ کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و خواهد بود و برگرد باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۰۴ کسی که برای معصیت سفر نکرده اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است. شرط ششم: آنکه از صحرانشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمتشان پیدا کنند می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند و صحرانشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

۱۳۰۵ اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد احتیاطا واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۰۶ اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند. شرط هفتم: آنکه شغل او مسافرت نباشد، بنابراین شتردار و راننده و چوپدار و کشتیبان و مانند اینها، اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند، ولی در سفر اول اگرچه طول بکشد، نمازشان شکسته است.

۱۳۰۷ کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلا برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثلا شوهر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه دهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۰۸ حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می‌کند چنانچه شغلش مسافرت باشد باید نماز را تمام بخواند، و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.

۱۳۰۹ کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می‌برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۱۰ کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد، باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۱۱ راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقا سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۱۲ کسی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند.

۱۳۱۳ کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، باید نماز را شکسته بخواند چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد یا نداشته باشد.

۱۳۱۴ کسی که شغلش مسافرت است، اگر شك کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۱۵ کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۱۶ کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلا در شهری یا دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتها پی در پی می‌کند باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۱۷ کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد

باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند. شرط هشتم: آنکه به حد ترخص برسد، یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، بقدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند، و لازم نیست بقدری دور شود که مناره‌ها و گنبد‌ها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوارها کاملاً معلوم نباشد، کافی است.

۱۳۱۸ کسی که به سفر می‌رود، اگر به جایی برسد که اذان را نشنود، ولی دیوار شهر را ببیند یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آن جا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۱۹ مسافری که به وطنش برمی‌گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند ولی مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند وقتی دیوار آن جا را ببیند و صدای اذان را بشنود، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تاخیر بیندازد تا به منزل برسد، یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۲۰ هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود دیوارش از آن جا دیده نمی‌شد باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.

۱۳۲۱ اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آن جا دیده نمی‌شد باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۲۲ اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگری، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد باید تمام بخواند.

۱۳۲۳ اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود نباید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۲۴ اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۲۵ اگر چشم یا گوش او، یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

۱۳۲۶ اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شك دارد به حد ترخص، یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند، و در موقع برگشتن اگر شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند، و چون در بعضی موارد اشکال پیدا می‌کند باید آن جا نماز بخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۲۷ مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۲۸ مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و برگردد وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۲۹ محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست چه در آن جا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آن جا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

۱۳۳۰ اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود، آن جا وطن او حساب نمی‌شود.

۱۳۳۱ تا انسان قصد ماندن همیشگی در جایی که غیر وطن اصلی خودش است نداشته باشد وطن او حساب نمی‌شود مگر آن که بدون قصد ماندن آن قدر بماند که مردم بگویند این جا وطن او است.

۱۳۳۲ کسی که در دو محل زندگی می‌کند مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند، هر دو وطن او است. و اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد اشکال دارد و باید احتیاط مراعات شود.

۱۳۳۳ در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکند نمازش شکسته است چه ملکی در آن جا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آن جا شش ماه مانده باشد یا نه.

۱۳۳۴ اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آن جا صرف نظر کرده نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

۱۳۳۵ مسافری که قصد دارد ده روز پشت سرهم در محلی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید

۱۳۳۶ مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند باید نماز را تمام بخواند، و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۳۷ مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند در صورتی باید نماز را تمام بخواند که تمام ده روز را در يك جا بماند، پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۳۸ مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آن جا برود چنانچه جایی که می‌خواهد برود خطه سور بلد اقامت یا از بساتین و مزارع و باغات اطراف آن باشد به مقداری که رفتن به آن جا منافعی با صدق و اقامت در بلد نباشد باید در تمام ده روز نماز را تمام بخواند ولی چنانچه بخواهد تا کمتر از چهار فرسخ برود چنانچه در نیت او باشد که در بین ده روز فقط يك مرتبه برود و بیش از دو ساعت رفتن و برگشتن را طول ندهد، در همه ده روز باید نمازش را تمام بخواند.

۱۳۳۹ مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۴۰ کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد در صورتی که مردم به احتمال او اعتنایی نکنند باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۴۱ اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند اگرچه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

۱۳۴۲ اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آن جا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود تا وقتی در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۴۳ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آن جا منصرف شود چنانچه يك نماز چهار رکعتی خوانده باشد روزه اش صحیح است و تا وقتی در آن جا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر يك نماز چهار رکعتی نخوانده باشد روزه آن روزش صحیح است اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

۱۳۴۴ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر از ماندن منصرف شود و شك کند پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، يك نماز چهار رکعتی خوانده، یا نه باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

۱۳۴۵ اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

۱۳۴۶ مسافری که قصد کرده، ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند، و اگر مشغول رکعت سوم شده نمازش باطل است، و تا وقتی در آن جا هست باید نماز را شکسته بخواند اگر چه داخل در رکوع رکعت سوم شده باشد.

۱۳۴۷ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بیشتر از ده روز در آن جا بماند تا وقتی مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

۱۳۴۸ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند باید روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

۱۳۴۹ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد به محل اقامه خود، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۵۰ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آن جا بماند باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده، نمازهای خود را تمام بخواند ولی اگر در جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آن جا قصد ماندن ده روز کرد، نمازش را تمام بخواند.

۱۳۵۱ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آن جا غافل باشد، یا بخواند برگردد، ولی مردد باشد که ده روز در آن جا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آن جا و مسافرت از آن جا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا برمی‌گردد و بعد از برگشتن نمازهای خود را تمام بخواند.

۱۳۵۲ اگر به خیال این که رفقاییش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آن جا بماند و بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند اگر چه خودش هم از ماندن منصرف نشود، تا مدتی که در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۵۳ اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آن جا بماند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ، در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد می‌شود باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۵۴ مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آن جا ماند بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۵۵ مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در يك جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

۱۳۵۶ مسافر می‌تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند. ولی اگر بخواند در جایی که اول جزو این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند احتیاط مستحب آن است که شکسته بخواند اگر چه اقوی، صحت تمام است و نیز مسافر می‌تواند در حرم و رواق حضرت سید الشهدا علیه السلام بلکه در مسجد متصل به حرم نماز را تمام بخواند.

۱۳۵۷ کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مساله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند نمازش باطل است، و نیز اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند باید نماز را دوباره بخواند، و اگر بعد از وقت یادش بیاید، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

۱۳۵۸ کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند و بدون توجه و به طور عادت تمام بخواند نمازش باطل است، و نیز اگر حکم مسافر و سفر خود را فراموش کرده باشد در صورتی که وقت داشته باشد نمازش را دوباره بخواند بلکه اگر وقت هم گذشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

۱۳۵۹ مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

۱۳۶۰ مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقی است، باید نماز شکسته بخواند، و اگر وقت گذشته باید شکسته قضا نماید.

۱۳۶۱ مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت هم گذشته باید شکسته قضا نماید.

۱۳۶۲ اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا آن نماز بر او واجب نیست.

۱۳۶۳ کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

۱۳۶۴ اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا لتفت شود که سفر او هشت فرسخ است چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن يك رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۶۵ اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مساله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار يك رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۶۶ مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مساله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مساله را بفهمد باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

۱۳۶۷ مسافری که نماز نخوانده اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۶۸ اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشاء قضا شود باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگرچه در غیر سفر بخواند قضا آن را به جا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود باید چهار رکعتی قضا نماید اگرچه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

۱۳۶۹ مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می‌خواند سی مرتبه بگوید: "سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر" و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است. بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

۱۳۷۰ کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه سستی، نماز نخوانده باشد ولی نمازهای یومیهای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد.

۱۳۷۱ اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند.

۱۳۷۲ کسی که نماز قضا دارد باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد.

۱۳۷۳ کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

۱۳۷۴ اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آن را بجا آورد.

۱۳۷۵ قضای نمازهای یومیه لازم نیست به ترتیب خوانده شود مثلاً کسی که يك روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده لازم نیست اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید.

۱۳۷۶ اگر بخواند قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواند قضای يك نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

۱۳۷۷ اگر کسی نداند که نمازهایی که از او قضا شده کدام يك جلوتر بوده لازم نیست به طوری بخواند که ترتیب حاصل شود و هر يك را می‌تواند مقدم بداند.

۱۳۷۸ اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده، می‌داند کدام يك جلوتر قضا شده، احتیاط مستحب آن است که به ترتیب قضا کند و آنچه اول قضا شده اول بخواند و دومی را بعد و همین طور.

۱۳۷۹ اگر برای میتی می‌خواهند نماز قضا بدهند، و می‌دانند آن میت ترتیب قضا شدن را می‌دانسته باز لازم نیست طوری قضا را بجا بیاورند که ترتیب حاصل شود.

۱۳۸۰ اگر برای میتی که در مساله پیش گفته شد بخوانند چند نفر را اجیر کنند که نماز بخوانند لازم نیست برای آنها وقت مرتب معین کنند که با هم شروع نکنند در عمل.

۱۳۸۱ اگر بدانند که میت ترتیب قضا شدن را نمی‌دانسته یا نداند که می‌دانسته، لازم نیست به ترتیب برای او قضا بجا بیاورند.

۱۳۸۲ در مساله پیش اگر بخوانند چند نفر را برای به جا آوردن نماز میت اجیر کنند لازم نیست وقت معین کنند و

می‌توانند همه با هم شروع به قضا کنند.

۱۳۸۳ کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند مثلا نمی‌داند چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است و همچنین اگر شماره آنها را می‌دانسته و فراموش کرده، اگر مقدار کمتر را بخواند کفایت می‌کند.

۱۳۸۴ کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد می‌تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده، نماز ادایی را بخواند و لازم نیست نماز قضا را جلو بیندازد.

۱۳۸۵ کسی که می‌داند يك نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی‌داند نماز ظهر است یا عصر ست یا عشا، اگر يك نماز چهار رکعتی بخواند به نیت قضا نمازی که نخوانده کافی است.

۱۳۸۶ اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و يك نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، اگرچه لازم نیست نمازهای قضا را پیش از نماز ادا بخواند حتی اگرچه وقت داشته باشد و ترتیب بین نمازهای قضا را هم بداند ولی احتیاط استجابی آن است که نمازهای قضا مخصوصا نماز قضا همان روز را پیش از نماز ادا بخواند.

۱۳۸۷ تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهاى خود عاجز باشد دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

۱۳۸۸ نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو يك نماز را بخوانند مثلا اگر نماز قضاى صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

۱۳۸۹ مستحب است بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند بلکه مستحب است او را به قضاى نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضاى پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

۱۳۹۰ اگر پدر نماز و روزه خود را بجا نیاورده باشد، چنانچه از روی نافرمانی ترك نکرده و می‌توانسته قضا کند بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش بجا آورد یا برای او اجیر بگیرد بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترك کرده باشد واجب است به همین طور عمل کند و نیز روزه‌ای را که در سفر نگرفته اگرچه نمی‌توانسته قضا کند، واجب است که پسر بزرگتر قضا نماید یا برای او اجیر بگیرد.

۱۳۹۱ اگر پسر بزرگتر شك دارد که پدر نماز و روزه قضا داشته یا نه چیزی بر او واجب نیست.

۱۳۹۲ اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شك کند که بجا آورده یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

۱۳۹۳ اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضاى نماز و روزه پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه او را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند.

۱۳۹۴ اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آنکه اجیر نماز و روزه او را به طور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

۱۳۹۵ اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر را بخواند باید به تکلیف خود عمل کند مثلا قضاى نماز صبح و مغرب و عشا را باید بلند بخواند.

۱۳۹۶ کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد اگر نماز و روزه پدر هم بر او واجب شود هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.

۱۳۹۷ اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید باید نماز و روزه پدر را قضا نماید، و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

۱۳۹۸ اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزه پدر را قضا کند بمیرد بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

۱۳۹۹ مستحب است نمازهای واجب خصوصا نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود بیشتر سفارش شده است.

۱۴۰۰ در روایتی وارد شده است که اگر يك نفر به امام جماعت اقتدا کند هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد

و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می‌شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب يك رکعت آن را بنویسند.

۱۴۰۱ حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترك کند.

۱۴۰۲ مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند. و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود، بهتر است. و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخواند، از نماز فرادی که آن را طول بدهند، بهتر می‌باشد.

۱۴۰۳ وقتی که جماعت بر پا می‌شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده نماز دوم او کافی است.

۱۴۰۴ اگر امام یا ماموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، در صورتی که جماعت دوم و اشخاص آن غیر از اول باشد، اشکال ندارد.

۱۴۰۵ کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

۱۴۰۶ اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند چون اطاعت پدر و مادر واجب است، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را به جماعت بخواند و قصد استحباب نماید.

۱۴۰۷ احتیاط واجب آن است که نماز عید فطر و قربان را در زمان غیبت امام علیه‌السلام با جماعت نخواند، ولی به قصد رجاء مانع ندارد و نمازهای مستحبی را هم نمی‌شود به ماعت خواند مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می‌خوانند.

۱۴۰۸ موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیه‌اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند فقط در صورتی که ماموم احتیاطش با امام یکی باشد می‌تواند به او اقتدا کند.

۱۴۰۹ اگر امام جماعت قضا یا نماز یومیه خود را می‌خواند می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می‌کند یا قضا احتیاطی نماز کس دیگر را می‌خواند اگر چه برای آن پول نگرفته باشد اقتدای به او اشکال دارد ولی اگر انسان بداند صورت اقتدای به او اشکال ندارد.

۱۴۱۰ اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب نمی‌تواند به او اقتدا کند.

۱۴۱۱ اگر امام در محراب باشد و کسی پشت‌سر او اقتدا نکرده باشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند، نمی‌توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت‌سر امام اقتدا کرده باشد اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند اشکال دارد، بلکه باطل است.

۱۴۱۲ اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند می‌توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جلوی خود را نبینند، می‌توانند اقتدا نمایند.

۱۴۱۳ اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت‌سر او اقتدا می‌کنند، صحیح می‌باشد ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و صف جلو را نمی‌بینند، اشکال دارد، بلکه باطل است.

۱۴۱۴ کسی که پشت‌ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه ماموم دیگر به امام متصل نباشد نمی‌تواند اقتدا کند. بلکه اگر از دو طرف هم متصل باشد، ولی از صف جلو حتی يك نفر را هم نبیند، جماعت او صحیح نیست.

۱۴۱۵ جای ایستادن امام باید از جای ماموم بلندتر نباشد ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد، اشکال ندارد. و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

۱۴۱۶ اگر جای ماموم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف زمان قدیم باشد مثل آن که امام در صحن مسجد و ماموم در پشت بام بایستد اشکال ندارد، ولی اگر مثل ساختمانهای چند طبقه این زمان باشد، جماعت اشکال دارد.

۱۴۱۷ اگر بین کسانی که در يك صف ایستاده‌اند بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد فاصله شود، چنانچه

ندانند نماز او باطل است، می‌توانند اقتدا کنند.

۱۴۱۸ بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

۱۴۱۹ اگر بداند نماز يك صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

۱۴۲۰ هرگاه بداند نماز امام باطل است مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

۱۴۲۱ اگر ماموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

۱۴۲۲ اگر در بین نماز شك کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه ماموم است، مثلاً به حمد و سوره امام گوش می‌دهد باید نماز را به جماعت تمام کند، و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه ماموم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

۱۴۲۳ انسان در بین نماز جماعت می‌تواند نیت فرادی کند.

۱۴۲۴ اگر ماموم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

۱۴۲۵ اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، بنا بر احتیاط واجب نباید دوباره نیت جماعت کند. ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه، و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

۱۴۲۶ اگر شك کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

۱۴۲۷ اگر موقعی که امام در رکوع است، اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش به طور جماعت صحیح است و يك رکعت حساب می‌شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش به طور فرادی صحیح می‌باشد و باید آن را تمام نماید.

۱۴۲۸ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش صحیح است و فرادی می‌شود.

۱۴۲۹ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، می‌تواند نیت فرادی کند، یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند و لی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می‌خواند، باید نیت فرادی نماید.

۱۴۳۰ اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود امام سر از رکوع بردارد، نماز او به طور جماعت صحیح است، و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.

۱۴۳۱ اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیر الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

۱۴۳۲ ماموم نباید جلوتر از امام بایستد، و اگر مساوی او هم بایستد، اشکال دارد و به احتیاط واجب باید کمی عقب تر از امام بایستد، اگر چه قد او بلندتر از امام باشد، که در رکوع و سجود سرش جلوتر از امام باشد.

۱۴۳۳ در نماز جماعت باید بین ماموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی‌شود فاصله نباشد، و همچنین است بین انسان و ماموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است ولی اگر امام، مرد و ماموم زن باشد چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و ماموم دیگری که مرد است و زن به بواسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

۱۴۳۴ اگر بعد از شروع به نماز بین ماموم و امام یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او متصل به امام است پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی‌توان دید فاصله شود، نمازش فرادی می‌شود، و صحیح است.

۱۴۳۵ اگر بین جای سجده ماموم و جای ایستادن امام به قدر گشادی بین دو قدم فاصله باشد اشکال ندارد، و نیز اگر بین انسان به واسطه مامومی که جلوی او ایستاده و انسان به وسیله او به امام متصل است به همین مقدار فاصله باشد نمازش اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده ماموم با جای کسی که جلوی او ایستاده هیچ فاصله نداشته باشد.

۱۴۳۶ اگر ماموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه به اندازه گشادی بین دو قدم هم فاصله داشته باشند نمازش صحیح است.

۱۴۳۷ اگر در نماز بین ماموم و امام یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از يك قدم بزرگ فاصله پیدا شود نمازش فرادی می‌شود و صحیح است.

۱۴۳۸ اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادی نمایند، اگر فاصله به اندازه يك قدم بزرگ نباشد نماز صف بعد به طور جماعت صحیح، و اگر بیشتر از این مقدار باشد فرادی می‌شود و صحیح است.

۱۴۳۹ اگر در رکعت دوم اقتدا کند قنوت و تشهد را با امام می‌خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، یا نیت فرادی کند و نمازش صحیح است، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

۱۴۴۰ اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، يك مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

۱۴۴۱ اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و ماموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

۱۴۴۲ اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

۱۴۴۳ کسی که می‌داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی‌رسد، باید سوره را بخواند، ولی اگر خواند نمازش صحیح است.

۱۴۴۴ کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

۱۴۴۵ کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

۱۴۴۶ اگر امام ایستاده باشد و ماموم نداند که در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا کند ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده نمازش صحیح است.

۱۴۴۷ اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره بخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است. ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

۱۴۴۸ اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره را بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده نمازش صحیح است.

۱۴۴۹ اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

۱۴۵۰ اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

۱۴۵۱ اگر نماز امام تمام شود و ماموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد لازم نیست نیت فرادی کند.

۱۴۵۲ کسی که يك رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند می‌تواند برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست، و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگه دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

شرایط امام جماعت

۱۴۵۳ امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند، و نیز اگر ماموم مرد است امام او هم باید مرد باشد. و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد به بچه ممیز دیگر جایز نیست، و احتیاط واجب آن است که امام زن نیز مرد باشد.

۱۴۵۴ امامی را که عادل می‌دانسته، اگر شك کند به عدالت خود باقی است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

۱۴۵۵ کسی که ایستاده نماز می‌خواند نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اقتدا نماید.

۱۴۵۶ کسی که نشسته نماز می‌خواند می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند و همچنین کسی که خوابیده است می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند ولی کسی که نشسته نماز می‌خواند نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اقتدا نماید.

۱۴۵۷ اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند می‌شود به او اقتدا کرد ولی اگر به واسطه عذری با لباس نجس نماز می‌خواند بنا بر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد.

۱۴۵۸ اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند بنا بر احتیاط واجب نمی‌شود به او اقتدا کرد.

۱۴۵۹ بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، نباید امام جماعت شود.

احکام جماعت

۱۴۶۰ موقعی که ماموم نیت می‌کند باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلا اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر نمازش صحیح است.

۱۴۶۱ ماموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند ولی اگر رکعت اول یا دوم او، رکعت سوم یا چهارم امام باشد باید حمد و سوره را بخواند.

۱۴۶۲ اگر ماموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد.

۱۴۶۳ اگر ماموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را بخواند.

۱۴۶۴ اگر ماموم سهوا حمد و سوره بخواند یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است.

۱۴۶۵ اگر شك کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می‌تواند حمد و سوره بخواند.

۱۴۶۶ ماموم باید در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، حمد و سوره بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

۱۴۶۷ ماموم نباید تکبیر الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده، تکبیر نگوید.

۱۴۶۸ اگر ماموم پیش از امام عمدا هم سلام دهد نمازش صحیح است.

۱۴۶۹ اگر ماموم غیر از تکبیرة الاحرام و سلام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

۱۴۷۰ ماموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده و لی نمازش صحیح است، اما اگر در دو رکن پشت‌سر هم از امام جلو یا عقب بیفتد بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند، اگر چه بعید نیست نمازش صحیح باشد و فرادی شود.

۱۴۷۱ اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است.

۱۴۷۲ اگر اشتباها سر بردارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی‌شود.

۱۴۷۳ کسی که اشتباها پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

۱۴۷۴ اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوا یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد به رکوع یا سجده نرود نمازش صحیح است.

۱۴۷۵ اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده باید بنابر احتیاط نماز را تمام کند و از سر بخواند و اگر به خیال اینکه سجده دوم است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده احتیاط آن است که نماز را فرادی تمام نماید اگر چه می‌تواند متابعت امام را بکند و به سجده رود و نماز را تمام کند.

۱۴۷۶ اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است.

۱۴۷۷ اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، واجب است سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نمازش صحیح است اگر چه احوط استجابی در این صورت اعاده نماز است، و اگر سر بر ندارد تا امام برسد نمازش صحیح است.

۱۴۷۸ اگر سهوا پیش از امام به سجده رود، واجب است که سر بردارد و با امام به سجده رود و نمازش صحیح است اگر چه احتیاط استجابی در این صورت اعاده نماز است و اگر بر نداشت نمازش صحیح است.

۱۴۷۹ اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباها قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباها مشغول خواندن تشهد شود ماموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

۱۴۸۰ اگر ماموم يك مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد، و اگر يك زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده‌اش مساوی زانو یا قدم امام باشد، و اگر يك مرد و يك زن، یا يك مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت‌سر امام بایستند، و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت‌سر امام بایستند، و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

۱۴۸۱ اگر امام و ماموم هر دو زن باشند احتیاط آن است که امام کمی جلوتر بایستد.

۱۴۸۲ مستحب است امام در وسط بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

۱۴۸۳ مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در يك صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

۱۴۸۴ مستحب است بعد از گفتن "قد قامت الصلاة" مامومین برخیزند.

۱۴۸۵ مستحب است امام جماعت حال مامومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند، و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر

۱۴۸۶ مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

۱۴۸۷ اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد افتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای افتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

۱۴۸۸ اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

۱۴۸۹ مکروه است ماموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

۱۴۹۰ مسافری که نماز ظهر و عشا را دو رکعت می‌خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز آیات

۱۴۹۱ نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می‌شود: اول: گرفتن خورشید. دوم: گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم: زلزله، اگر چه کسی هم نترسد. چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند، که بنابر احتیاط واجب باید برای اینها هم نماز آیات بخوانند.

۱۴۹۲ اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد انسان باید برای هر يك از آنها يك نماز آیات بخواند، مثلا اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود باید دو نماز آیات بخواند.

۱۴۹۳ کسی که چند نماز آیات بر او واجب است اگر همه آنها برای يك چیز بر او واجب شده باشد، مثلا سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است موقعی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دوتای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد بنابر احتیاط واجب باید موقع نیت، معین کند، نماز آیاتی را که می‌خواند برای کدام يك آنها است.

۱۴۹۴ چیزهایی که نام آیات برای آنها واجب است در هر شهری اتفاق بیافتد فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها بقدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود نماز آیات بر آنها هم واجب است.

۱۴۹۵ از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند انسان باید نماز آیات را بخواند و بنابر احتیاط واجب باید به قدری تاخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

۱۴۹۶ اگر خواندن نماز آیات را به قدری تاخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند باید نیت ادا و قضا نکند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

۱۴۹۷ اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن يك رکعت باشد ولی انسان نماز را بخواند، تا به اندازه خواندن يك رکعت به آخر وقت آن مانده باشد باید نیت ادا کند بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن يك رکعت هم باشد بنابر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و ادا است.

۱۴۹۸ موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

۱۴۹۹ اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده باید قضای نماز آیات را بخواند ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

۱۵۰۰ اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند و اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند باید نماز آیات را بخواند، بلکه

اگر معلوم شود که مقداری از آن گرفته احتیاط واجب آن است که نماز آیات را بخواند.

۱۵۰۱ اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنابر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند. و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد، و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنابر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلا اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می‌کند، احتیاطا باید نماز را تا آن وقت تاخیر نیندازد.

۱۵۰۲ اگر بفهمد نماز آیاتی را که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۱۵۰۳ اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند، و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

۱۵۰۴ اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند، بعد نماز آیات را بخواند، و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را بجا آورد.

۱۵۰۵ اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد، پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

۱۵۰۶ اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز می‌شوند در حال حیض یا نفاس باشد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

دستور نماز آیات

۱۵۰۷ نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد، و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و يك حمد و يك سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره يك حمد و يك سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه، و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

۱۵۰۸ در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های يك سوره را پنج قسمت کند و يك آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند قسمت دوم همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلا به قصد سوره "قل هو الله احد" بسم الله الرحمن الرحيم بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: "قل هو الله احد" دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: "الله الصمد" باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: "لم یلد و لم یولد" و برود به رکوع بازهم سر بردارد و بگوید: "و لم یکن له کفوا احد" و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم، تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

۱۵۰۹ اگر در يك رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر يك حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

۱۵۱۰ چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد، ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگویند: "الصلاة".

۱۵۱۱ مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید "سمع الله لمن حمده" و نیز پیش از رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، ولی بعد از رکوع پنجم و دهم، گفتن تکبیر مستحب نیست.

۱۵۱۲ مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند، و اگر فقط يك قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.

۱۵۱۳ اگر در نماز آیات شك کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

۱۵۱۴ اگر شك کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم، و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلا شك کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شك دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد. و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شك خود اعتنا نکند.

۱۵۱۵ هر يك از رکوعهای نماز آیات رکن است که اگر عمدا یا اشتباها کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

۱۵۱۶ نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به ماعت خوانده شود، و در زمان ما که امام علیه السلام غایب است مستحب می‌باشد. و احتیاط واجب آن است که آن را به جماعت نخوانند، ولی به قصد رجاء مانع ندارد. و چنانچه ولی فقیه یا ماذون از طرف او اقامه جماعت نماید، اشکال ندارد.

۱۵۱۷ وقت نماز عید قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

۱۵۱۸ مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند بعد از نماز عید را بخوانند.

۱۵۱۹ نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر يك قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد، و در رکعت دوم چهار مرتبه تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد

۱۵۲۰ در قنوت نماز عید قربان هر دعا و ذکر بخواند کافی است ولی بهتر است این دعا را به قصد امید ثواب بخواند: "اللهم اهل الكبرياء والعظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمة و اهل التقوى و المغفرة اسالك بحق هذا اليوم الذى جعلته للمسلمين عيدا و لمحمد صلى الله عليه و آله ذخرا و شرفا و كرامة و مزيدا ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تدخلنى فى كل خير ادخلت فيه محمدا و آل محمد و ان تخرجنى من كل سوء اخرجت منه محمدا و آل محمد صلواتك عليه و عليهم اللهم انى اسالك خيرا ما سالك به عبادك الصالحون و اعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون".

۱۵۲۱ مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخوانند.

۱۵۲۲ نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره "شمس" سوره و در رکعت دوم سوره "کاشیه" سوره را بخوانند، یا در رکعت اول سوره "سبح اسم" سوره و در رکعت دوم سوره "شمس" را بخوانند.

۱۵۲۳ مستحب است در روز عید فطر قبل از نماز عید به خرما افطار کند، و در عید قربان از گوشت قربانی بعد از نماز قدری بخورد.

۱۵۲۴ مستحب است پیش از نماز عید غسل کند، و دعاهایی که پیش از نماز و بعد از آن در کتابهای دعا ذکر شده به امید ثواب بخواند.

۱۵۲۵ مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند.

۱۵۲۶ بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگویند: "الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله و الله اكبر الله اكبر و لله الحمد الله اكبر على ما هدانا".

۱۵۲۷ مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مساله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: "الله اكبر على ما رزقنا من بهيمة الانعام و الحمد لله على ما ابلانا" ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی‌حجه است، این تکبیرها را بگوید.

۱۵۲۸ کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخواند.

۱۵۲۹ اگر شك کند در تکبیرهای نماز و قنوتهای آن، اگر از محل آن تجاوز نکرده است بنا بر اقل بگذارد، و اگر بعد معلوم شود که گفته بوده اشکال ندارد.

۱۵۳۰ اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوتها را فراموش کند و بجا نیاورد، نمازش صحیح است.

۱۵۳۱ اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیرة الاحرام را فراموش کند، نمازش باطل می‌شود.

۱۵۳۲ اگر در نماز عید يك سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را رجاء بجا آورد، و اگر کاری کند که برای آن، سجده سهو در نمازهای یومیه لازم است، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز رجاء دو سجده سهو برای آن نماز بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

- ۱۵۳۳ بعد از مرگ انسان می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد، صحیح است.
- ۱۵۳۴ انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.
- ۱۵۳۵ کسی که برای نماز قضا میت اجیر شده باید یا مجتهد باشد یا مسایل نماز را از روی تقلید صحیح، بداند.
- ۱۵۳۶ اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید، و لازم نیست اسم او را بداند. پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام، کافی است.
- ۱۵۳۷ اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادت‌های او را قضا نماید، و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.
- ۱۵۳۸ باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند که نماز را به صورت صحیح می‌خواند.
- ۱۵۳۹ کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده باید دوباره اجیر بگیرد.
- ۱۵۴۰ هرگاه شك کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر چه بگوید انجام داده‌ام، باید دوباره اجیر بگیرد، ولی اگر شك کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.
- ۱۵۴۱ کسی را که عذری دارد و مثلاً نشسته نماز می‌خواند نمی‌شود برای نمازهای میت اجیر کرد بلکه بنا بر احتیاط واجب باید کسی را هم که با تیمم یا جبیره نماز می‌خواند اجیر نکنند.
- ۱۵۴۲ مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود، و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.
- ۱۵۴۳ لازم نیست قضا نمازهای میت به ترتیب خوانده شود، اگر چه بدانند که میت ترتیب نمازهای خود را می‌دانسته.
- ۱۵۴۴ اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور بجا آورد و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید، و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیک تر است به آن عمل کند، مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او يك مرتبه است سه مرتبه بگوید.
- ۱۵۴۵ اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.
- ۱۵۴۶ اگر میت ترتیب نمازهایی را که قضا شده، می‌دانسته و انسان بخواهد برای آن نمازها اجیر بگیرد، لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید.
- ۱۵۴۷ اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت يك سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال، بمیرد باید برای نمازهایی که می‌دانند به جا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند بلکه برای نمازهایی که احتمال می‌دهند به جا نیاورده باید بنا بر احتیاط واجب اجیر بگیرند.
- ۱۵۴۸ کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند، و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.
- ۱۵۴۹ اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح

آنها بعدا گفته می‌شود، خودداری نماید.

نیت

۱۵۵۰ لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلا بگوید فردا را روزه می‌گیرم بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد، کافی است و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

۱۵۵۱ انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برا روزه فردای آن نیت کند بهتر است که شب اول ما هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

۱۵۵۲ از اول شب ماه رمضان تا اذان صبح، هر وقت نیت روزه فردا را بکند اشکال ندارد.

۱۵۵۳ وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد، که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است.

۱۵۵۴ کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب، و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی‌تواند نیت روزه واجب نماید.

۱۵۵۵ اگر بخواهد غیر روزه رمضان، روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید، مثلا نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است، یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

۱۵۵۶ اگر بداند ماه رمضان است و عمدا نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

۱۵۵۷ سوم بوده، روزه او صحیح است.

۱۵۵۸ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد، قضای آن را بجا آورد.

۱۵۵۹ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست‌شود و در بین روز بیهوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

۱۵۶۰ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخواهد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

۱۵۶۱ اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت‌شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت‌شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می‌باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم روزه آن روز را قضا نماید.

۱۵۶۲ اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد، و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

۱۵۶۳ کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیت‌خود را به روزه واجب برگرداند. و اگر بعد از ظهر ملتفت‌شود، روزه او باطل است، و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه‌اش صحیح است، اگر چه بی‌اشکال نیست.

۱۵۶۴ اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلا نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمدا تا اذان صبح نیت نکند، روزه‌اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، روزه او صحیح و گرنه باطل می‌باشد.

۱۵۶۵ اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره، عمدا تا نزدیک ظهر نیت نکند، اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام

نداده باشد، و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

۱۵۶۶ اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، نمی‌تواند روزه بگیرد و قضا هم ندارد.

۱۵۶۷ اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد، و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

۱۵۶۸ روزی را که انسان شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد می‌تواند نیت روزه رمضان کند، ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می‌شود.

۱۵۶۹ اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد، و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه رمضان کند.

۱۵۷۰ اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان از نیت روزه گرفتن برگردد، روزه‌اش باطل است، ولی چنانچه نیت کند که چیزی را که روزه را باطل می‌کند بجا آورد در صورتی که آن را انجام ندهد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

۱۵۷۱ در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

۱۵۷۲ نه چیز روزه را باطل می‌کند: اول: خوردن و آشامیدن. دوم: جماع. سوم: استمنا، و استمنا آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. چهارم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام. پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق. ششم: فرو بردن تمام سر در آب. هفتم: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. هشتم: اماله کردن با چیزهای روان. نهم: قی کردن. و احکام اینها در مسایل آینده گفته می‌شود.

۱- خوردن و آشامیدن

۱۵۷۳ اگر روزه‌دار عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاك و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد. حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل می‌شود، مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

۱۵۷۴ اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد. و چنانچه عمدا فرو برد، روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعدا گفته خواهد شد، کفاره هم بر او واجب می‌شود.

۱۵۷۵ اگر روزه‌دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

۱۵۷۶ احتیاط واجب آن است که روزه‌دار از استعمال آمپولی که به جای غذا به کار می‌رود، خودداری کند. ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می‌کند یا به جای دوا استعمال می‌شود، اشکال ندارد.

۱۵۷۷ اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است، عمدا فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود.

۱۵۷۸ کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود روزه‌اش باطل می‌شود. بلکه اگر فرو هم نرود، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد.

۱۵۷۹ فرو بردن آب دهان، اگر چه بواسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

۱۵۸۰ فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده، اشکال ندارد. ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

۱۵۸۱ اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، می‌تواند به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می‌شود. و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل

می‌کند، خودداری نماید.

۱۵۸۲ جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولا به حلق نمی‌رسد، اگر چه اتفاقا به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند. ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد، چنانچه فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود، و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

۱۵۸۳ انسان نمی‌تواند برای ضعف روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولا نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲- جماع

۱۵۸۴ جماع روزه را باطل می‌کند، اگر چه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

۱۵۸۵ اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود، ولی کسی که آلتش را بریده‌اند اگر کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل کند، روزه‌اش باطل می‌شود.

۱۵۸۶ اگر شك کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است. و کسی که آلتش را بریده‌اند، اگر شك کند که دخول شده یا نه، روزه او صحیح است.

۱۵۸۷ اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به طوری که از خود اختیاری نداشته باشد، روزه او باطل نمی‌شود. ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

۳- استمناء

۱۵۸۸ اگر روزه‌دار استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

۱۵۸۹ اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست. ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

۱۵۹۰ هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخواهد، محتلم می‌شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، می‌تواند در روز بخواهد. و چنانچه بخواهد و محتلم هم بشود، روزه‌اش صحیح است.

۱۵۹۱ اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

۱۵۹۲ روزه‌داری که محتلم شده، می‌تواند بول کند و به دستوری که در مساله گفته شد، استبرا نماید. ولی اگر بداند به واسطه بول یا استبرا کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می‌آید، در صورتی که غسل کرده باشد، نمی‌تواند استبرا کند.

۱۵۹۳ روزه‌داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

۱۵۹۴ اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند، در صورتی که منی از او بیرون نیاید، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

۱۵۹۵ اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، در صورتی که عادت نداشته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج شود، اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید، روزه او صحیح است. ولی اگر شوخی را ادامه دهد تا آن جا که نزدیک است منی خارج شود، و خودداری نکند تا خارج گردد، روزه‌اش باطل است.

۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر

۱۵۹۶ اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها، به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت عمدا نسبت دروغ بدهد، اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم، یا توبه کند، روزه او باطل است. و احتیاط واجب آن است که حضرت زهرا سلام الله علیها و سایر پیغمبران و جانشینان آنان هم در این حکم فرقی ندارند.

۱۵۹۷ اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته

یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده، نقل نماید. لیکن اگر خودش هم خبر بدهد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

۱۵۹۸ اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

۱۵۹۹ اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعدا بفهمد آن چه را که گفته، راست بوده، روزه‌اش صحیح است.

۱۶۰۰ اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد، روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، اشکال ندارد.

۱۶۰۱ اگر از روزه‌دار بپرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی، عمداً بگوید نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

۱۶۰۲ اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید، بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن روز که روزه می‌باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

۵- رساندن غبار غلیظ به حلق

۱۶۰۳ رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است.

۱۶۰۴ اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه‌اش باطل می‌شود.

۱۶۰۵ احتیاط واجب آن است که روزه‌دار دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند. ولی بخار غلیظ روزه را باطل نمی‌کند، مگر این که در دهان به صورت آب در آید و فرو دهد.

۱۶۰۶ اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته که به حلق نمی‌رسد روزه‌اش صحیح است.

۱۶۰۷ اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه‌اش باطل نمی‌شود، و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

۶- فرو بردن سر در آب

۱۶۰۸ اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد روزه او باطل نمی‌شود.

۱۶۰۹ اگر نصف سر را يك دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

۱۶۱۰ اگر شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه روزه‌اش صحیح است.

۱۶۱۱ اگر سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل می‌شود.

۱۶۱۲ احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب فرو نبرد، ولی در آبهای مضاف دیگر و در چیزهای دیگر که روان است، اشکال ندارد.

۱۶۱۳ اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی‌شود.

۱۶۱۴ اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می‌رود، چنانچه با توجه به این مطلب خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه‌اش باطل می‌شود.

۱۶۱۵ اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست‌خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیاورد، روزه‌اش باطل

می‌شود.

۱۶۱۶ اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

۱۶۱۷ اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می‌باشد. ولی اگر واجب معین باشد، اگر به فرو بردن سر در آب قصد غسل کند، روزه او باطل است و بنابر احتیاط واجب غسل او هم باطل است، مگر آن که در زیر آب یا در حال خارج شدن از آب نیت غسل کند، که در این صورت غسل او صحیح است. و اما اگر روزه ماه رمضان باشد، هم غسل و هم روزه باطل است، مگر آن که در همان زیر آب توبه نماید و در حال خارج شدن از آب نیت غسل کند، که در این صورت غسل او صحیح است.

۱۶۱۸ اگر برای آنکه کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد، اگرچه نجات دادن او واجب باشد، روزه‌اش باطل است.

۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

۱۶۱۹ اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه‌اش باطل است.

۱۶۲۰ اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است، تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید، روزه‌اش صحیح است.

۱۶۲۱ کسی که جنب است و می‌خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می‌تواند با تیمم روزه بگیرد و صحیح است.

۱۶۲۲ اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از يك روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید. مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

۱۶۲۳ کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، با تیمم روزه او صحیح است، ولی گناهکار است.

۱۶۲۴ اگر گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کند روزه‌اش صحیح است.

۱۶۲۵ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید بخوابد، و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

۱۶۲۶ هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد بیدار می‌شود برای غسل، می‌تواند بخوابد.

۱۶۲۷ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه‌اش صحیح است.

۱۶۲۸ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، روزه‌اش صحیح است.

۱۶۲۹ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه‌اش باطل است.

۱۶۳۰ اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند، و همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد، و کفاره بر او واجب نمی‌شود.

۱۶۳۱ خوابی را که در آن محتلم شده نباید خواب اول حساب کرد، بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد، خواب اول حساب می‌شود.

۱۶۳۲ اگر روزه‌دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

۱۶۳۳ هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بدانند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

۱۶۳۴ کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد، روزه او باطل است.

۱۶۳۵ کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگرچه بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بدانند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت روزه تنگ است، مثلاً پنج روز روزه رمضان دارد، و پنج روز هم به رمضان مانده است، بعد از رمضان عوض آن را به جا آورد، و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست روزه بگیرد.

۱۶۳۶ اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند، روزه‌اش صحیح است، چه وقت آن معین باشد و چه نباشد.

۱۶۳۷ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است تیمم نکند، روزه‌اش باطل است.

۱۶۳۸ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه ماه رمضان یا قضای آن را بگیرد، باید تیمم نماید و روزه‌اش صحیح است، و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجب مثل روزه کفاره و روزه نذری بگیرد، اگرچه بدون تیمم هم روزه‌اش صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم کند.

۱۶۳۹ اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاك شده، روزه او صحیح است، ولی اگر در وسعت وقت قضای رمضان را گرفته باشد، صحیح بودن آن اشکال دارد.

۱۶۴۰ اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاك شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

۱۶۴۱ اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از يك روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

۱۶۴۲ اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاك شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه‌اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است.

۱۶۴۳ اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در مساله به بعد گفته شد به جا آورد، روزه او صحیح است.

۱۶۴۴ کسی که مس میت کرده، یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد. و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

۸- اماله کردن

۱۶۴۵ اماله کردن با چیز روان اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می‌کند، ولی استعمال شیاف‌هایی که برای معالجه است اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که از استعمال شیاف‌هایی که برای کیف کردن است، مثل شیاف تریاک یا برای تغذیه از این مجرا است، خودداری نمایند.

۹- قی کردن

۱۶۴۶ هرگاه روزه‌دار عمداً قی کند - اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد - روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند، اشکال ندارد.

۱۶۴۷ اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن در روز بی‌اختیار قی می‌کند، احتیاط واجب آن است که

روزه آن روز را قضا نماید.

۱۶۴۸ اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

۱۶۴۹ اگر مگس در گلوئی روزه‌دار برود، چنانچه به قدری پایین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی‌گویند، لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است، و اگر به این مقدار پایین نرود، باید آن را بیرون آورد، اگرچه موجب شود که قی کند و روزه‌اش باطل شود، و چنانچه فرو برد روزه‌اش باطل می‌شود، و بنابر احتیاط واجب باید کفاره جمع بدهد.

۱۶۵۰ اگر سهوا چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه به قدری پایین رفته باشد که اگر آن را داخل شکم کند خوردن نمی‌گویند، لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

۱۶۵۱ اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می‌آید، نباید عمدا آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

۱۶۵۲ اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید آن را بیرون بریزد، و اگر بی اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

۱۶۵۳ اگر انسان عمدا و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، روزه او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مساله گفته شد تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است.

۱۶۵۴ اگر روزه‌دار سهوا یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال این که روزه‌اش باطل شده، عمدا دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل می‌شود.

۱۶۵۵ اگر چیزی به زور در گلوئی روزه‌دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلا به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر، چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود.

۱۶۵۶ روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند، اما اگر قصد رفتن کند و نرود یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند، روزه او صحیح است، و چنانچه از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود، ولی اگر چیزی در گلویش بریزند، باطل شدن روزه او محل اشکال است.

آنچه برای روزه‌دار مکروه است

۱۶۵۷ چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می‌شود، انفییه کشیدن اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد، و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، در صورتی که منی بیرون‌آید، روزه او باطل است.

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

۱۶۵۸ اگر در روزه ماه رمضان عمدا قی کند یا در شب جنب شود و به تفصیلی که در مساله گفته شد سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بگیرد، و چنانچه عمدا اماله کند یا سر زیر آب ببرد، بنابر احتیاط واجب باید کفاره هم بدهد، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند عمدا انجام دهد، در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

۱۶۵۹ اگر به واسطه ندانستن مساله کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، چنانچه می‌توانسته مساله را یاد بگیرد، بنابر احتیاط واجب کفاره بر او ثابت می‌شود، و اگر نمی‌توانسته مساله را یاد بگیرد یا اصلا ملتفت مساله نبوده یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی‌کند، کفاره بر او واجب نیست.

کفاره روزه

۱۶۶۰ کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید يك بنده آزاد کند یا به دستوری که در مساله بعد گفته می‌شود، دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام، يك مد که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، هر چند مد که می‌تواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد باید استغفار کند، اگر چه مثلا يك مرتبه بگوید: "استغفرالله"، و احتیاط واجب در فرض اخیر آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

۱۶۶۱ کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و يك روز آن را پی در پی بگیرد، و اگر بقیه آن پی در پی نباشد، اشکال ندارد.

۱۶۶۲ کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و يك روز، روزی باشد که مانند عید قربان روزه آن حرام است.

۱۶۶۳ کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر يك روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلا به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

۱۶۶۴ اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر بجامی آورد.

۱۶۶۵ اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلا حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می‌شود، یعنی باید يك بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها يك مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها را که ممکن است باید انجام دهد.

۱۶۶۶ اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت دهد، کفاره جمع که تفصیل آن در مساله پیش گفته شد بنا بر احتیاط بر او واجب می‌شود.

۱۶۶۷ اگر روزه‌دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، يك کفاره براو واجب است، ولی اگر جماع او حرام باشد يك کفاره جمع واجب می‌شود.

۱۶۶۸ اگر روزه‌دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، برای همه آنها يك کفاره کافی است.

۱۶۶۹ اگر روزه‌دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید، يك کفاره جمع کافی است.

۱۶۷۰ اگر روزه‌دار کاری که حلال است و روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، مثلا آب بیاشامد، و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلا غذای حرامی بخورد، يك کفاره کافی است.

۱۶۷۱ اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلا موقع آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد، و بنا بر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

۱۶۷۲ اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید يك بنده آزاد نماید، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام دهد.

۱۶۷۳ اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند، و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود. ولی اگر خبر دهنده عادل بوده، فقط قضای آن روزه واجب است.

۱۶۷۴ کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

۱۶۷۵ اگر عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.

۱۶۷۶ اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است، و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره

بر او واجب نیست.

۱۶۷۷ اگر انسان شك کند که آخر رمضان است یا اول شوال، و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست.

۱۶۷۸ اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام يك کفاره واجب می‌شود.

۱۶۷۹ اگر زنی شوهر خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، واجب نیست که کفاره روزه شوهر را بدهد.

۱۶۸۰ اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه به طوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد، و در بین جماع زن راضی شود، باید مرد دو کفاره و زن يك کفاره بدهد، و اگر با اراده و اختیار عمل را انجام دهد، اگرچه مجبورش کرده باشد، مرد باید کفاره خودش و زن را بدهد.

۱۶۸۱ اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، يك کفاره بر او واجب می‌شود، و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

۱۶۸۲ اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند بجا آورد، کفاره زن را نباید بدهد، و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

۱۶۸۳ کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، بنابر احتیاط باید کفاره‌اش را بدهد.

۱۶۸۴ انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

۱۶۸۵ اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

۱۶۸۶ کسی که باید برای کفاره يك روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از يك مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا يك فقیر را بیشتر از يك مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می‌دهد یا به آنها می‌خوراند، می‌تواند برای هر يك از عیالات فقیر اگرچه صغیر باشند يك مد به آن فقیر بدهد.

۱۶۸۷ کسی که قضاى روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمدا کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام يك مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، و اگر نمی‌تواند بنابر احتیاط واجب باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضاى روزه واجب است

۱۶۸۸ در چند صورت فقط قضاى روزه بر انسان واجب است، و کفاره واجب نیست: اول: آنکه روزه‌دار در روز ماه رمضان عمدا قی کند. دوم: آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مساله گفته شد تا اذان صبح از خواب سوم بیدار نشود. سوم: عملی که روزه را باطل می‌کند بجا نیاورد، ولی نیت روزه نکند یا کند، یا قصد کند که روزه نباشد. چهارم: آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند، و با حال جنابت يك روز یا چند روز روزه بگیرد. پنجم: آنکه در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضاى آن روزه بر او واجب است. ولی اگر بعد از تحقیق گمان یا یقین کند که صبح شده و چیزی بخورد، و بعد معلوم شود صبح بوده، قضا واجب نیست، بلکه اگر بعد از تحقیق شك کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده، قضا واجب نیست. ششم: آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. هفتم: آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. هشتم: آنکه به گفته کس دیگر که عادل باشد افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. نهم: آنکه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست. دهم: آنکه برای خنک شدن، یا بی جهت مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

۱۶۸۹ اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی‌اختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او

واجب نیست.

۱۶۹۰ مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است، و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

۱۶۹۱ اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه، بی‌اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند.

۱۶۹۲ اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

۱۶۹۳ اگر انسان شك کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند، ولی اگر شك کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

۱۶۹۴ اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

۱۶۹۵ اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

۱۶۹۶ روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضا نماید، اگرچه چیزی را که به واسطه آن مست شده برای معالجه خورده باشد، بلکه اگر نیت روزه کرده و مست شده و در حال مستی روزه را ادامه داده تا از مستی خارج شده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کند و بعدا قضا نماید.

۱۶۹۷ اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شك کند که چه وقت عذر او برطرف شده، می‌تواند مقدار کمتر را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلا کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، می‌تواند پنج روز روزه بگیرد. و نیز کسی هم که نمی‌داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می‌تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلا اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند.

۱۶۹۸ اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلا پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، باید اول، قضای رمضان آخر را بگیرد.

۱۶۹۹ اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد، و در نیت معین نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می‌شود.

۱۷۰۰ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

۱۷۰۱ اگر قضای روزه ماه رمضان شخص دیگری را گرفته باشد،

۱۷۰۲ اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته، برای او قضا کنند، اگر چه مستحب است.

۱۷۰۳ اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز يك مدکه تقریبا ده سیر است طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. ولی اگر به واسطه عذر دیگری، مثلا برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته، باید قضا کند، و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز يك مد طعام هم به فقیر بدهد.

۱۷۰۴ اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته، قضا نماید. و نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض، عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته، باید قضا کند.

۱۷۰۵ اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمدا قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز يك مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

۱۷۰۶ اگر در قضاى روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز يك مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، بلکه اگر موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه‌های خود را قضا کند، و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضاى آن را بگیرد، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز هم يك مد غذا به فقیر بدهد.

۱۷۰۷ اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد، باید قضاى رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش يك مد که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

۱۷۰۸ کسی که باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد، می‌تواند كفاره چند روز را به يك فقی بدهد.

۱۷۰۹ اگر قضاى روزه رمضان را چند سال تاخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد.

۱۷۱۰ اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد، باید قضاى آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا يك بنده آزاد کند. و چنانچه تا رمضان آینده قضاى آن روزه را به جا نیاورد، برای هر روز نیز دادن يك مد طعام لازم است.

۱۷۱۱ اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد و در روز کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه جماع کند، يك كفاره کافی است.

۱۷۱۲ بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضاى نماز و روزه او را به تفصیلی که در مساله گفته شد بجا آورد، ولی قضاى روزه مادر بر پسر واجب نیست.

۱۷۱۳ اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، باید پسر بزرگتر قضا نماید.

احکام روزه مسافر

۱۷۱۴ مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد. و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند، مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

۱۷۱۵ مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است.

۱۷۱۶ اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب نباید در آن روز مسافرت کند، و اگر در سفر باشد، باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد، ولی اگر نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، می‌تواند در آن روز مسافرت نماید.

۱۷۱۷ اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سفر بجا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر بجا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

۱۷۱۸ مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت، سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

۱۷۱۹ کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مساله را بفهمد، روزه‌اش باطل می‌شود، و اگر تا مغرب نفهمد، روزه‌اش صحیح است.

۱۷۲۰ اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

۱۷۲۱ اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد، یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید روزه خود را باطل کند، و اگر پیش از آن روزه را باطل کند، بنا بر احتیاط كفاره نیز بر او واجب است.

۱۷۲۲ اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد، و اگر انجام داده روزه آن روز بر او واجب نیست.

۱۷۲۳ اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

۱۷۲۴ مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

۱۷۲۵ کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوم باید برای هر روز يك مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

۱۷۲۶ کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید قضا روزهایی را که نگرفته بجا آورد.

۱۷۲۷ اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوم باید برای هر روز يك مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

۱۷۲۸ زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز يك مد طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

۱۷۲۹ زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه یا دایه او باشد، یا بی‌اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز يك مد طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید. ولی اگر کسی پیدا شود که بی‌اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگر که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اول ماه

۱۷۳۰ اول ماه به پنج چیز ثابت می‌شود: اول: آنکه خود انسان ماه را ببیند. دوم: عده‌ای که از گفته آنان یقین پیدا می‌شود بگویند ماه را دیده‌ایم. و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود. سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد، مثل این که بگویند داخل دایره ماه طرف افق بود، اول ماه ثابت نمی‌شود. اما اگر در تشخیص بعضی خصوصیات اختلاف داشته باشند، مثل آن که یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود، به گفته آنان اول ماه ثابت می‌شود. چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که بواسطه آن اول ماه رمضان ثابت می‌شود، و سی روز از اول رمضان بگذرد که بواسطه آن اول ماه شوال ثابت می‌شود. پنجم: حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

۱۷۳۱ اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او را نمی‌کند، باید به حکم او عمل نماید، ولی کسی که می‌داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

۱۷۳۲ اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

۱۷۳۳ بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.

۱۷۳۴ اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده‌ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

۱۷۳۵ اگر در شهری اول ماه ثابت نشود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است.

۱۷۳۶ اول ماه به تلگراف ثابت نمی‌شود، مگر دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده‌اند نزدیک یا هم افق باشند و انسان بداند تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

۱۷۳۷ روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است، باید افطار کند.

۱۷۳۸ اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید، و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که

روزه بگیرد صحیح است. و بنا بر احتیاط واجب باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره يك ماه روزه بگیرد. ولی اگر بعد گمان پیدا کرد، باید به آن عمل نماید.

روزه‌های حرام و مکروه

۱۷۳۹ روزه عید فطر و قربان حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد، حرام می‌باشد.

۱۷۴۰ اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، و همچنین اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کند، بنا بر احتیاط واجب باید خودداری کند.

۱۷۴۱ روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود، جایز نیست، بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود، ولی او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کنند، احتیاط واجب آن است که روزه نگیرد.

۱۷۴۲ اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، باید افطار کند.

۱۷۴۳ کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه دکتتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد. و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگرچه دکتتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد، و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست، مگر آن که به قصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته.

۱۷۴۴ اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، مگر آن که به قصد قربت گرفته باشد و بعد معلوم شود ضرر نداشته.

۱۷۴۵ کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، باید فضای آن را بجا آورد.

۱۷۴۶ غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

۱۷۴۷ روزه روز عاشورا و روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

روزه‌های مستحب

۱۷۴۸ روزه تمام روزهای سال غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است. و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است، که از آن جمله است: ۱- پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه، و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است. و اگر کسی اینها را بجا نیاورد مستحب است قضا نماید، و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز يك مد طعام یا ۱۲/۶ نخود نقره به فقیر بدهد. ۲- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه. ۳- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه يك روز باشد. ۴- روز عید نوروز، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی‌قعدة، روز اول تا روز نهم ذی‌حجه، روز عرفه ولی اگر بواسطه ضعف روزه، نتواند دعاهاى روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر ۱۸ ذی‌حجه روز اول و سوم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ۱۷ ربیع الاول روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ۲۷ رجب و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید

۱۷۴۹ برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کارهای که روزه را باطل می‌کند خودداری نمایند: اول: مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند، برسد. دوم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند برسد. سوم: مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد. چهارم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود. پنجم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاك شود. ششم: کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود.

۱۷۵۰ مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند. ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

احکام خمس

۱۷۵۱ در هفت چیز خمس واجب می‌شود: اول: منفعت کسب. دوم: معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که به واسطه غواصی، یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید. ششم: غنیمت جنگی. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

۱- منفعت کسب

۱۷۵۲ هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس، یعنی پنج‌یک آن را به دستوری که بعداً گفته خواهد شد بدهد.

۱۷۵۳ اگر غیر از کسب، مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، واجب نیست خمس آن را بدهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بدهد.

۱۷۵۴ مهری که زن می‌گیرد خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد. ولی اگر مثلاً خویشاوند دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط مستحب آن است که خمس ارثی را که از او می‌برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

۱۷۵۵ اگر مالی به ارث به او برسد، و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد. و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

۱۷۵۶ اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

۱۷۵۷ کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد، ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد، فقط باید خمس باقی مانده را بدهد.

۱۷۵۸ اگر ملکی را بر افراد معینی، مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملك زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند.

۱۷۵۹ اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته، از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد. ولی اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد، چنانچه درخت را برای منفعت بردن و کسب نگه داشته باشد، باید خمس مقداری که از مخارج سالش زیاد می‌آید بدهد.

۱۷۶۰ اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم، یا در وقت خریدن قصدش این باشد که از پول خمس نداده عوض آن را بدهد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج‌یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است و انسان باید پنج‌یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد، و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته، حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد، و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.

۱۷۶۱ اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد و در وقت خریدن هم قصدش این نباشد که از پول خمس نداده عوض را بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار پنج‌یک آن پول به او مدیون است، و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع پنج‌یک همان را می‌گیرد، و اگر از بین رفته، عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

۱۷۶۲ اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج‌یک آن را اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند پنج‌یک آن مال را بگیرد، و اگر اجازه بدهد، معامله صحیح و خریدار باید مقدار پنج‌یک پول آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده، می‌تواند از او پس بگیرد.

۱۷۶۳ اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، پنج‌یک آن چیز مال او نمی‌شود.

۱۷۶۴ اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

۱۷۶۵ تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند، یک سال که بگذرد باید خمس آنچه را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند. و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر موقعی که فایده برده بگذرد، باید

خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

۱۷۶۶ انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تاخیر بیندازد، و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

۱۷۶۷ کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسب کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

۱۷۶۸ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

۱۷۶۹ اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری را که بالا رفته بنا بر احتیاط واجب باید بدهد، بلکه اگر به اندازه‌ای هم نگه داشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می‌دارند، خمس مقداری را که بالا رفته باید بدهد.

۱۷۷۰ اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد، مثلاً به او بخشیده‌اند، چنانچه قیمتش بالا رود، اگرچه آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس ندارد، ولی اگر درختی که خریده نمو کند و بزرگ شود و یا گوسفندی که خریده چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که از زیادتى عین آن سود ببرد، باید خمس آنچه را زیاد شده بدهد.

۱۷۷۱ اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادى قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه را بدهد.

۱۷۷۲ اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است، اگرچه آنها را نفروشد باید خمس آنها را بدهد، ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

۱۷۷۳ کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملك می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، چنانچه در هر رشته کسبی که دارد، سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه دارد، باید منافع همان رشته را حساب کند و خمس آن را بدهد، و اگر در آن رشته ضرر کند، از رشته دیگر جبران نمی‌شود. و اگر رشته‌های مختلف در دخل و خرج و حساب صندوق یکی باشند، باید همه را آخر سال يك جا حساب کند و اگر نفع داشت خمس آن را بدهد.

۱۷۷۴ خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند، از فایده کسر می‌شود و خمس ندارد.

۱۷۷۵ آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراك و پوشاك و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شان او زیاد نباشد و زیاده‌روی هم نکرده باشد خمس ندارد.

۱۷۷۶ مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزو مخارج سالانه است، و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که از شان او زیاد نباشد از مخارج سالانه حساب می‌شود.

۱۷۷۷ اگر انسان نتواند يك جا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید، یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، به طوری که تهیه نکردن آن عیب است، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد.

۱۷۷۸ مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می‌کند، اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقی است و از منفعت آن استفاده شده، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، ولی اگر مثل خوراکیها از بین رفته باشد، باید خمس مقداری را که در سال بعد واقع شده بدهد.

۱۷۷۹ کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

۱۷۸۰ اگر از منفعت کسب آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

۱۷۸۱ اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد، چنانچه در بین سال احتیاجش از آن برطرف

شود، واجب است که خمس آن را بدهد. و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر در بین سال، وقت زینت کردن زنها به آنها بگذرد.

۱۷۸۲ اگر در يك سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.

۱۷۸۳ اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

۱۷۸۴ اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی مانده آن منفعتی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده بردارد.

۱۷۸۵ اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه کند.

۱۷۸۶ اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

۱۷۸۷ اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

۱۷۸۸ اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد، ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می‌تواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

۱۷۸۹ بنا بر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهد. ولی خمسهای دیگر را می‌تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد.

۱۷۹۰ تا خمس مال را ندهد نمی‌تواند در آن مال تصرف کند، اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد.

۱۷۹۱ کسی که خمس بدهکار است، نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

۱۷۹۲ کسی که خمس بدهکار است اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید، و بعد از مصالحه، منافعی که از آن به دست می‌آید مال خود اوست.

۱۷۹۳ کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی‌توانند در آن تصرف کنند.

۱۷۹۴ اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید، بنا بر احتیاط واجب بعد از آنکه بالغ شد باید خمس آن را بدهد.

۱۷۹۵ انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند تصرف کند، ولی در مالی که شك دارد خمس آن را داده‌اند یا نه، می‌تواند تصرف نماید.

۱۷۹۶ کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملك را برای آن خریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلا زمینی را برای زراعت خریده است، اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملك را به این پول می‌خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج‌يك آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملك ارزش دارد بدهد. و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر چیزی را که خریده از اول قصد داشته که پول خمس نداده را عوض آن بدهد.

۱۷۹۷ کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و يك سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد، و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شان خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد. و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲- معدن

۱۷۹۸ اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی به

دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

۱۷۹۹ نصاب معدن بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا ۱۵ مثقال معمولی طلاست، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

۱۸۰۰ استفاده‌ای را که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

۱۸۰۱ گچ و آهک و گل سر شور و گل سرخ بنا بر احتیاط واجب از معدن محسوب است و خمس دارد.

۱۸۰۲ کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملك است یا در جایی باشد که ملك ندارد.

۱۸۰۳ اگر نداند چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می‌رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند.

۱۸۰۴ اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد باید خمس آن را بدهند.

۱۸۰۵ اگر معدنی را که در ملك دیگری است بیرون آورد آنچه از آن به دست می‌آید مال صاحب ملك است و چون صاحب ملك برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳- گنج

۱۸۰۶ گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند، و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

۱۸۰۷ اگر انسان در زمینی که ملك کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

۱۸۰۸ نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد.

۱۸۰۹ اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالك آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالك زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالك زمین بوده‌اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ يك آنان نیست مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

۱۸۱۰ اگر در ظرف‌های متعددی که در يك جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

۱۸۱۱ اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت‌سهم هر يك آنان به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهند.

۱۸۱۲ اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، بنا بر احتیاط واجب باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ يك آنان نیست، اگرچه قیمت آن ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

۴- مال حلال مخلوط به حرام

۱۸۱۳ اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود.

۱۸۱۴ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

۱۸۱۵ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال اوست و شك کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست به او بدهد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال اوست به او بدهد.

۱۸۱۶ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، چنانچه مقدار زیادی معلوم باشد، بنابر احتیاط واجب مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

۱۸۱۷ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد بنابر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد.

۱۸۱۸ اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، به احتیاط واجب باید از تمام آنان تحصیل رضایت نماید، و اگر ممکن نگردید باید قرعه بیندازد و به نام هر کس افتاد مال را به او بدهند.

جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

۱۸۱۹ اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می‌آید بیرون آورند، رویدنی باشد، یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در يك دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از يك جنس باشد یا از چند جنس، ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد فقط او باید خمس بدهد.

۱۸۲۰ اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به نخود طلا برسد بنابر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعتهای دیگر زیاد بیاید.

۱۸۲۱ خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

۱۸۲۲ اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید در صورتی که قصد کند که آن چیز ملکش باشد باید خمس آن را بدهد.

۱۸۲۳ اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد احتیاط آن است که حکم گنج را در آن جاری کنند.

۱۸۲۴ اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید باید خمس آن را بدهد.

۱۸۲۵ اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد در صورتی که این کار کسبش باشد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

۱۸۲۶ کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

۱۸۲۷ اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد یا گنجی پیدا کند یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آنها را بدهد.

۶- غنیمت

۱۸۲۸ اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند به آنها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند مانند مخارج نگهداری، و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه

السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

۱۸۲۹ اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمانان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد. و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد باید به اذن حاکم شرع باشد، و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را بخرد، چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس زمین آن را بدهد. و اگر خانه و دکان را روی هم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود خمس زمین واجب نیست. و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

۱۸۳۰ اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمانان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهند.

۱۸۳۱ اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد.

۱۸۳۲ اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملك کافر کند و عوض آن را بگیرد مثلا به او صلح نماید، بنابر احتیاط واجب در ضمن عقد با کافر ذمی شرط کند که خمس آن را بدهد.

۱۸۳۳ اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، احتیاط واجب آن است که تا بالغ نشود خمس زمین را از او نگیرند.

مصرف خمس

۱۸۳۴ خمس را باید دو قسمت کنند : يك قسمت آن سهم سادات است، که امر آن با حاکم است و باید آن را به مجتهد جامع الشرايط تسليم کنند و یا با اذن او به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند، ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد در صورتی به او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام را به يك طور مصرف می‌کنند.

۱۸۳۵ سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده اگر در وطنش فقیر هم نباشد می‌شود خمس داد.

۱۸۳۶ به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد نباید خمس بدهند.

۱۸۳۷ به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

۱۸۳۸ به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن كمك به معصیت او باشد نمی‌شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می‌کند، اگر چه دادن خمس كمك به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

۱۸۳۹ اگر کسی بگوید سیدم نمی‌شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

۱۸۴۰ به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می‌شود خمس داد.

۱۸۴۱ کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگری دارد که به آن محتاج است و بر شوهرش واجب نیست، جایز است شوهر از بابت خمس به زن بدهد که به مصرف آن مخارج برسد.

۱۸۴۲ اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند از خمس، خوراک و پوشاک او را بدهد ولی اگر مقداری خمس ملك او کند که به مصرف دیگری - غیر مخارج خودش که بر خمس دهنده واجب است - برساند، مانعی ندارد.

۱۸۴۴ احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج يك سال به يك سيد فقير خمس ندهند.

۱۸۴۵ اگر در شهر انسان سيد مستحقی نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و احتیاط آن است که مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده چیزی بر او واجب نیست.

۱۸۴۶ هرگاه در شهر خودش مستحقی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگرچه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

۱۸۴۷ اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

۱۸۴۸ اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

۱۸۴۹ اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، به احتیاط واجب باید از حاکم شرع اجازه بگیرد و باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

۱۸۵۰ کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند. ولی اگر با اذن حاکم شرع باشد این احتیاط لازم نیست.

۱۸۵۱ مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیز دار شدنش هم نمی‌رود و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

۱۸۵۲ اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سید، دست گردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد نمی‌تواند از منافع آن سال کسر نماید، پس اگر مثلا هزار تومان دست گردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد، باید خمس دو هزار تومان را بدهد، و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه بپردازد.

احکام زکات

۱۸۵۳ زکات نه چیز واجب است: اول: گندم، دوم: جو، سوم: خرما، چهارم: کشمش، پنجم: طلا، ششم: نقره، هفتم: شتر، هشتم: گاو، نهم: گوسفند، و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعدا گفته می‌شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده‌اند برساند.

۱۸۵۴ سلت که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد زکات ندارد، ولی علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، زکاتش بنابر احتیاط واجب باید داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

۱۸۵۵ زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته می‌شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

۱۸۵۶ بعد از آن که انسان دوازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره بود باید زکات آن را بدهد. ولی از اول ماه دوازدهم، نمی‌تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است و چنانچه در ماه دوازدهم بدون اختیار او بعضی از شرطهای زکات از بین برود زکات بر او واجب نیست.

۱۸۵۷ اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، زکات بر او واجب نیست.

۱۸۵۸ زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش بنابر احتیاط وقتی واجب

می‌شود که غوره است، و موقعی هم که خرما قدری خشک شد که به او تمر می‌گویند زکات آن واجب می‌شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

۱۸۵۹ اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو کشمش و خرما که در مساله پیش گفته شد صاحب آنها بالغ باشد باید زکات آنها را بدهد.

۱۸۶۰ اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد چنانچه دیوانگی او بقدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده، بنا بر احتیاط زکات بر او واجب است.

۱۸۶۱ اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

۱۸۶۲ مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد و نیز اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود، در دست غصب کننده باشد موقعی که به صاحبش برمی‌گردد زکات ندارد.

۱۸۶۳ اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

۱۸۶۴ زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها من تبریز و مثقال کم است که $847/207$ کیلوگرم می‌شود.

۱۸۶۵ اگر پیش از دادن زکات از انگور بعد از کشمش شدن و خرما بعد از تمر شدن و جو و گندم بعد از صدق اسم - که زکات آنها واجب شده - خود و عیالاتش بخورند یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

۱۸۶۶ اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

۱۸۶۷ کسی که از طرف حاکم شرع مامور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود باید عوض آن را بدهد.

۱۸۶۸ اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، باید زکات آن را بدهد.

۱۸۶۹ اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

۱۸۷۰ اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد می‌تواند از او پس بگیرد.

۱۸۷۱ اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به 288 من و 40 مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

۱۸۷۲ اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند اگر چه خشک آنها به اندازه نصاب باشد زکات آنها واجب نیست ولی اگر احتیاطاً زکات آنها را بدهد خیلی پسندیده است.

۱۸۷۳ خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود چنانچه مقداری باشد که خشک آن به 288 من و 40 مثقال کم برسد، زکات آن واجب است.

۱۸۷۴ گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند، زکات ندارد.

۱۸۷۵ اگر گندم و جو و خرما و انگور هم از آب باران مشروب شود، و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند با دلو آبیاری شده نه باران، زکات آن بیستیک است، و اگر بگویند یا آب باران آبیاری شده، زکات آن ده يك است.

۱۸۷۶ اگر گندم و جو و خرما و انگور هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته زکات آن بیستیک است، و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته زکات آن ده يك است بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد بنا بر احتیاط زکات آن ده يك می باشد.

۱۸۷۷ اگر شك کند که آبیاری با آب باران شده یا آبیاری به دلو، بیستیک بر او واجب می شود.

۱۸۷۸ اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول كمك نکند، زکات آن ده يك است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول كمك نکنند زکات آن بیستیک است.

۱۸۷۹ اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند، و در زمینی که پهلوئی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده بیستیک و زکات زراعتی که پهلوئی آن است ده يك می باشد.

۱۸۸۰ مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده می تواند از حاصل کسر کند، و چنانچه پیش از کم کردن اینها به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات باقی مانده آن را بدهد.

۱۸۸۱ قیمت وقتی که تخم را برای زراعت پاشیده می تواند، جزو مخارج حساب نماید.

۱۸۸۲ اگر زمین و اسباب زراعتی یکی از این دو، ملك خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی اجرت انجام داده چیزی از حاصل کسر نمی شود.

۱۸۸۳ اگر درخت انگور یا خرما را بخرد قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود.

۱۸۸۴ اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزو مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد فقط چهارصد تومان آن را می تواند جزو مخارج حساب نماید.

۱۸۸۵ کسی که بدون گاو و چیزهای دیگر که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزو مخارج حساب نماید.

۱۸۸۶ کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است، نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت به کلی از بین بروند می تواند تمام قیمت آنها را جزو مخارج حساب نماید. و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود می تواند آن مقدار را جزو مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

۱۸۸۷ اگر در يك زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست، بکارد خرجهای که برای هر کدام آنها کرده، فقط پای همان حساب می شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید به هر دو قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به يك اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

۱۸۸۸ اگر برای سال اول عملی مانند شخم زدن انجام دهد اگر چه برای سالهای بعد هم فایده داشته باشد، باید مخارج آن را از سال اول کسر کند. ولی اگر برای چند سال عمل کند، باید بین آنها تقسیم نماید.

۱۸۸۹ اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در يك وقت به دست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول يك سال حساب شود چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می آید ادا نماید و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست.

۱۸۹۰ اگر درخت خرما یا انگور در يك سال دو مرتبه میوه دهد چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

۱۸۹۱ اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشك آن به اندازه نصاب می شود چنانچه به قصد زکات از تازه آن بقدری به مستحق بدهد که اگر خشك شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

۱۸۹۲ اگر زکات خرما یا خشك یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرما یا تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرما یا تازه یا انگور بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرما یا خشك یا کشمش بدهد اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

۱۸۹۳ کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد قرض او را ادا نمایند.

۱۸۹۴ کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد در صورتی که بدهی او بقدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود باید زکات آن را بدهد.

۱۸۹۵ اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و یا زکات همه را از خوب و بد بدهد و به احتیاط واجب زکات همه را از بد نمی تواند بدهد.

نصاب طلا

۱۸۹۶ طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل يك آن را که نه نخود می شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمول می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل يك بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

۱۸۹۷ نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل يك آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن، ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابراین اگر انسان چهل يك هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد اگر چهل يك آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

۱۸۹۸ کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده همه ساله باید زکات آن را بدهد.

۱۸۹۹ زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند باید زکات آن را بدهند.

۱۹۰۰ طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می برند، زکات ندارد اگر چه رواج باشد.

۱۹۰۱ کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

۱۹۰۲ چنان که سابقاً گفته شد، زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

۱۹۰۳ اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید، یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

۱۹۰۴ اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

۱۹۰۵ اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

۱۹۰۶ طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد، و چنانچه شك دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست.

۱۹۰۷ اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

۱۹۰۸ زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: اول: آنکه حیوان در تمام سال بی‌کار باشد، و اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد، زکات آن واجب است. دوم: آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد. پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده یا از زراعتی که ملك مالك یا ملك كس دیگر است بچرد، زکات ندارد، ولی اگر در تمام سال يك روز یا دو روز از علف مالك بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد.

۱۹۰۹ اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

۱۹۱۰ شتر دوازده نصاب دارد: اول: پنج‌شتر، و زکات آن يك گوسفند است، و تا شماره شتر به این مقدار نرسد، زکات ندارد. دوم: ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است. سوم: پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: بیست‌شتر، و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: بیست و پنج‌شتر، و زکات آن پنج گوسفند است. ششم: بیست و شش شتر، و زکات آن يك شتری است که داخل سال دوم شده باشد. هفتم: سی و شش شتر، و زکات آن يك شتری است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم: چهل و شش شتر، و زکات آن يك شتری است که داخل سال چهارم شده باشد. نهم: شصت و يك شتر، و زکات آن يك شتری است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم: هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند. یازدهم: نود و يك شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند. دوازدهم: صد و بیست و يك شتر و بالاتر آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا يك شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا يك شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلا اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای چهل تا، يك شتری که داخل سال سوم شده بدهد. (شتر زکات باید ماده باشد.)

نصاب گاو

۱۹۱۱ زکات مابین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج تا است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تا آن را بدهد. و همچنین است در نصابهای بعد.

۱۹۱۲ گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است، که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید يك گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. و نصاب دوم آن چهل است، و زکات آن يك گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد. و زکات مابین سی و چهل واجب نیست، مثلا کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تا آن را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد، تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تا آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد، و همچنین هر چه بالا رود باید سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا با سی و چهل حساب نماید، و زکات آن را به دستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلا اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تا آن، زکات سی تا، و برای چهل تا آن، زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می‌ماند.

نصاب گوسفند

۱۹۱۳ گوسفند پنج نصاب دارد: اول: چهل، و زکات آن يك گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد. دوم: صد و بیست و يك، و زکات آن دو گوسفند است. سوم: دویست و يك، و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: سی صد و يك، و زکات آن بنا بر احتیاط واجب چهار گوسفند است. پنجم: چهارصد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تا يك گوسفند بدهد، و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافی است، ولی اگر بخواهد جنس دیگر بدهد، در صورتی بی‌اشکال است که برای فقرا بهتر باشد، اگر چه لازم نیست.

۱۹۱۴ زکات مابین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و يك است نرسیده، فقط باید زکات چهل تا يك آن را بدهد و زیاده آن زکات ندارد. و همچنین است در نصابهای بعد.

۱۹۱۵ زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

۱۹۱۶ در زکات، گاو و گاو میش يك جنس حساب می‌شود، و شتر عربی و غیر عربی يك جنس است، و همچنین بز و میش و شیشك در زکات با هم فرق ندارند.

۱۹۱۷ اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد. و اگر بز بدهد، باید داخل سال سوم شده باشد.

۱۹۱۸ گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد. و همچنین است در گاو و شتر.

۱۹۱۹ اگر چند نفر با هم شريك باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

۱۹۲۰ اگر يك نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

۱۹۲۱ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

۱۹۲۲ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد، همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض، و دسته‌های معیوب و دسته دیگری بی عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

۱۹۲۳ اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثال چهل گوسفند بدهد، و چهل گوسفند دیگر بگیرد زکات بر او واجب نیست.

۱۹۲۴ کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد اگر زکات آنها را از مال دیگری بدهد تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد اگر از مال دیگری زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده همه ساله باید يك گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

۱۹۲۵ انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند: اول: فقیر، و آن کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست. دوم: مسکین، و آن کسی است که از فقیر سخت تر می‌گذراند. سوم: کسی که از طرف امام علیه‌السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه‌السلام یا نایب امام یا فقرا برساند. چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند. پنجم: خریداری بندها و آزاد کردن آنان. ششم: بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد. هفتم: سیل الله یعنی کاری که مانند ساختن مسجد منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعش به عموم مسلمانان می‌رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد. هشتم: ابن‌السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده، و احکام اینها در مسایل آینده گفته خواهد شد.

۱۹۲۶ احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرند، و اگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج يك سالش زکات بگیرند.

۱۹۲۷ کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شك کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه نمی‌تواند زکات بگیرد

۱۹۲۸ صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

۱۹۲۹ فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته یا مال سواری دارد چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگرچه برای حفظ آپرویش باشد می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و طرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد اگر به اینها احتیاج داشته باشد می‌تواند از زکات خریداری نماید.

۱۹۳۰ فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد، و با گرفتن زکات زندگی نکند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

۱۹۳۱ به کسی که قبلاً فقیر بوده، و می‌گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد.

۱۹۳۲ کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست، فقیر بوده یا نه اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است می‌شود به او زکات داد.

۱۹۳۳ کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

۱۹۳۴ اگر فقیر بدهکار بمیرد و ترکه‌ای که وافی به بدهیش باشد نداشته باشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

۱۹۳۵ چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است. بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به طوری که دروغ نشود به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

۱۹۳۶ اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده یا از روی ندانستن مساله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته یا احتمال می‌داده که زکات است انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد و در همه صور می‌تواند از مال خودش زکات را بدهد و از کسی که گرفته مطالبه نکند

۱۹۳۷ کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در عصیت‌خرج نکرده باشد یا اگر در معصیت‌خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد که در این صورت از سهم فقرا می‌شود به او داد.

۱۹۳۸ اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می‌تواند آنچه را که به او داده بابت زکات حساب کند ولی اگر چیزی را که گرفته در شرابخواری یا به طور آشکارا در معصیت صرف کرده و از معصیت خود توبه نکرده بنا بر احتیاط واجب باید چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

۱۹۳۹ کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگرچه فقیر نباشد انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

۱۹۴۰ مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی، خود را به مقصد برساند اگرچه در وطن خود فقیر نباشد می‌تواند زکات بگیرد ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد می‌تواند زکات بگیرد.

۱۹۴۱ مسافری که در سفر مانده شده و زکات گرفته، بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد در صورتی که بدون مشقت نتواند بقیه را به صاحب مال یا نایب او برساند، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

۱۹۴۲ کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت‌شود و به او زکات بدهد و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نموده لازم نیست دوباره زکات بدهد.

۱۹۴۳ اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه را می‌دهد ملك طفل یا دیوانه باشد.

۱۹۴۴ اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد می‌تواند خودش یا به وسیله يك نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کنند.

۱۹۴۵ به فقیری که گدایی می‌کند می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند نمی‌شود زکات داد.

۱۹۴۶ به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می‌آورد احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

۱۹۴۷ به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد می‌شود زکات داد، ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد شوهر نمی‌تواند بدهی او را از زکات بدهد بلکه اگر کس دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد.

۱۹۴۸ انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد ولی دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

۱۹۴۹ اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید، اشکال ندارد.

۱۹۵۰ اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

۱۹۵۱ پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم می‌تواند برای آن که پدرش زن بگیرد، زکات خود را به او بدهد.

۱۹۵۲ به زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد یا خرجی نمی‌دهد ولی زن می‌تواند او را به دادن خرجی مجبور کند نمی‌شود زکات داد.

۱۹۵۳ زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی‌شود به آن زن زکات داد.

۱۹۵۴ زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

۱۹۵۵ سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گفتن زکات ناچار باشد می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه‌اش ناچار است بگیرد.

۱۹۵۶ به کسی که معلوم نیست سید است یا نه می‌شود زکات داد.

نیت زکات

۱۹۵۷ انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است یا زکات فطره، ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

۱۹۵۸ کسی که زکات چند مال بر او واجب شده اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد زکات همان جنس حساب می‌شود، و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد به همه آنها قسمت می‌شود پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است اگر مثال يك گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند زکات گوسفند حساب می‌شود ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

۱۹۵۹ اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می‌دهد از طرف مالك نیت زکات کند کافی است.

۱۹۶۰ اگر مالك یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود خود مالك نیت زکات کند زکات حساب می‌شود.

مسائل متفرقه زکات

۱۹۶۱ موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن، ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید. ولی بعد از جدا کردن اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد می‌تواند زکات

۱۹۶۲ بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تاخیر نیندازد.

۱۹۶۳ کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.

۱۹۶۴ کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود چنانچه دادن زکات را به قدری تاخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تاخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تاخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

۱۹۶۵ اگر زکات را از خود مال کنار بگذرد می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگری کنار بگذارد می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

۱۹۶۶ انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد

۱۹۶۷ اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

۱۹۶۸ اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقی حاضر باشد بهتر است زکات را به او بدهد مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

۱۹۶۹ اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند صحیح نیست و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحت زکات تجارت کند صحیح و نفعش مال زکات است.

۱۹۷۰ اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود چیزی بابت زکات به فقیر بدهد زکات حساب نمی‌شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

۱۹۷۱ فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

۱۹۷۲ فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

۱۹۷۳ مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان، و کسانی را که اهل سؤال نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد مستحب است زکات را به او بدهد.

۱۹۷۴ بهتر است زکات را آشکار، و صدقه مستحبی را، مخفی بدهند.

۱۹۷۵ اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد، و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند، ولی مخارج بردن به آن شهر به عهده خود اوست و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

۱۹۷۶ اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد.

۱۹۷۷ اجرت وزن کردن، پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد با خود اوست.

۱۹۷۸ کسی که مثقال و نخود نقره یا بیشتر، از بابت زکات بدهکار است می‌تواند کمتر از مثقال و نخود نقره هم به يك

فقیر بدهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به مثقال و نخود نقره هم برسد می‌تواند به يك فقیر کمتر از آن بدهد.

۱۹۷۹ مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

۱۹۸۰ اگر شك کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه باید زکات را بدهد هر چند شك او برای زکات سالهای پیش باشد.

۱۹۸۱ فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود، چنانچه بخواهد توبه کند فقیر، می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

۱۹۸۲ انسان می‌تواند از زکات قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

۱۹۸۳ انسان نمی‌تواند از زکات ملك بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

۱۹۸۴ فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی‌تواند زکات بگیرد.

۱۹۸۵ اگر مالک فقیری را وکیل کند، که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

۱۹۸۶ اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود باید زکات آنها را بدهد.

۱۹۸۷ اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند چنانچه بدانند شریکش زکات سهم خود را نداده تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

۱۹۸۸ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد چنانچه نتواند همه آنها را بدهد اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد می‌تواند خمس یا زکات را بدهد یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

۱۹۸۹ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند مثلا اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

۱۹۹۰ کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد، می‌شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

زکات فطره

۱۹۹۱ کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند هر نفری يك صاع که تقریبا سه کیلو است، گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد، کافی است.

۱۹۹۲ کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

۱۹۹۳ انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می‌شوند، بدهد کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

۱۹۹۴ اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر است، وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

۱۹۹۵ فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می‌شود، بر او واجب است.

۱۹۹۶ فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند واجب است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

۱۹۹۷ فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

۱۹۹۸ اگر کسی موقع غروب شب عید فطر، دیوانه یا بیهوش باشد زکات فطره بر او واجب نیست.

۱۹۹۹ اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

۲۰۰۰ کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره براو واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

۲۰۰۱ کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

۲۰۰۲ کسی که فقط به اندازه يك صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می‌تواند به قصد فطره، آن يك صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و اوهم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودش نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد احتیاط آن است که او را در دور دادن زکات فطره داخل نکنند و چنانچه ولی صغیر از طرف او قبول نماید باید آن زکات فطره را به مصرف صغیر برساند نه اینکه از طرف او به دیگری بدهد.

۲۰۰۳ اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود، یا کسی نان‌خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد.

۲۰۰۴ اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از غروب نان‌خور کس دیگر شود فطره او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

۲۰۰۵ کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

۲۰۰۶ اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود انسان واجب نمی‌شود.

۲۰۰۷ اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود.

۲۰۰۸ زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان‌خور کس دیگر باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است. و اگر نان‌خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

۲۰۰۹ کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد. حتی اگر سیدی نان‌خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

۲۰۱۰ فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

۲۰۱۱ انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

۲۰۱۲ اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان‌خور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلا پولی برای مخارجش بدهد، دادن فطره او واجب نیست.

۲۰۱۳ اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

۲۰۱۴ اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقا برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاطا مستحب آن است که فقط به فقرا شیعه بدهد.

۲۰۱۵ اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند یا به واسطه دادن به ولی طفل ملک طفل نماید.

۲۰۱۶ فقیری که فطره به او می‌دهند لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاطا واجب آن است که به شراب‌خوار و کسی که آشکارا معصیت کبیره می‌کند فطره ندهند.

۲۰۱۷ به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند، نباید فطره بدهند.

۲۰۱۸ احتیاطا واجب آن است که به يك فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از يك صاع که تقریبا سه کیلو است فطره ندهند.

۲۰۱۹ اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلا از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است نصف صاع که معنای آن در مساله پیش گفته شد بدهد کافی نیست، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کفایت نمی‌کند.

۲۰۲۰ انسان نمی‌تواند نصف صاع را از يك جنس مثلا گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلا جو بدهد، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد، بلکه کافی نیست.

۲۰۲۱ مستحب است در دادن زکات فطره خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند مستحب است آنها را مقدم بدارد.

۲۰۲۲ اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد می‌تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته یا احتمال می‌داده آنچه را گرفته فطره است باید عوض آن را بدهد، و الا دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره بدهد.

۲۰۲۳ اگر کسی بگوید فقیرم نمی‌شود به او فطره داد، مگر آن که اطمینان پیدا کند یا از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است یا انسان بداند که قبلا فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

۲۰۲۴ انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد نیت دادن فطره نماید.

۲۰۲۵ اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست، و احتیاطا واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

۲۰۲۶ گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به يك صاع برسد، ولی اگر مثلا يك صاع گندم به چندین من خاک مخلوط باشد که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد دادن آن کافی نیست.

۲۰۲۷ اگر فطره را از چیز معیوب بدهد، کافی نیست.

۲۰۲۸ کسی که فطره چند نفر را می‌دهد لازم نیست همه را از يك جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

۲۰۲۹ کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تاخیر بیندازد.

۲۰۳۰ اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید.

۲۰۳۱ اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد احتیاط واجب آن است که بعداً بدون این که نیت ادا و قضا کند، فطره را بدهد.

۲۰۳۲ اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

۲۰۳۳ اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

۲۰۳۴ اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تاخیر انداخته باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

۲۰۳۵ در صورتی زکات فطره را از مال خود جدا کرده باشد، اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد. و اگر به جای دیگر برسد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

۲۰۳۶ حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آن جا بجا آورده شود، و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد يك مرتبه واجب می‌شود: اول: آنکه بالغ باشد. دوم: آنکه عاقل و آزاد باشد. سوم: به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترك نماید. چهارم: آنکه مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است: اول: آنکه توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مفصل گفته شده، دارا باشد، و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد. دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد. سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگرچه دورتر باشد در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود. چهارم: به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. پنجم: مخارج کسانی را که

خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند داشته باشد. ششم: بعد از برگشتن، کسب یا زراعت یا عایدی ملك یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند

۲۰۳۷ کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

۲۰۳۸ نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

۲۰۳۹ اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد، حج بر او واجب می‌شود.

۲۰۴۰ اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، اگر چه فرض داشته باشد در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد باید قبول نماید و حج بر او واجب می‌شود.

۲۰۴۱ اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد به او بدهند و بگویند حج برو، ولی ملك او نکنند در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند، حج بر او واجب می‌شود.

۲۰۴۲ اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی‌شود.

۲۰۴۳ اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعدا مالی از خود پیدا کند دیگر حج بر او واجب نیست.

۲۰۴۴ اگر برای تجارت مثلا تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد باید حج کند، و در صورتی که حج نماید اگر چه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود دیگر حج بر او واجب نیست.

۲۰۴۵ اگر انسان اجیر شود که از طرف کسی دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

۲۰۴۶ اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود باید اگر چه به زحمت باشد بعدا حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

۲۰۴۷ اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعرالحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد حج بر او واجب نیست، ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

۲۰۴۸ اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از این که بعدا خودش حج کند باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاطا مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

۲۰۴۹ کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده باید طواف نساء را از طرف او یا به نیت ما فی الذمه بجا آورد. و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

۲۰۵۰ اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند چنانچه در بین راه یا بعد از مراجعت به وطن یادش بیاید باید در صورت امکان دوباره برگردد و آن را انجام دهد، و در صورت عدم تمکن از بازگشت خودش، دیگری را برای انجام آن نایب بگیرد تا زن بر او حلال باشد.

احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

۲۰۵۱ یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است لازم است، و مستحب است فروشنده بین مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سختگیری نکند و کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند بپذیرد.

۲۰۵۲ اگر انسان نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید. ولی چنانچه در موقع معامله احکام آن را می‌دانسته و بعد از معامله شك کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

۲۰۵۳ کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند، و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروه

۲۰۵۴ عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول: بنده فروشی. دوم: قصابی. سوم: کفن فروشی. چهارم: معامله با مردمان پست. پنجم: معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. ششم: آنکه کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد. هفتم: آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد داخل معامله او شود.

معاملات باطل

۲۰۵۵ در چند مورد معامله باطل است: اول: خرید و فروش عین نجس، مثل بول و غائط و مسکرات، بنابر اقوی در بعضی و بنابر احتیاط واجب در بعضی. دوم: خرید و فروش مال غصبی، مگر آنکه صاحبش معامله را اجازه کند. سوم: خرید و فروش چیزهایی که مال نیست. چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی. پنجم: معامله‌ای که در آن ربا باشد. و حرام است غش در معامله، یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است، و این عمل را غش می‌گویند. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمودند: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید، و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.

۲۰۵۶ فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

۲۰۵۷ اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه مثلا روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن نیست، مثلا بخواهند نفت نجس را بسوزانند فروش آن اشکال ندارد.

۲۰۵۸ باید دوایی را که مثل شراب عین آن نجس است معامله نکنند، ولی معامله دوایی که عینش نجس نیست، اگر به آن احتیاج داشته باشند اشکال ندارد.

۲۰۵۹ خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند نجس است و معامله آن باطل می‌باشد، بلکه اگر در شهر مسلمانان هم از دست کافر بگیرند معامله آن باطل است، مگر آنکه بدانند که آن کافر از مسلمان خریده است.

۲۰۶۰ اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

۲۰۶۱ خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند یا از دست کافر گرفته می‌شود باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

۲۰۶۲ خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است.

۲۰۶۳ خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

۲۰۶۴ فروختن مال غصبی باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

۲۰۶۵ اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد.

۲۰۶۶ اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعد از حرام بدهد و از اول هم قصدش این باشد معامله اشکال دارد، و اگر از اول قصدش این نباشد معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

۲۰۶۷ خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است.

۲۰۶۸ اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند، مثلا انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است.

۲۰۶۹ خرید و فروش مجسمه و صابون یا چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد اشکال ندارد.

۲۰۷۰ خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند.

۲۰۷۱ اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشند، چنانچه آن را معین کند، مثلا بگوید این يك من روغن را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه يك من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد

بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

۲۰۷۲ اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند به زیادت از همان جنس بفروشند، مثلاً يك من گندم را به يك من و نیم گندم بفروشند ربا و حرام است، و گناه يك درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدی را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد ربا و حرام می‌باشد.

۲۰۷۳ اگر چیزی را که اضافه می‌گیرند غیر از جنسی باشد که می‌فروشند، مثلاً يك من گندم به يك من گندم و ده تومان پول بفروشند باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادت نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد.

۲۰۷۴ اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند، مثلاً يك من گندم و يك دستمال را به يك من و نیم گندم بفروشند، اگر مقدار کمتر در قیمت مساوی با مقدار بیشتر همجنس آن باشد و کسی که مقدار کمتر را می‌دهد برای خلاصی از فروش آن به زیادت از همجنس، چیزی علاوه کند، مثلاً يك من گندم اعلا و يك دستمال را به يك من و نیم گندم متوسط بفروشند اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً يك من گندم و يك دستمال را به يك من و نیم گندم و يك دستمال بفروشند، ولی اگر چیز علاوه برای فرار از ربا باشد، مثلاً يك من گندم خوب را به يك من و نیم گندم خوب مثل آن بخواهد نسیه بفروشد و برای فرار از ربا چیزی بر يك من گندم علاوه کند جایز نیست.

۲۰۷۵ اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند بفروشند و زیادت بگیرد، مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

۲۰۷۶ جنسی را که در بعضی از شهرها به وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند، اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می‌فروشند زیادت بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست.

۲۰۷۷ اگر چیزی را که می‌فروشند و عوضی را که می‌گیرد از يك جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر يك من برنج بفروشند و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

۲۰۷۸ اگر جنسی را که می‌فروشند و عوضی را که می‌گیرد از يك چیز عمل آمده باشد باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر يك من روغن بفروشند و در عوض آن يك من و نیم پنیر بگیرد ربا و حرام است، و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.

۲۰۷۹ جو و گندم در ربا يك جنس حساب می‌شود، پس اگر يك من گندم بدهد و يك من و پنج سیر جو بگیرد ربا و حرام است، و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

۲۰۸۰ اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد، و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

۲۰۸۱ برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول: آنکه بالغ باشند. دوم: آنکه عاقل باشند. سوم: آنکه حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد. چهارم: آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است. پنجم: آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم: آنکه جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند، یا مثل پدر و جد صغیر اختیار مال در دست آنان باشد. و احکام اینها در مسایل آینده گفته خواهد شد.

۲۰۸۲ معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه‌ها متعارف است معامله کند، اشکال ندارد. و نیز اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند، معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می‌رساند.

۲۰۸۳ اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد یا از صاحبش رضایت بخواهد، و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن مطالبه بدهد، ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولی‌اش برساند، و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد.

۲۰۸۴ اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داد از بین برود، نمی‌تواند از بچه یا ولی او مطالبه کند.

۲۰۸۵ اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

۲۰۸۶ اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است.

۲۰۸۷ پدر و جد پدری طفل در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد، بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند، اما وصی پدر و وصی جد پدری و حاکم شرع فقط در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد.

۲۰۸۸ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد معامله صحیح است، و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن بوده با یکدیگر مصالحه کنند.

۲۰۸۹ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است، و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید صحیح بودن معامله اشکال دارد.

شرایط جنس و عوض آن

۲۰۹۰ جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند پنج شرط دارد. اول: آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوم: آنکه بتوانند آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر بنده‌ای را که فرار کرده با چیزی که می‌تواند تحویل دهد مثلا با یک فرش بفروشد اگر چه آن بنده پیدا نشود معامله صحیح است و در غیر بنده مشکل است سوم: خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند، معین نماید. چهارم: کسی در جنس یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد. پنجم: آن که بنابر احتیاط خود جنس را بفروشد، نه منفعت آن را، اگرچه جایز بودن خالی از قوت نیست، پس اگر مثلا منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح است. و چنانچه خریدار به جای پول منفعت ملک خود را بدهد، مثلا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد. و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

۲۰۹۱ جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند با دیدن خریداری نماید.

۲۰۹۲ چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه هم می‌شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلا می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

۲۰۹۳ اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد.

۲۰۹۴ معامله چیزی را که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتواند استفاده‌ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند، مثلا حصیر مسجد بطوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند فروش آن اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

۲۰۹۵ هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود می‌توانند آن مال را بفروشند و بین موقوف علیهم تقسیم نمایند، ولی چنانچه اختلاف با تنها فروختن و تهیه مکان دیگر برطرف می‌شود، لازم است آن موقوفه به محل دیگر تبدیل و یا با پول فروش آن محل دیگر خریده شود و به جای مکان اول و در همان جهت وقف اولی وقف گردد.

۲۰۹۶ خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجازه داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستاجر است، و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجازه داده‌اند یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد پس از اطلاع می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

۲۰۹۷ در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلا اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول

فروختن و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشا داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

۲۰۹۸ اگر در موقع معامله سیغه نخوانند ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

خرید و فروش میوه‌ها

۲۰۹۹ فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته به طوری که معمولا دیگر از آفت گذشته باشد پیش از چیدن صحیح است، و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

۲۱۰۰ بریزد بفروشنند باید چیزی که دارای مالیت و قابل فروش جداگانه و ملک فروشنده باشد با آن ضمیمه نمایند.

۲۱۰۱ اگر خرماپی را که زرد یا سرخ شده بر درخت بفروشنند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند.

۲۱۰۲ فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

۲۱۰۳ اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشنند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

۲۱۰۴ اگر جنسی را نقد بفروشنند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند، و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

۲۱۰۵ در معامله نسیه باید مدت کاملا معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملا معین نشده معامله باطل است.

۲۱۰۶ اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

۲۱۰۷ اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد باید او را مهلت دهد.

۲۱۰۸ اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است، ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلا بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

۲۱۰۹ کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلا بعد از گذشتن نصف مدت مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف

۲۱۱۰ معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد، و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلا بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

۲۱۱۱ اگر پول طلا و نقره را سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا و نقره بگیرد معامله باطل است، ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است، و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرایط معامله سلف

۲۱۱۲ معامله سلف شش شرط دارد: اول: خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند ولی

دقت زیاد هم لازم نیست همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را به طوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غرری باشد باطل است. دوم: پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد که در این صورت بهتر آن است که فروشنده پول جنس را به ذمه مشتری قرار دهد. پس از آن مشتری طلبی را که از فروشنده دارد بابت پول جنسی که به ذمه او است حساب کند، و چنانچه مقداری از آن را بدهد اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را به هم بزند. سوم: مدت را کاملاً معین کنند، و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمن جنسی را تحویل می دهیم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است. چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت به قدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود. پنجم: بنا بر احتیاط واجب جای تحویل جنس را معین نمایند ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد لازم نیست اسم آن جا را ببرند. ششم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

۲۱۱۳ انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد، و بعد از تمام شدن مدت اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد فروختن آن اشکال ندارد.

۲۱۱۴ در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته، بدهد، یعنی همان اوصاف را با زیادتی کمال دارا باشد، مشتری باید قبول نماید، و اگر این طور نباشد لازم نیست قبول کند، مثل آن که بنده جاهل خریده باشد و بایع بخواهد عالم بدهد.

۲۱۱۵ اگر جنسی را که فروشنده می دهد پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

۲۱۱۶ اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

۲۱۱۷ اگر جنسی را که سلف فروخته، در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

۲۱۱۸ اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

۲۱۱۹ اگر طلا را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.

۲۱۲۰ اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

۲۱۲۱ اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند، و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند، تحویل ندهند معامله باطل است.

۲۱۲۲ اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته، تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده، می تواند معامله را به هم بزند.

۲۱۲۳ اگر مقداری خاك نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص، و یا مقداری خاك طلا معدن را به همان مقدار طلاي خالص بفروشند معامله باطل است، ولی فروختن خاك نقره به طلا، و خاك طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند

۲۱۲۴ حق به هم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند: اول: آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند، و این خیار را خیار مجلس می گویند. دوم: آنکه مغبون شده باشند خیار غبن. سوم: در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند خیار شرط. چهارم: فروشنده یا خریدار مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود خیار تدلیس. پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد و

دیگری در آن پیدا کند، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد می‌تواند معامله را به هم بزند.

۲۱۳۶ اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

۲۱۳۷ اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید، اگرچه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

۲۱۳۸ اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال دلال است. و نیز اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم، و او بگوید قبول کردم، یا به قصد فروختن جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست.

۲۱۳۹ اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد معصیت کرده است. پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

۲۱۴۰ اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود، و بزاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

۲۱۴۱ قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

۲۱۴۲ اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه قبل از خواندن عقد شرکت یا بعد از آن هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

۲۱۴۳ اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می‌گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست.

۲۱۴۴ اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند، صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد، بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است.

۲۱۴۵ کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند. پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد، اگر شرکت کند صحیح نیست.

۲۱۴۶ اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، یا شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده‌اند عمل نمایند.

۲۱۴۷ اگر قرار بگذارند که همه استفاده را يك نفر ببرد، صحیح نیست، ولی اگر قرار بگذارند که تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت و قرارداد هر دو صحیح است.

۲۱۴۸ اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان يك اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به يك اندازه می‌برند، و اگر سرمایه آنان يك اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به يك اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکنند.

۲۱۴۹ اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کنند یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

۲۱۵۰ اگر معین نکنند که کدام يك آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ يك آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

۲۱۵۱ شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید، و اگر با او قرار نگذاشته باشند باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد، و معاملات را به طوری که متعارف است انجام دهد، پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد، باید به همین طور عمل نماید، و اگر معمول است که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد، می‌تواند همین طور عمل کند.

۲۱۵۲ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند صحیح است، و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند ضامن می‌باشد، اما اگر مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است.

۲۱۵۳ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده‌روی ننماید و آن تلف شود ضامن نیست.

۲۱۵۴ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

۲۱۵۵ اگر تمام شریکها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته می‌تواند در مال شرکت تصرف کند.

۲۱۵۶ هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد باید دیگران قبول نمایند، مگر آنکه قسمت مشتمل بر رد یا مستلزم ضرر بر شریک دیگر باشد، که در این صورت نمی‌تواند او را وادار به قبول قسمت نماید.

۲۱۵۷ اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود یا سفیه شود و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کند، شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شریک تصرف کنند.

۲۱۵۸ اگر شریک چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستیم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

۲۱۵۹ اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است، و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گرنه باطل می‌باشد، و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد.

احکام صلح

۲۱۶۰ صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، خواه در برابر عوض باشد یا بدون عوض.

۲۱۶۱ دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و قصد صلح داشته باشند، و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.

۲۱۶۲ لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند باهم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

۲۱۶۳ اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً يك سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، ولی اگر گوسفند را يك ساله به چوپان اجازه دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد اشکال دارد.

۲۱۶۴ اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید.

۲۱۶۵ اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست

صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد.

۲۱۶۶ اگر بخواهند دو چیزی را که از يك جنس، و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است.

۲۱۶۷ اگر دو نفر از يك نفر طلبکار باشند یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از يك جنس و وزن آنها یکی باشد، مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از يك جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانۀ آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانۀ آنها مساوی نباشد مصالحه آنان باطل است.

۲۱۶۸ اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

۲۱۶۹ اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

۲۱۷۰ تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند می‌توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد، و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مال را صلح می‌کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد، و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد، می‌تواند صلح را به هم بزند.

۲۱۷۱ اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می‌تواند صلح را به هم بزند، ولی نمی‌تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد.

۲۱۷۲ هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشته باشد باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی، و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

۲۱۷۳ اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند، و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چنانچه حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد، اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست.

۲۱۷۴ انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

۲۱۷۵ اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد، و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزو مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزو مدت اجاره نمی‌کرد بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

۲۱۷۶ بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد می‌تواند از يك نفر مؤمن که عادل باشد اجازه بگیرد و او را اجیر نماید، به شرط آنکه اجیر گرفتن بچه نابالغ به مصلحت او بلکه بنا بر احتیاط واجب ترك آن دارای مفسده برای بچه نابالغ باشد.

۲۱۷۷ اجاره دهنده و مستاجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالك به کسی بگوید ملك خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است، و نیز اگر حرفی نزنند و مالك به قصد این که ملك را اجاره دهد آن را به مستاجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می‌باشد.

۲۱۷۸ اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که با رضایت طرف معامله مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

۲۱۷۹ کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملك را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

۲۱۸۰ اگر خانه یا دکان یا اتاقی را اجاره کند و صاحب ملك با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستاجر

نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، و اگر شرط نکند، می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلا اگر با پول اجاره کرده، به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

۲۱۸۱ اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد. و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد باید زیادتر نگیرد، و اگر به چیز دیگری اجاره دهد می‌تواند زیادتر بگیرد.

۲۱۸۲ اگر غیر خانه و دکان و اتاق و اجیر چیز دیگر مثلا زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر ازمقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، اشکال ندارد.

۲۱۸۳ اگر خانه یا دکانی را مثلا يك ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلا به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

شرایط مالی که اجاره می‌دهند

۲۱۸۴ مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد: اول: آنکه معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست. دوم: مستاجر آن را ببیند یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملا معلوم باشد. سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست. پنجم: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود صحیح نیست. ششم: چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

۲۱۸۵ اجاره دادن درخت برای آن که از میوه‌اش استفاده کنند اشکال ندارد.

۲۱۸۶ زن می‌تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

۲۱۸۷ استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد: اول: آنکه حلال باشد، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است. دوم: پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد. سوم: اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، استفاده‌ای را که مستاجر باید از آن ببرد معین نماید، مثلا اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن مال مستاجر است یا همه استفاده‌های آن. چهارم: مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند، مثلا با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را بطور مخصوصی بدوزد کافی است.

۲۱۸۸ اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

۲۱۸۹ اگر خانه‌ای را مثلا يك ساله اجاره دهند و ابتدای آن را يك ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

۲۱۹۰ اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

۲۱۹۱ اگر به مستاجر بگوید خانه را يك ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بقیه به همان قیمت، در ماه اول صحیح است. ولی اگر بگوید هر ماهی ده تومان، و اول و آخر آن را معین نکند، اجاره حتی برای ماه اول هم باطل است.

۲۱۹۲ خانه‌ای را که غریب و زوار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلا شبی يك تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

۲۱۹۳ مالی را که مستاجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند، باید شماره آن معین باشد، و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند یا مستاجر خصوصیات آن را به او بگوید.

۲۱۹۴ اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست.

۲۱۹۵ کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

۲۱۹۶ هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستاجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

۲۱۹۷ اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

۲۱۹۸ اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستاجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد، و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

۲۱۹۹ اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده‌روی ننموده ضامن نیست، و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده‌روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد نباید عوض آن را بدهد.

۲۲۰۰ هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

۲۲۰۱ اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

۲۲۰۲ اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد ضامن می‌باشد.

۲۲۰۳ اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

۲۲۰۴ اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست.

۲۲۰۵ اگر دکتر به دست‌خود به مریض دوا بدهد یا درد و دوا مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد دکتر ضامن است، ولی اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

۲۲۰۶ هرگاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

۲۲۰۷ مستاجر و کسی که چیزی را اجاره داده با رضایت‌یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می‌توانند مطابق قرارداد اجاره را به هم بزنند.

۲۲۰۸ اگر اجاره دهنده یا مستاجر بفهمد که مغبون شده است چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

۲۲۰۹ اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید مستاجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد می‌تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

۲۲۱۰ اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

۲۲۱۱ اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود ملک را به مستاجر بفروشد اجاره به هم نمی‌خورد و مستاجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

۲۲۱۲ اگر پیش از ابتدای مدت اجاره ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد اجاره باطل می‌شود و پولی که مستاجر به صاحب ملک داده به او برمی‌گردد بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد می‌تواند اجاره را به هم بزند.

۲۲۱۳ اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد می‌تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند.

۲۲۱۴ اگر خانه‌ای را که مثلا دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود چنانچه فورا آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود و مستاجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستاجر از بین برود اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستاجر می‌تواند اجاره باقی مانده را به هم بزند.

۲۲۱۵ اگر اجاره دهنده یا مستاجر بمیرد اجاره باطل نمی‌شود ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلا دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت‌خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

۲۲۱۶ اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد زیادی آن برای او

۲۲۱۷ اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ کند چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

۲۲۱۹ جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعا بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند اگر حاکم شرع او را از عمل منع کرده باشد صحیح نیست.

۲۲۲۰ کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند باید حرام نباشد و نیز باید بی‌فایده نباشد که غرض عقلایی به آن تعلق نگرفته باشد. پس اگر بگوید کس شراب بخورد یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می‌دهم جعاله صحیح نیست.

۲۲۲۱ اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند مثلا بگوید: "هر کس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او می‌دهم"، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست. ولی اگر مال را معین نکند مثلا بگوید: "کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم"، باید خصوصیات آن را کاملا معین نماید.

۲۲۲۲ اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد مثلا بگوید: هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

۲۲۲۳ اگر عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد حقی به مزد ندارد.

۲۲۲۴ پیش از آنکه عامل شروع به کار نکند جاعل و عامل می‌توانند جعاله را به هم بزنند.

۲۲۲۵ بعد از آن که عامل شروع به کار کرد اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال ندارد ولی باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد.

۲۳۲۶ عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود باید آن را تمام نماید. مثلاً اگر کسی بگوید: "هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم" و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند چشم معیوب می‌شود باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد حقی به جاعل ندارد.

۲۳۲۷ اگر عامل کار را ناتمام بگذارد چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید: "هر کس لباس من را بدوزد ده تومان به او می‌دهم". ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه يك دیگر را راضی نمایند.

احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود، و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت يك ساعت یا يك روز یا يك ماه یا يك سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می‌نامند.

احکام عقد

۲۳۲۳ در زناشویی چه دائم چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

۲۳۲۴ وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

۲۳۲۵ زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند، و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

۲۳۲۶ اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده، آن وکیل می‌تواند هر وقت بخواهد او را به عقد آن مرد در آورد و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

۲۳۲۷ يك نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد دائم

۲۳۲۸ اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: "زوجتك نفسی علی الصداق المعلوم" یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: "قبلت التزویج" یعنی قبول کردم ازدواج را عقد صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل بگوید: "زوجت موکلتی فاطمة موکلتك احمد علی الصداق المعلوم" پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: "قبلت لموکتلی احمد علی الصداق"، صحیح می‌باشد.

دستور خواندن عقد غیر دائم

۲۳۲۹ اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: "زوجتك نفسی فی المدة المعلومه علی المهر المعلوم" بعد بدون فاصله مرد بگوید: "قبلت" صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: "متعت موکلتی موکلتك فی المدة المعلومه علی المهر المعلوم" پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: "قبلت لموکتلی هكذا"، صحیح می‌باشد.

شرایط عقد

۲۳۳۰ عقد ازدواج چند شرط دارد: اول: آنکه به عربی صحیح خوانده شود به احتیاط واجب، و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند به هر لفظی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم هم نیست که وکیل بگیرند اما باید لفظی بگویند که معنی "زوجت و قبلت" را بفهماند. دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن «زوجتك نفسی» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قبلت التزویج» زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن

«زوجت و قبلت» قصدشان این باشد که مرد و زنی آنان را وکیل کرده‌اند، زن و شوهر شوند. سوم: کسی که صیغه را می‌خواند بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد. چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید زوجتک احدی بناتی (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید بلت یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده‌اند عقد باطل است. پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.

۲۳۷۱ اگر در عقد يك حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

۲۳۷۲ کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می‌تواند عقد را بخواند.

۲۳۷۳ اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

۲۳۷۴ اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

۲۳۷۵ پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند و بعد از آن که طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای نداشته، نمی‌تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده‌ای داشته، می‌تواند آن را به هم بزند.

۲۳۷۶ دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت‌خود را تشخیص می‌دهد اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

۲۳۷۷ اگر پدر و جد پدری غایب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه بگیرند و نیز اگر دختر باکره باشد در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد لازم نیست. ولی اگر به واسطه وطی به شبهه یا از زنا از بین رفته باشد، احتیاط مستحب آن است که اجازه بگیرند.

۲۳۷۸ اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر- بعد از رسیدن به سن قابل برای تمتع گرفتن - باید خرج زن را در صورتی که از او تمکین داشته باشد بدهد.

۲۳۷۹ اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود، زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

عیب‌هایی که بواسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد

۲۳۸۰ اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیب را دارد می‌تواند عقد را به هم بزند : اول: دیوانگی. دوم: مرض خوره. سوم: مرض برص. چهارم: کوری. پنجم: شل بودن به طوری که معلوم باشد. ششم: آنکه افضا شده، یعنی راه بول و حیض و یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد، ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد، به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود. هفتم: آنکه گوشت یا استخوانی یا غده‌ای در فرج او باشد که مانع از نزدیکی شود.

۲۳۸۱ اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا آلت مردی ندارد یا عنین است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید یا تخم‌های او را کشیده‌اند می‌تواند عقد را به هم بزند. و تفصیل این مساله و مساله سابق در کتاب تحریر الوسيله ضبط شده است.

۲۳۸۲ اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیب‌هایی که در دو مساله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

۲۳۸۳ اگر به واسطه آن که مرد عنین است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر به واسطه یکی از عیب‌های دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عده‌ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

۲۳۸۴ ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

۲۳۸۵ اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند.

۲۳۸۶ اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

۲۳۸۷ اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

۲۳۸۸ عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر، و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر، هر چه بالا روند به انسان محرمند.

۲۳۸۹ پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعدا به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

۲۳۹۰ اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

۲۳۹۱ اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعدا بیان می‌شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

۲۳۹۲ انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعدا زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.

۲۳۹۳ اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزد، چنانچه بعدا رضایت ندهد عقد آنان باطل است، بلکه اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطنا راضی بوده احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادرزاده او جدا شود، مگر آنکه اجازه دهد.

۲۳۹۴ اگر انسان پیش از آنکه دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید.

۲۳۹۵ اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید عقد آنان اشکال ندارد.

۲۳۹۶ اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود، و همچنین است اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود.

۲۳۹۷ زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زنهای کافره غیر کتابیه بطور دائم ازدواج کند و به احتیاط واجب ازدواج دائم با زنهای کافره اهل کتاب نیز جایز نیست، ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

۲۳۹۸ اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعدا می‌تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

۲۳۹۹ اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند، بعدا می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید، بلکه احتیاط مزبور حتی الامکان نباید ترك شود، و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

۲۴۰۰ اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

۲۴۰۱ اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده، چنانچه هیچکدام نمی‌دانسته‌اند زن در عده است و نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد آن زن بر او حرام می‌شود.

۲۴۰۲ اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید از او جدا شود و بعدا هم نمی‌تواند او را برای خود عقد کند.

۲۴۰۳ زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد ولی باید مهریه‌اش را بدهد.

۲۴۰۴ زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شك کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند.

۲۴۰۵ مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شك کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

۲۴۰۶ اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند، آنها بر او حرام نمی‌شوند.

۲۴۰۷ اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

۲۴۰۸ اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است، و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعدا با آن مرد ازدواج نکند، بلکه خالی از قوت نیست.

۲۴۰۹ اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است بجا نیاورد، زنش که به واسطه محرم شدن بر او حرام شده بود حلال نمی‌شود. و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی‌شود، ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می‌شوند.

۲۴۱۰ اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضا نماید هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند.

۲۴۱۱ زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود، ولی کند، شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

۲۴۱۲ زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت، کند تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است.

۲۴۱۳ اگر زن در کارهایی که در مساله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و هم‌خوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی‌رود.

۲۴۱۴ مرد حق ندارد زن خود را به خدمت‌خانه مجبور کند.

۲۴۱۵ مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

۲۴۱۶ زنی که از شوهر اطاعت می‌کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می‌تواند جهت الزام شوهر بر پرداخت نفقه به حاکم شرع و اگر ممکن نباشد به عدول مؤمنین و اگر آن هم ممکن نباشد به فساق مؤمنین مراجعه نماید. و چنانچه الزام شوهر بر دادن نفقه ممکن نباشد، می‌تواند در هر روز باندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

۲۴۱۷ مرد نمی‌تواند زن دائمی خود را به طوری ترك کند که نه مثل زن شوهردار باشد نه مثل زن بی‌شوهر، لکن واجب نیست هر چهار شب يك شب نزد او بماند.

۲۴۱۸ شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال دائمی خود را ترك کند.

۲۴۱۹ اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق مهر

زنهائی که مثل او هستند بدهد.

۲۴۲۰ اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی را معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد. ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متععه یا صیغه

۲۴۲۱ صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

۲۴۲۲ شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متععه خود را ترك کند.

۲۴۲۳ زنی که صیغه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

۲۴۲۴ زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

۲۴۲۵ زنی که صیغه شده حق هم‌خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد.

۲۴۲۶ زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و هم‌خوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی‌دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی‌کند.

۲۴۲۷ زنی که صیغه شده، می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می‌رود بیرون رفتن او حرام است.

۲۴۲۸ اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است.

۲۴۲۹ پدر و جد پدری می‌توانند برای محرم شدن، يك ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورند و نیز می‌توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی در آورند ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد.

۲۴۳۰ اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

۲۴۳۱ اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که قرار گذاشته باو بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

۲۴۳۲ مرد می‌تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد.

احکام نگاه کردن

۲۴۳۳ نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می‌باشد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط باید جاهایی را که مثل ران و شکم معمولاً می‌پوشانند نگاه نکند.

۲۴۳۴ اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دستهای زنهای اهل کتاب مثل زنهای یهود و نصارا نگاه کند در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد.

۲۴۳۵ زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است بپوشاند.

۲۴۳۶ نگاه کردن به عورت دیگری حرام است اگر چه از پشت‌شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند. ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

۲۴۳۷ مرد و زنی که با یکدیگر محرمند اگر قصد لذت نداشته باشند می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

۲۴۳۸ مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

۲۴۳۹ عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست، ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد مثلا دست به بدن او بزند یا نظرش به صورت زینت‌شده او یا به سایر بدن او بیفتد، نباید عکس او را بردارد. و اگر زن نامحرمی را بشناسد، در صورتی که آن زن متهتك نباشد نباید به عکس او نگاه کند.

۲۴۴۰ اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد باید چیزی در دست کند که دست او به عورت نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر دیگری، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

۲۴۴۱ اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.

۲۴۴۲ اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنابر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشویی

۲۴۴۳ کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.

۲۴۴۴ اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می‌تواند عقد را به هم بزند.

۲۴۴۵ اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود چنانچه بترسند که به حرام بیفتند باید از آنجا بیرون بروند.

۲۴۴۶ اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

۲۴۴۷ مسلمانانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزو دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیغمبر برگردد مرتد است.

۲۴۴۸ اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مساله پیش گفته شد مرتد شود عقد او باطل می‌گردد ولی اگر بعد از نزدیکی مرتد شود باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگه دارد پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

۲۴۴۹ کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده‌اند، چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده وفات نگهدارد.

۲۴۵۰ مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود عقد او باطل می‌گردد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود زن او باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود، عده نگهدارد پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود، عقد باقی و گرنه باطل است.

۲۴۵۱ اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

۲۴۵۲ اگر زن انسان از شوهر دیگری داشته باشد انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

۲۴۵۳ اگر زنی از زنا آبهستن شود، جایز نیست بچه‌اش را سقط کند.

۲۴۵۴ اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام آن بچه حلال زاده است.

۲۴۵۵ اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعا فرزند هر دومی باشد ولی اگر زن می‌دانسته که در عده است، شرعا بچه فرزند پدر است و در هر دو

صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می‌باشند.

۲۴۵۶ اگر زن بگوید یا سهام نباید حرف او را قبول کرد ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می‌شود.

۲۴۵۷ اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

۲۴۵۸ اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است، دختری داشته باشد، تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند.

۲۴۵۹ مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

۲۴۶۰ اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

۲۴۶۱ کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

۲۴۶۲ هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن، با او نزدیکی کند معصیت کرده ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است.

۲۴۶۳ زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگه دارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد، ولی خرج عده ندارد.

احکام شیر دادن

۲۴۶۴ اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مساله گفته خواهد شد شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می‌شود: اول: خود زن و آن را مادر رضاعی می‌گویند. دوم: شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می‌گویند. سوم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند. چهارم: بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا به دنیا می‌آیند. پنجم: بچه‌های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند. ششم: خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند. هفتم: عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند. هشتم: دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند. نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند. دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند. یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند. دوازدهم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند. و نیز عده دیگری هم که در مسایل بعد گفته می‌شود، به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

۲۴۶۵ اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مساله گفته می‌شود شیر دهد پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست برای خود عقد نماید بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرمهای خود کند به آنان ننماید.

۲۴۶۶ اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مساله گفته می‌شود شیر دهد شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود. ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

۲۴۶۷ اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

۲۴۶۸ اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

۲۴۶۹ اگر انسان با دختری ازدواج کند دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

۲۴۷۰ انسان نمی‌تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر آن دختر را شیر دهد عقد باطل می‌شود.

۲۴۷۱ با دختری که خواهر یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده نمی‌شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

۲۴۷۲ اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

۲۴۷۳ اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود چه بچه از همان دختر یا زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

۲۴۷۴ شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد: اول: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد. دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود. سوم: بچه شیر را از پستان بمکد پس اگر شیر را در گلوئی او بریزند نتیجه ندارد. چهارم: شیر خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد. پنجم: شیر از يك شوهر باشد. پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود. ششم: بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند. هفتم: پانزده مرتبه یا يك شبانه روز به طوری که در مساله بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند. هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال چهارده مرتبه و بعد از آن يك مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می‌شود.

۲۴۷۵ باید بچه در بین يك شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر يك زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود يك دفعه حساب شود اشکال ندارد.

۲۴۷۶ اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

۲۴۷۷ اگر زن از شیر يك شوهر چندین بچه را شیر دهد همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

۲۴۷۸ اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه‌ای را شیر دهد همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می‌شوند.

۲۴۷۹ اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

۲۴۸۰ اگر زنی از شیر يك شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

۲۴۸۱ انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود با زنهایی که به واسطه شیر خوردن خواهرزاده یا برادر زاده زن او شده‌اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند نمی‌تواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن دختر و خواهر و مادر او شده‌اند ازدواج نماید.

۲۴۸۲ زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

۲۴۸۳ انسان نمی‌تواند با دو خواهر اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند در صورتی که عقد آنان در يك اولی صحیح و عقد دومی باطل می‌باشد.

۲۴۸۴ اگر زن از شیر شوهر خود کسانى را که بعدا گفته می‌شود شیر دهد شوهرش براو حرام نمی‌شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کنند: اول: برادر و خواهر خود را. دوم: عمو و عمه و دایی و خاله خود را. سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را. چهارم: برادر زاده خود را. پنجم: برادر شوهر یا خواهر شوهر خود را. ششم: خواهر زاده خود یا خواهر زاده شوهرش را. هفتم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را. هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

۲۴۸۵ اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

۲۴۸۶ مردی که دو زن دارد اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد زنی که فرزند عموی او شیر خورده به شوهر خود حرام نمی‌شود.

آداب شیر دادن

۲۴۸۷ برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر اوست و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

۲۴۸۸ مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بد صورت یا بد خلق یا زنا زاده باشد و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که بچه‌ای که دارد از زنا به دنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

۲۴۸۹ مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه‌ای را شیر ندهند زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانى شیر داده‌اند و بعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

۲۴۹۰ کسانى که به واسطه شیر خوردن خویشی پیدا می‌کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حقه‌های خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

۲۴۹۱ در صورتی که ممکن باشد مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

۲۴۹۲ اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین نرود زن می‌تواند بدون اجازه شوهر بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود مثلا اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می‌گردد.

۲۴۹۳ اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود باید دختر شیرخواری را مثلا دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مساله گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

۲۴۹۴ اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید به واسطه شیر خوردن آن زن بر او حرام شده: مثلا بگوید شیر مادر او را خورده چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند. و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

۲۴۹۵ اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مساله پیش گفته شد.

۲۴۹۶ شیر دانی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود: اول: خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند. دوم: شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند مثلا بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرطها را که در مساله گفته شد شرح دهند ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می‌دانند و در عقیده با هم مخالف

نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرایط را شرح دهند.

۲۴۹۷ اگر شك کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی‌شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

۲۴۹۸ مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید عاقل و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

۲۴۹۹ زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بوده با او نزدیکی نکرده باشد، و تفصیل این دو شرط در مسایل آینده گفته می‌شود.

۲۵۰۰ طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است: اول: آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد. دوم: آبستن باشد و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد. سوم: مرد به واسطه غایب بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

۲۵۰۱ اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است، و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

۲۵۰۲ کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود مثلا مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولا زنها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند، صبر کند.

۲۵۰۳ اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولا زنها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند، صبر کند.

۲۵۰۴ اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد، یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

۲۵۰۵ هرگاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، اشکال ندارد.

۲۵۰۶ اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولا بعد از آن پاکی، خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود، صبر کند.

۲۵۰۷ اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی‌بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده، تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

۲۵۰۸ طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلا فاطمه باشد، باید بگوید: "زوجه فاطمة طالق" زن من فاطمه رها است، و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: "زوجة موکلی فاطمة طالق".

۲۵۰۹ زنی که صیغه شده، مثلا يك ماهه یا يك ساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود یا مرد مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید: "مدت را به تو بخشیدم"، و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

۲۵۱۰ زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.

۲۵۱۱ زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض

سوم را دید، عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش دهد، عده ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

۲۵۱۲ زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

۲۵۱۳ زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه عده نگهدارد، و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد تا با مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

۲۵۱۴ اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده‌اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است، بنابر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده‌اش تمام می‌شود.

۲۵۱۵ زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر صیغه شود، مثلاً یک ماهه یا یک ساله، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد، در صورتی که حیض می‌بیند، باید به مقدار دو حیض و اگر حیض نمی‌بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید.

۲۵۱۶ ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

عده زنی که شوهرش مرده

۲۵۱۷ زنی که شوهرش مرده، اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید اگر چه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد باید تا موقع زاییدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات می‌گویند.

۲۵۱۸ زنی که در عده وفات می‌باشد حرام است لباس الوان بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت‌حساب شود بر او حرام می‌باشد.

۲۵۱۹ اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد، و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد.

۲۵۲۰ ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

۲۵۲۱ اگر زن بگوید عده‌ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می‌شود: اول: آنکه مورد تهمت نباشد. دوم: از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت، تمام شدن عده ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

۲۵۲۲ طلاق بائن آن است که بعد از طلاق مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است: اول: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. دوم: طلاق زنی که یائسه باشد. یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت‌سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد. سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم: طلاق زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند. پنجم: طلاق خلع و مبارات، و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد. و غیر اینها طلاق رجعی است، که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

۲۵۲۳ کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع در کتابهای مفصل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

۲۵۲۴ در طلاق رجعی مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند: اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است. دوم: کاری کند که از آن بفهمد رجوع کرده است.

۲۵۲۵ برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد بگوید: به زخم رجوع کردم، صحیح است.

۲۵۲۶ مردی که زن خود را طلاق رجعی داده اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند حق رجوع از بین نمی‌رود.

۲۵۲۷ اگر زنی را دوبار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم، آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید: اول: آنکه عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند. دوم: شوهر دوم بالغ باشد و با او نزدیکی و دخول کند، و بنا بر احتیاط واجب باید انزال شود. سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد. چهارم: عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

۲۵۲۸ طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد طلاق خلع گویند.

۲۵۲۹ اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد می‌گوید: "زوجتی فاطمة خالعتها علی ما بذلت هی طالق" یعنی زخم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها است.

۲۵۳۰ اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه را این طور می‌خواند: "عن موکلنی فاطمة بذلت مهرها لموکلنی محمد لیخلعها علیه" پس از آن بدون فاصله می‌گوید: "زوجة موکلنی خالعتها علی ما بذلت هی طالق" و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر ببخشد که او را طلاق دهد وکیل به جای کلمه "مهرها" آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: "بذلت مائة تومان".

طلاق مبارات

۲۵۳۱ اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

۲۵۳۲ اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: "بارات زوجتی فاطمة علی مهرها فهی طالق" یعنی مبارات کردم زخم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رها است، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: "بارات زوجة موکلنی فاطمة علی مهرها فهی طالق" و در هر دو صورت اگر بجای کلمه "علی مهرها" "بمهرها" بگوید اشکال ندارد.

۲۵۳۳ صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید: "برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم"، اشکال ندارد.

۲۵۳۴ اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

۲۵۳۵ مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

۲۵۳۶ اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست یا گمان کند که شوهرش می‌باشد عده نگهدارد.

۲۵۳۷ اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست، زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست، بنا بر احتیاط واجب باید عده نگهدارد.

۲۵۳۸ اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهر طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن صحیح است، ولی هر دو معصیت

بزرگی کرده‌اند

۲۵۳۹ هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلا شش ماه به او خرجی ندهد، اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلا تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه پس از مسافرت مرد یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد صحیح است.

۲۵۴۰ زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

۲۵۴۱ پدر و جد پدری دیوانه اگر مصلحت باشد، می‌توانند زن او را طلاق بدهند.

۲۵۴۲ اگر پدر و جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلا برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند چنانچه صلاح بچه باشد، می‌تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دایمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

۲۵۴۳ اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند بنابر احتیاط واجب، نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند.

۲۵۴۴ اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلا بعد از يك سال بگوید: يك سال پیش تو را طلاق دادم و شرعا هم ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد در قیامت به عذاب گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که هر کس يك وجب زمین از دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق بر گردن او می‌اندازد.

۲۵۴۵ اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده است استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده، و همچنین است بنابر احتمال موافق با احتیاط، اگر جایی را در مسجد که قبلا دیگری به آن پیشی گرفته است تصرف کند.

۲۵۴۶ چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد. پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

۲۵۴۷ مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند، صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غصب کرده، از او مطالبه نمایند، و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

۲۵۴۸ اگر انسان چیزی را غصب کند باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

۲۵۴۹ اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید مثلا از گوسفندی که غصب کرده بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است، و نیز کسی که مثلا خانه‌ای را غصب کرده، اگر چه در آن نشیند، باید اجاره آن را بدهد.

۲۵۵۰ اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

۲۵۵۱ هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر يك به تنهایی می‌توانسته‌اند آن را غصب نمایند، هر کدام آنان به نسبت استیلاهی که پیدا کرده، ضامن آن است.

۲۵۵۲ اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلا گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

۲۵۵۳ اگر طرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که نگاه داشتنش جایز است، کسب کند و خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد، و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد، تفاوت قیمت را هم باید بدهد چنانچه برای این که مزد ندهد بگوید: "آن را مثل اولش می‌سازم"، مالك مجبور نیست قبول نماید، و نیز مالك نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

۲۵۵۴ اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلا طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید: مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالك حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد.

۲۵۵۵ اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید: "باید آن را به صورت اول در آوری"، واجب است آن را به صورت اولش در آورد، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده، اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید: "باید به صورت اولش در آوری"، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

۲۵۵۶ اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت، و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده، باید فوراً زراعت، یا درخت خود را، اگر چه ضرر نماید، از زمین بکند، و نیز باید اجازه زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد، و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلا جای درختها را پر نماید، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجازه دهد، و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

۲۵۵۷ اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجازه آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی صاحب زمین راضی شده بدهد.

۲۵۵۸ اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزای آن با هم فرق دارد مثلا گوشت آن يك قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت روزی را که تلف کرده بدهد.

۲۵۵۹ اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد، باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

۲۵۶۰ اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزای آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برد چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلا چاق شده باشد باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد.

۲۵۶۱ اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام آنان بگیرد، و اگر از اولی بگیرد، می‌تواند اولی از دومی مطالبه کند، ولی اگر دومی به اولی برگردانده و پیش او تلف شده، نمی‌تواند از او مطالبه کند.

۲۵۶۲ اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلا چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمانند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال يك دیگر تصرف کنند اشکال ندارد وگرنه چیزی را که از يك دیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگرداند و در صورتی که مال هر يك در دست دیگری تلف شود چه بداند معامله باطل است چه نداند باید عوض آن را بدهد.

۲۵۶۳ هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندیده بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

۲۵۶۴ مالی که انسان پیدا می‌کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

۲۵۶۵ اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد این که ملك خودش شود بردارد، و در این صورت اگر تلف شود، نباید عوض آن را بدهد، بلکه اگر قصد ملك شدن هم نکرده و بدون تقصیر او تلف شود، دادن عوض بر او واجب نیست.

۲۵۶۶ هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند اگر چه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار برسد باید اعلان کند و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا يك هفته هر روزی و بعد تا يك سال هفته‌ای يك مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند کافی

است.

۲۵۶۷ اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

۲۵۶۸ اگر تا يك سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود می‌تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد به او بدهد ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

۲۵۶۹ اگر بعد از آن که يك سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده، ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

۲۵۷۰ کسی که مالی را پیدا کرده اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

۲۵۷۱ اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید.

۲۵۷۲ اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، احتیاط واجب آن است که آن را صدقه بدهد.

۲۵۷۳ اگر در بین سالی که اعلان می‌کند، مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدی یعنی زیاده‌روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

۲۵۷۴ اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار می‌رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان صاحب آن پیدا نمی‌شود، می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده، مال خود او است.

۲۵۷۵ اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا يك سال اعلان نماید.

۲۵۷۶ لازم نیست موقع اعلان جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده‌ام، کافی است.

۲۵۷۷ اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید و یقین پیدا کند که مال او است، ولی اگر ذکر نشانه‌ها فقط موجب گمان مالک بودنش باشد، مخیر است که به او بدهد یا ازدادن به او خودداری نماید.

۲۵۷۸ اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

۲۵۷۹ هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود، باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد، بعد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پولش ر نگهدارد، و احتیاط مستحب آن است که در فروش آن به خودش یا به دیگری از حاکم شرع، در صورت امکان، اجازه بگیرد و در هر صورت باید تعریف تا يك سال را ادامه دهد تا اگر صاحب آن پیدا شد، پول را به او تسلیم کند و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

۲۵۸۰ اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد.

۲۵۸۱ اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مایوس و یا برایش مشقت داشته باشد، می‌تواند به جای کفش خودش بردارد. ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیاده‌ای قیمت را به او بدهد، و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیاده‌ای قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد، و اگر احتمال دهد کفشی که مانده، مال کسی نیست که کفش او را برده، باید با آن معامله مجهول المالک نماید یعنی از صاحبش تفحص کند و چنانچه از پیدا کردن او مایوس شود، از طرف او به فقیر صدقه بدهد.

۲۵۸۲ اگر مالی را که کمتر از ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

۲۵۸۳ اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعدا گفته می‌شود سر ببرند: چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاك است، ولی بهیمنه‌ای که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده‌اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

۲۵۸۴ حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعدا گفته می‌شود آنها را شکار کنند، پاك و حلال است ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاك و حلال نمی‌شود.

۲۵۸۵ حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاك و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابر این بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاك و حلال نمی‌شود، و اگر آهو و بچه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند با يك تیر شکار نمایند، آهو حلال و بچه‌اش حرام است.

۲۵۸۶ حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد، پاك است، ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

۲۵۸۷ حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار با سر بریدن حلال نمی‌شود، ولی مرده آن پاك است.

۲۵۸۸ سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاك نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ، اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند، پاك است ولی گوشت آن حلال نمی‌شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاك شدن بدنش هم اشکال دارد.

۲۵۸۹ فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند، نجسند، و همچنین اگر سر آنها را ببرند، پاك نمی‌شوند، مگر راسو و سوسمار که پاك شدن آن با تذکيه خالی از وجه نیست.

۲۵۹۰ اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

۲۵۹۱ دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ کردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند، کافی نیست.

۲۵۹۲ اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیه را ببرند، فایده ندارد. بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول چهار رگ را پشت‌سر هم ببرند، اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند، اشکال دارد.

۲۵۹۳ اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود چیزی نماند، آن حیوان حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگری بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد، و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند، حلال و پاك می‌باشد.

شرایط سر بریدن حیوان

۲۵۹۴ سر بریدن حیوان پنج شرط دارد: اول: کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نکند و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد، می‌تواند سر حیوان را ببرد. دوم: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می‌شود سر آن را ببرد. سوم: در موقع سر بریدن جلوی بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود، ولی اگر فراموش کند، یا مساله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد. چهارم: وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید: "بسم الله" کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن، نام خدا را ببرد، آن حیوان پاك نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد. پنجم: حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند، اگرچه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است.

دستور کشتن شتر

۲۵۹۵ اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاك و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد وارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

۲۵۹۶ وقتی می‌خواهند وارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است، وارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

۲۵۹۷ اگر به جای این که وارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر وارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است، به دستوری که گفته شد، وارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاك است، و نیز اگر وارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاك می‌باشد.

۲۵۹۸ اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند یا مثلا در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن زخم می‌شود، به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد، حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، دارا باشد.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

۲۵۹۹ چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است: اول: موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و يك پای آن را ببندند و پای دیگری را باز بگذارند، و موقع سر بریدن گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به يك دیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند، و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند. دوم: کسی که حیوان را می‌کشد، رو به قبله باشد. سوم: پیش از کشتن حیوان، آب جلوی آن بگذارند. چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت‌شود، مثلا وارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول: آنکه وارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود. دوم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند. سوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد. چهارم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد. و احتیاط آن است که پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند. و حرام است که پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند، ولی باین عمل حیوان حرام نمی‌شود.

احکام شکار کردن با اسلحه

۲۶۰۱ اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاك است: اول: آنکه اسلحه شکار مثل وارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند. و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کند، پاك نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است. و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، پاك و حلال است. و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد، پاك و حلال بودنش اشکال دارد. دوم: کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست. سوم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد. و اگر مثلا جایی را نشان کند و اتفاقا حیوانی را بکشد، آن حیوان پاك نیست و خوردن آن هم حرام است. چهارم: در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمدا نام خدا را نبرد، شکار حلال نمی‌شود. ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد. پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است، به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد. و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

۲۶۰۲ اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو، نام خدا را ببرد و دیگری عمدا نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

۲۶۰۳ اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند، مثلا در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست. بلکه اگر شك کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی‌باشد.

۲۶۰۴ اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود. ولی گذشته از این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

۲۶۰۵ اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است، با شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در يك قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است اگر به همین قطع کردن جان داده باشد. و اگر حیوان زنده باشد و وقت تنگ باشد برای سر بریدن به آداب شرع، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است. و اگر وقت باشد برای سر بریدن، آن قسمت که در آن، سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند، حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش زنده باشد، اگر چه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد.

۲۶۰۶ اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد اگر زنده باشد و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش، زنده باشد، اگر چه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد.

۲۶۰۷ اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال، و گرنه حرام می‌باشد.

۲۶۰۸ اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند چنانچه خلقت بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

۲۶۰۹ اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد: اول: سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند، برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند، بایستد. ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد، مانع ندارد، و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن صاحبش شکار را می‌خورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد، اشکال ندارد. دوم: صاحبش آن را بفرستد. و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش پانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند. سوم: کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است. چهارم: وقت فرستادن سگ، نام خدا را ببرد. و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است.

ولی اگر از روی فراموشی باشد، اشکال ندارد. و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد، بنا بر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نماید. پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد. پس اگر سگ شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست. ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد. و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

۲۶۱۰ کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلاً کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد، حلال است. ولی اگر مثلاً به واسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد حلال نمی‌شود. و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، واجب آن است که از خوردن آن خودداری کند.

۲۶۱۱ اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شده بوده‌اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده شکار حرام است.

۲۶۱۲ اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است. و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند.

۲۶۱۳ اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است. و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده‌اند به طوری که در صفحه گذشته گفته شد، تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

۲۶۱۴ اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

صید ماهی

۲۶۱۵ اگر ماهی فلس‌دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است. و چنانچه در آب بمیرد،

پاك است ولی خوردن آن حرام می‌باشد و ماهی بی فلس را، اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

۲۶۱۶ اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

۲۶۱۷ کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد. ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته و در خارج آب مرده.

۲۶۱۸ ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته‌ام، حرام می‌باشد.

۲۶۱۹ خوردن ماهی زنده اشکال ندارد.

۲۶۲۰ اگر ماهی زنده را بریان کنند یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.

۲۶۲۱ اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند، و يك قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده، اشکال ندارد.

صيد ملخ

۲۶۲۲ اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند بعد از جان دادن خوردن آن حلال است. و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته‌ام، حلال نیست.

۲۶۲۳ خوردن ملخی که بال در نیاورده، و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

۲۶۲۴ خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد، حرام است و خوردن گوشت پرستو و هدهد مکروه می‌باشد.

۲۶۲۵ اگر چیزی را که روح دارد، از حیوان زنده جدا نمایند، مثلا دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

۲۶۲۶ پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام است: ۱- خون ۲- فضله ۳- نری ۴- فرج ۵- بچه‌دان ۶- غدد که آن را دشول می‌گویند ۷- تخم که آن را دنبلان می‌گویند ۸- چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می‌باشد ۹- مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰- پی که در دو طرف تیره پشت است ۱۱- زهره دان ۱۲- سپرز (طحال) ۱۳- بول دان (مثانه) ۱۴- حدقه چشم ۱۵- چیزی که در میان سم است و به آن "ذات الاشجاع" می‌گویند.

۲۶۲۷ خوردن سرگین و آب دماغ حرام است، و احتیاط واجب آن است که از خوردن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است، اجتناب کنند. ولی اگر پاك باشد، و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

۲۶۲۸ خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفا و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد اشکال ندارد.

۲۶۲۹ فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده، حرام نیست، و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلط کردن از لای دندان بیرون می‌آید، اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد، اشکال ندارد.

۲۶۳۰ خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد، حرام است.

۲۶۳۱ خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است، و اگر کسی با آنها وطنی کند، یعنی نزدیکی نماید، حرام می‌شود، و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

۲۶۳۲ اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند بول و سرگین آنها نجس می‌شود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و باید بدون آن که تاخیر بیفتد آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطنی کرده، بول آن را به صاحبش بدهد، بلکه اگر به بهیمه دیگری هم نزدیکی کند، شیر آن حرام می‌شود.

۲۶۳۳ آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است، و اگر کسی آن را حلال بداند، در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می‌باشد، کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها، و منشا گناهان است، و کسی که شراب می‌خورد عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد، و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد، و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند، و از زشتیهای آشکار، رو نمی‌گرداند، و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می‌رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است، در او می‌ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین، او را لعنت می‌کنند، و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود، و روز قیامت روی او سیاه است، و زبان از دهانش بیرون می‌آید، و آب دهان او به سینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

۲۶۳۴ سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند اگر انسان یکی از آنان حساب شود، بنا بر احتیاط واجب نباید نشست و چیز خوردن از آن سفره حرام است.

۲۶۳۵ بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

۲۶۳۶ چند چیز در غذا خوردن مستحب است: اول: هر دو دست را پیش از غذا بشوید. دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد، و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد. چهارم: در اول غذا "بسم الله" بگوید ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها، گفتن "بسم الله" مستحب است. پنجم: با دست راست غذا بخورد. ششم: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند، هر کسی از غذای جلو خودش بخورد. هشتم: لقمه را کوچک بردارد. نهم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. دهم: غذا را خوب بجود. یازدهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. دوازدهم: انگشتها را بلیسد. سیزدهم: بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند. چهاردهم: آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می‌ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد. پانزدهم: در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. شانزدهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. هفدهم: در اول غذا و آخر آن نمک بخورد. هیجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

۲۶۳۷ چند چیز در غذا خوردن مکروه است: اول: در حال سیری غذا خوردن. دوم: پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید. پسوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن. چهارم: خوردن غذای داغ. پنجم: فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد. ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. هفتم: پاره کردن نان با کارد. هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا. نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند. دهم: پوست کندن میوه. یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

مستحبات آب آشامیدن

۲۶۳۸ در آشامیدن آب چند چیز مستحب است: اول: آب را به طور مکیدن بیاشامد. دوم: در روز ایستاده آب بخورد. سوم: پیش از آشامیدن آب "بسم الله" و بعد از آن "الحمد لله" بگوید. چهارم: به سه نفس آب بیاشامد. پنجم: از روی میل آب بیاشامد. ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبد الله علیه‌السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

۲۶۳۹ زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده، مکروه است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ، و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است، مکروه است.

احکام نذر و عهد

۲۶۴۰ نذر آن است که انسان ملتزم شود که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترك نماید.

۲۶۴۱ در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید: " چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم"، نذر او صحیح است.

۲۶۴۲ نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند. بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

۲۶۴۳ آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چنانچه با حال سفاقت بالغ شده باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد، نذرهای مربوط به مالش صحیح نیست.

۲۶۴۴ نذر زن بی‌اجازه شوهرش باطل است.

۲۶۴۵ اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

۲۶۴۶ هرگاه فرزند نذری کند اگر چه بدون اجازه پدر هم باشد باید به آن نذر عمل نماید.

۲۶۴۷ انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابراین کسی که نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود نذر او صحیح نیست.

۲۶۴۸ اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

۲۶۴۹ اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست، و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است، و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد، و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلاً برای این که دود مضر است، نذر کند که آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می‌باشد.

۲۶۵۰ اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند، نذر صحیح است.

۲۶۵۱ اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همانطور که نذر کرده بجا آورد. پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد یا نماز اول ماه بخواند، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد، کفایت نمی‌کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد، صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد، کافی نیست.

۲۶۵۲ اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد، کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

۲۶۵۳ اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و چنانچه در آن روز مسافرت کند، قضای آن روز بر او واجب است.

۲۶۵۴ اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

۲۶۵۵ اگر نذر کند که تا وقت معینی عمل را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی، یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مساله پیش گفته شد کفاره بدهد.

۲۶۵۶ کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی چنانچه از روی اختیار آن را بجا آورد برای دفعه اول باید کفاره بدهد.

۲۶۵۷ اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد، یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

۲۶۵۸ اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

۲۶۵۹ اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید

به ورثه او بدهد.

۲۶۶۰ اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلا به زیارت حضرت ابا عبدالله علیه السلام مشرف شود چنانچه به زیارت امام دیگر کند، چیزی بر او واجب نیست.

۲۶۶۱ کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده لازم نیست آنها را بجا آورد.

۲۶۶۲ اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را به مصارف حرم برساند، از قبیل فرش و پرده و روشنایی و اگر برای امام علیه السلام یا امامزاده نذر کند می‌تواند به خدامی که مشغول خدمت هستند بدهد، چنانچه می‌تواند به مصارف حرم یا سایر کارهای خیر به قصد بازگشت ثواب آن به منذور له برساند.

۲۶۶۳ اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوار بدهد یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید، و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

۲۶۶۴ گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند پشم آن و مقداری که چاق می‌شود جزو نذر است، و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، باید به مصرف نذر برساند.

۲۶۶۵ هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است عمل کردن به نذر لازم نیست.

۲۶۶۶ اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، احتیاط آن است که اگر بتوانند او را راضی نمایند که به سید شوهر کند.

۲۶۶۷ هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل براو واجب می‌شود.

۲۶۶۸ در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید نکرده‌اش بهتر از انجام آن نباشد.

۲۶۶۹ اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند یا دو ماه روزه بگیرد، یا يك بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

۲۶۷۰ اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترك کند، مثلا قسم بخورد که روزه بگیرد یا دود استعمال نکند، چنانچه عمدا مخالفت کند باید کفاره بدهد یعنی يك بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را ببوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد.

۲۶۷۱ قسم چند شرط دارد: اول: کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد، و اگر می‌خواهد راجع به مال خودش قسم بخورد، باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد، و از روی قصد و اختیار قسم بخورد پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد. دوم: کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترك کند، باید واجب و مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد، باید ترك آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترك کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر از تركش نباشد. سوم: به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود، مثل خدا و الله و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند، ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد، صحیح است، بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه خدا بنظر نمی‌آید، ولی او قصد خدا را کند بنا بر احتیاط، باید به آن قسم عمل نماید. چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است. پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقت داشته باشد، قسم او از وقتی که عاجز شده به هم می‌خورد.

۲۶۷۲ اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

۲۶۷۳ اگر فرزند بدون اجازه پدر، و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، قسم آنان بعید نیست صحیح نباشد، لیکن نباید

احتیاط را ترك كنند.

۲۶۷۴ اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره براو واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید و قسمی که آدم و سواسی می خورد مثل اینکه می گوید: "و الله الان مشغول نماز می شوم" و به واسطه سواس مشغول نماز نمی شود اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند، کفاره ندارد.

۲۶۷۵ کسی که قسم می خورد اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود، و این جور قسم خوردن غیر از قسمی است که در مسایل پیش گفته شد.

احکام وقف

۲۶۷۶ اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملك او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملك ارث نمی برد، ولی در بعضی از موارد که در مساله و گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

۲۶۷۷ لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند بلکه اگر مثلا بگوید خانه خود را وقف کردم، وقف صحیح است و محتاج به قبول هم نیست، حتی در وقف خاص.

۲۶۷۸ اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف درست نیست.

۲۶۷۹ کسی که مالی را وقف می کند باید برای همیشه وقف کند پس اگر مثلا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد و یا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد و بعد دوباره وقف باشد باطل است، و به احتیاط واجب باید وقف از موقع خواندن صیغه باشد، پس اگر مثلا بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده اشکال دارد.

۲۶۸۰ وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملك آنان شود از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

۲۶۸۱ اگر مسجدی را وقف کنند بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن، اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند همین که يك نفر در آن مسجد نماز خواند وقف درست می شود.

۲۶۸۲ وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعا بتواند در مال خود تصرف کند. بنا بر این سفیهی که در حال بالغ بودن سفیه بوده یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

۲۶۸۳ اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند، درست نیست، ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می شوند.

۲۶۸۴ اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلا مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

۲۶۸۵ اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرار داد او رفتار نمایند و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کرده باشد، راجع به چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد اختیار با حاکم شرع است، و راجع به چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است اگر آنها بالغ باشند اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است، و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

۲۶۸۶ اگر ملکی را مثلا بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد در صورتی که برای آن ملك متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

۲۶۸۷ اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند چنانچه متولی ملك آن را اجازه دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد، اجازه باطل نمی شود، ولی اگر متولی نداشته باشد، و يك طبقه از کسانی که ملك بر آنها وقف شده آن را اجازه دهند و در بین مدت اجازه بمیرند، در صورتی که طبقه بعد اجازه نکنند اجازه باطل می شود و در صورتی که مستاجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنش تا آخر مدت اجازه را از مال آنان می گیرد.

۲۶۸۸ اگر ملك وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود.

۲۶۸۹ ملكی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

۲۶۹۰ اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، چنانچه برای عموم وقف نشده باشد، در صورت امکان حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید.

۲۶۹۱ فرشی را که برای حسینیة وقف کرده‌اند نمی‌شود برای نماز به مسجد بیرنداگرچه آن مسجد نزدیک حسینیة باشد.

۲۶۹۲ اگر ملكی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد، می‌توانند عایدات آن ملك را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

۲۶۹۳ اگر ملكی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند، در صورتی که بدانند که برای هر يك چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند، و اگر یقین نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

احکام وصیت

۲۶۹۴ وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیم و سرپرست معین کند، و کسی را که به او وصیت می‌کنند وصی می‌گویند.

۲۶۹۵ کسی که می‌خواهد وصیت کند، با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند می‌تواند وصیت کند، اگر چه لال نباشد.

۲۶۹۶ اگر نوشته‌ای به امضا یا مهر میت ببینند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.

۲۶۹۷ کسی که وصیت می‌کند، باید عاقل و بالغ باشد ولی بچه ده ساله‌ای که خوب و بد را تمیز می‌دهد اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و آب انبار و پول وصیت کند صحیح می‌باشد و باید از روی اختیار وصیت کند، و نیز وصیت کننده باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع هم او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

۲۶۹۸ کسی که از روی عمد مثلاً زخمی بخورد زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست.

۲۶۹۹ اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند در صورتی آن کس آن چیز را مالك می‌شود که آن را قبول کند، اگر چه در حال زنده بودن وصیت کننده باشد.

۲۷۰۰ وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید باید فوراً امانت‌های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی‌تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت‌شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می‌پردازند وصیت کردن لازم نیست.

۲۷۰۱ کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند، و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

۲۷۰۲ کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در صفحه و گفته شد بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او بجا آورند.

۲۷۰۳ کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسطه ندانستن حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد، و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند، باید

برای آنان قیم امینی معین نماید.

۲۷۰۴ وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد.

۲۷۰۵ اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند، و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند، در صورتی که تاخیر و مهلت دادن علت شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد. و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می‌نماید، و اگر یکی از آنان قبول نکرد، يك نفر دیگر را به جای او تعیین می‌نماید.

۲۷۰۶ اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می‌شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد مثل آن که قیمی برای بچه‌های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

۲۷۰۷ اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

۲۷۰۸ اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر يك قسمت آن را بدهند.

۲۷۰۹ اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است، و احتیاج به اذن ورثه ندارد و چیزی را که وصیت کرده، اگر زیادتر از ثلث باشد زیادی آن محتاج به اذن ورثه است.

۲۷۱۰ اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

۲۷۱۱ اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد، باید از اصل مالش بدهند.

۲۷۱۲ کسی که انسان وصیت می‌کند که چیزی به او بدهند، باید وجود داشته باشد. پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است. پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند، و اگر مرده به دنیا آمد وصیت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت کرده ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند.

۲۷۱۳ اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، باید وصیت او را انجام دهد، اگر وصی پیش از مرگ، موقعی تلفت شود که مریض بواسطه شدت مرض، نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت را قبول نماید.

۲۷۱۴ اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

۲۷۱۵ اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود، حاکم شرع يك نفر دیگر را به جای او معین می‌کند، و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند، ولی اگر يك نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

۲۷۱۶ اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد حاکم شرع برای کمک او يك نفر دیگر را معین می‌کند.

۲۷۱۷ اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراي فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته، ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده، ضامن نیست.

۲۷۱۸ هرگاه انسان کسی را وصی کند، و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلان وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

۲۷۱۹ حجتی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت بدهند اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

۲۷۲۰ اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

۲۷۲۱ اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند، صحیح است.

۲۷۲۲ اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

۲۷۲۳ اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول به واجبات، خواه مالی بلکه اگر وصیت او به ترتیب بوده، باید اول آن واجبی را که مقدم داشته عمل نمایند، اگر چه بدنی باشد. و همچنین به ترتیب وصیت تا آخر واجبات، پس اگر ثلث وافی به تمام آن باشد به تمام آن باید عمل شود، و چنانچه ثلث وافی نباشد، باقی مانده اگر تماماً یا قسمتی واجب مالی باشد، باید از اصل ترکه برای آن بردارند، عمل نمایند. و اگر باقی مانده تماماً یا قسمتی واجب بدنی باشد، ملغی می‌گردد. و چنانچه وصیت میت به ترتیب نباشد، باز واجبات مقدم بر مستحبات است، ولی در این صورت بین واجبات هیچ گونه ترتیب نیست، بلکه ثلث بر تمام واجبات اعم از مالی و بدنی توزیع می‌شود، و چنانچه وافی به تمام آن نباشد، در باقی مانده واجب مالی از اصل ترکه برداشته می‌شود، و باقیمانده واجب بدنی ملغی می‌گردد، و در هر صورت عمل به مستحبات موقعی واجب است که از ثلث علاوه بر واجبات، برای آن هم وافی باشد.

۲۷۲۴ اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

۲۷۲۵ اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند یا قسم بخورد و يك مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا يك مرد عال و دو زن عادل، یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند، و اگر يك زن عادل شهادت بدهد، باید يك چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند، و اگر دو زن عادل شهادت دهند نصف آن را، و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند، و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

۲۷۲۶ اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم یا میت مراقب بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

۲۷۲۷ اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه حق به آن چیز ندارند.

احکام ارث

۲۷۲۸ کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند: دسته اول: پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا يك نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی‌برند. دسته دوم: جد یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا رود و جده یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود پدری باشند یا مادری، و خواهر و برادر و بان بودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا يك نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی‌برند. دسته سوم: عمو و عمه و دایی و خاله هر چه بالا روند و اولاد آنان هر چه پایین روند و تا يك نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد.

۲۷۲۹ اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند. و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت، و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

۲۷۳۰ زن و شوهر به تفصیلی که بعدا در مسایل تا گفته می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث دسته اول

۲۷۳۱ اگر وارث میت فقط يك نفر از دسته اول باشد، مثلا پدر یا مادر یا يك پسر یا يك دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود. و اگر يك پسر و يك دختر باشند مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر، و يك قسمت را دختر می‌برد. و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

۲۷۳۲ اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و يك قسمت را مادر می‌برد، ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش يك مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

۲۷۳۳ اگر وارث فقط پدر و مادر و يك دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام يك قسمت و دختر سه قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام يك قسمت، و دختر سه قسمت می‌برد، و يك قسمت باقی مانده را چهار قسمت می‌کنند، يك قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر میدهند. مثلا اگر مال میت را چهار قسمت کنند، قسمت آن را به دختر، و قسمت آن به پدر، و قسمت آن را به مادر می‌دهند.

۲۷۳۴ اگر وارث میت فقط پدر و مادر و يك پسر باشند مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام يك قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد. و اگر چند پسر یا دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

۲۷۳۵ اگر وارث میت فقط پدر و يك پسر، یا مادر و يك پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، يك قسمت آن را پدر یا مادر، و پنج قسمت را پسر می‌برد.

۲۷۳۶ اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند يك قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

۲۷۳۷ اگر وارث میت فقط پدر و يك دختر، یا مادر و يك دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، يك قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

۲۷۳۸ اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، يك قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

ارث دسته دوم

۲۷۳۹ اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را می‌برد، و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد، مثلا اگر میت يك پسر از دختر خود و يك دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند يك قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

۲۷۴۰ دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند، جد یعنی پدر بزرگ و جد یعنی مادر بزرگ، و برادر و خواهر میت است. و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

۲۷۴۱ اگر وارث میت فقط يك برادر یا يك خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد. و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلا اگر دو برادر و يك خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر يك از برادرها دو قسمت و خواهر يك قسمت آن را می‌برد.

۲۷۴۲ اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی‌برد. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط يك خواهر یا يك برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

۲۷۴۳ اگر وارث میت فقط يك خواهر، یا يك برادر مادری باشد، که از پدر با میت جدا است، همه مال باو می‌رسد. و اگر

چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

۲۷۴۴ اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری، و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند، و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند. و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

۲۷۴۵ اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری، و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند، و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

۲۷۴۶ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری، و یک برادر مادری، یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

۲۷۴۷ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری، و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

۲۷۴۸ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در صفحه گفته می‌شود می‌برد، و خواهر و برادر به طوری که در مسایل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد. شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسایل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند، ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می‌برد، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلاً اگر وارث میت، شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند، و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است. پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

۲۷۴۹ اگر میت‌خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند، و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد، هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

۲۷۵۰ اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمی‌برد.

۲۷۵۱ اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می‌برد. و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

۲۷۵۲ اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می‌برد.

۲۷۵۳ اگر وارث میت جد و جده پدری، و جد و جده مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود، یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می‌دهند، و جد دو برابر جده می‌برد.

۲۷۵۴ اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در مساله گفته می‌شود می‌برد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد، و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جده به دستوری که در مسایل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند.

ارث دسته سوم

۲۷۵۵ دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد، که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد اینها ارث می‌برند.

۲۷۵۶ اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می‌رسد، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر عمو و عمه هر دو باشند، و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند،

عمو دو برابر عمه می‌برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و يك عمه باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، يك قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

۲۷۵۷ اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، ولی اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید با هم صلح کنند.

۲۷۵۸ اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میت يك عمو یا يك عمه مادری دارد مال را شش قسمت می‌کنند، يك قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می‌برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد و يك قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند، و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

۲۷۵۹ اگر وارث میت فقط يك دایی، یا يك خاله باشد همه مال به او می‌رسد، و اگر هم دایی و هم خاله باشد، و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

۲۷۶۰ اگر وارث میت فقط يك دایی، یا يك خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری، و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد، و مال را شش قسمت می‌کنند، يك قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

۲۷۶۱ اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و باید مال را سه قسمت کنند يك قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

۲۷۶۲ اگر وارث میت يك دایی یا يك خاله و يك عمو یا يك عمه باشد مال را سه قسمت می‌کنند، يك قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد.

۲۷۶۳ اگر وارث میت يك دایی یا يك خاله، و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، يك قسمت را دایی یا خاله می‌برد، و از بقیه، دو قسمت به عمو و يك قسمت به عمه می‌دهند، بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

۲۷۶۴ اگر وارث میت يك دایی یا يك خاله و يك عمو یا يك عمه مادری، و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، يك قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقی مانده را شش قسمت می‌کنند، يك قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند، و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و يك قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

۲۷۶۵ اگر وارث میت يك دایی، یا يك خاله و عمو و عمه مادری، و عمو و عمه پدر و مادری، یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، يك قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می‌کنند، يك سهم آن را به عمو و عمه مادری می‌دهند که بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه می‌کنند، و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند، و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنابراین مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد.

۲۷۶۶ اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری، یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و يك سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند.

۲۷۶۷ اگر وارث میت، دایی یا خاله مادری، و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری، و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می‌شود، و دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند، پس اگر میت يك دایی یا يك خاله مادری دارد، يك سهم دیگر را شش قسمت می‌کنند، يك قسمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند، و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند، و به طور مساوی قسمت می‌کنند، و اگر چند دایی یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن يك سهم را سه قسمت می‌کنند، يك قسمت را دایی‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند، که به طور مساوی قسمت کنند.

۲۷۶۸ اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد، به اولاد آنان داده می‌شود.

۲۷۶۹ اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود، يك سهم آن مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت است به طور مساوی، ولی احتیاط واجب در عمو و عمه مادری مادر میت آن است که با هم صلح کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند، يك قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند، و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می‌دهند، و عمو دو برابر عمه می‌برد.

ارث زن و شوهر

۲۷۷۰ اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار يك همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

۲۷۷۱ اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد چهار يك مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند. و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد زن از همه اموال منقول ارث می‌برد، ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد، و نیز از خود هوایی ارث نمی‌برد مثل بنا و درخت و فقط از قیمت هوایی ارث می‌برد.

۲۷۷۲ اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمی‌برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز ورثه تا سهم زن را نداده‌اند بنا بر احتیاط واجب نباید در بنا و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد، بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است.

۲۷۷۳ اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند، و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

۲۷۷۴ مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد، و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است.

۲۷۷۵ اگر میت بیش از يك زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار يك مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت يك مال، به شرحی که گفته شد، بطور مساوی بین زنهای عقدی او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با هیچ يك از آنان، یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده، و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد، و حق مهر هم ندارد.

۲۷۷۶ اگر زن در حال مرض شوهر کند، و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

۲۷۷۷ اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند، و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد. و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد. ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

۲۷۷۸ اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد، و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد: اول: آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد. دوم: به واسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود. بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد. سوم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

۲۷۷۹ لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزو مال شوهر است.

مسائل متفرقه ارث

۲۷۸۰ قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است اگر چه پوشیده باشد مال پسر بزرگتر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلا دو قرآن یا دو انگشتر دارد چنانچه مورد استعمال است یا برای استعمال مهیا شده، مال پسر بزرگتر است.

۲۷۸۱ اگر پسر بزرگ میت، بیش از یکی باشد، مثلا از دو زن او در يك وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

۲۷۸۲ اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادت باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مساله پیش گفته شد، به قرض او بدهند. و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، بنا بر احتیاط واجب باید

از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می‌رسد به نسبت به فرض او، بدهند. مثلا اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم فرض دارد، بنا بر احتیاط واجب پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت فرض میت بدهد.

۲۷۸۳ مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد، از او ارث نمی‌برد.

۲۷۸۴ اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا و بناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد. ولی اگر از روی خطا باشد، مثل آنکه سنگ به هوا بیندازد و اتفاقا به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث می‌برد، ولی از دیه قتل ارث نمی‌برد.

۲۷۸۵ هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، در صورتی که میت بچه‌ای داشته باشد که در شکم مادر است، و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد، برای بچه‌ای که در شکم است، که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می‌گذارند. ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلا احتمال بدهند که زن سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گذارند. و چنانچه مثلا یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.

ملحقات توضیح المسائل

کتاب امر به معروف و نهی از منکر

۲۷۸۶ امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که ذکر خواهد شد، واجب است، و ترك آن معصیت است. و در مستحبات و مکروهات، امر و نهی مستحب است.

۲۷۸۷ امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می‌باشد، و در صورتی که بعضی از مکلفین قیام به آن می‌کنند، از دیگران ساقط است. و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد، واجب است اجتماع کنند.

۲۷۸۸ اگر بعضی امر و نهی کنند و مؤثر نشود و بعض دیگر احتمال بدهند که امر آنها یا نهی آنها مؤثر است، واجب است امر و نهی کنند.

۲۷۸۹ بیان مساله شرعیه کفایت نمی‌کند در امر به معروف و نهی از منکر، بلکه باید مکلف امر و نهی کند. مگر آنکه مقصود از امر به معروف و نهی از منکر، از بیان حکم شرعی حاصل شود، و یا طرف مقابل از آن، امر و نهی بفهمد.

۲۷۹۰ در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

۲۷۹۱ چند چیز شرط است در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر: اول: آنکه کسی که می‌خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف به جا نمی‌آورد، واجب است بجا آورد، و آنچه بجا می‌آورد، باید ترك کند. و بر کسی که معروف و منکر را نمی‌داند، واجب نیست. دوم: آنکه احتمال بدهد امر و نهی او تاثیر می‌کند. پس اگر بداند اثر نمی‌کند، واجب نیست. سوم: آنکه بداند شخص معصیت کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند. پس اگر بداند یا گمان کند که اگر امر یا نهی کند، ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می‌رسد، واجب نیست. بلکه اگر احتمال صحیح بدهد که از آن، ترس ضررهای مذکور را پیدا کند، واجب نیست. بلکه اگر بترسد که ضرری متوجه متعلقان او می‌شود، واجب نیست. بلکه با احتمال وقوع ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی مؤمنین، واجب نمی‌شود. بلکه در بسیاری از موارد حرام است.

۲۷۹۲ اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می‌دهد، مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروریه، باید ملاحظه اهمیت شود، و مجرد ضرر، موجب واجب نبودن نمی‌شود. پس اگر توقف داشته باشد حفظ عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروریه اسلام بر بذل جان و مال، واجب است بذل آن.

۲۷۹۳ اگر بدعتی در اسلام واقع شود، مثل منکراتی که دولتها اجرا می‌کنند به اسم دین مبین اسلام، واجب است خصوصا بر علمای اسلام اظهار حق و انکار باطل. و اگر سکوت علمای اعلام موجب هتک مقام علم و موجب اسائه ظن به علمای اسلام شود، واجب است اظهار حق به نحوی که ممکن است، اگر چه بداند تاثیر نمی‌کند.

۲۷۹۴ اگر احتمال صحیح داده شود که سکوت موجب آن می‌شود که منکری معروف شود یا معروفی منکر شود، واجب است خصوصا بر علمای اعلام اظهار حق و اعلام آن، و جایز نیست سکوت.

۲۷۹۵ اگر سکوت علمای اعلام موجب تقویت ظالم یا موجب تایید او گردد، یا موجب جرات او شود بر سایر محرمات، واجب است اظهار حق و انکار باطل، اگر چه تاثیر فعلی نداشته باشد.

۲۷۹۶ اگر سکوت علمای اعلام باعث شود که مردم به آنها بدگمان شوند و آنها را متهم کنند به سازش با دستگاه ظلم، واجب است اظهار حق و انکار باطل، اگر چه بدانند جلوگیری از محرم نمی‌شود و اظهار آنها اثری برای رفع ظلم ندارد.

۲۷۹۷ اگر ورود بعضی علمای اعلام در دستگاه ظلمه موجب شود که از مفسده‌ها و منکراتی جلوگیری شود، واجب است تصدی آن امر. مگر آنکه مفسده اهمی در آن باشد، مثل آن که تصدی آنها باعث سستی عقاید مردم شود، یا سلب اعتماد آنها به علما گردد، در این صورت جایز نیست.

۲۷۹۸ جایز نیست برای علما و ائمه‌جماعات تصدی مدارس دینی از طرف دولت جائز و اداره اوقاف چنان دولتی، چه حقوق خود و طلاب علوم دینی را از دولت جائز یا از مردم یا از موقوفات بگیرند، اگر چه موقوفه خود مدرسه باشد. زیرا دخالت دولت جائز در این امور و امثال آن مقدمه است برای هدم اساس اسلام به دستور مستعمرین، که در جمیع دول اسلامی شباه آن اجرا شده یا در شرف اجرا است.

۲۷۹۹ جایز نیست برای طلاب علوم دینی دخول در مؤسسات دولتی که به اسم مؤسسات دینی تاسیس نموده‌اند، مثل مدارس دینی که دولتهای جائز در آنها دخالت می‌نمایند، و از متولیان گرفته‌اند، و یا متولیان را تحت سلطه و نفوذ خود قرار داده‌اند. و آنچه با دست اداره اوقاف یا به تصویب آن، به آنها بدهند، حرام است.

۲۸۰۰ جایز نیست برای طلاب علوم دینی دخول در مدارس که بعضی معممین و ائمه جماعت از طرف دولت جائز و یا با اشاره دولت تصدی نموده‌اند، چه برنامه تحصیلی از طرف دولت جائز باشد، یا از طرف این نحو متصدیان که عمال دولت جائز هستند. زیرا در این امور نقشه محو آثار اسلام و احکام قرآن کریم کشیده شده است.

۲۸۰۱ کسانی که با لباس اهل علم، در این مؤسسات که به اشاره دولت جائز تاسیس شده است وارد شوند، لازم است مسلمانان و متدینین از آنها اعراض کنند، و با آنها معاشرت نکنند، و آنها محکوم به عدم عدالت هستند، و نماز جماعت با آنها جایز نیست، و طلاق در محضر آنها باطل است، و سهم مبارک امام علیه السلام و سهم سادات عظام را نباید به آنها بدهند، و اگر دادند از ذمه آنها ساقط نمی‌شود، و اگر اهل منبر هستند لازم است آنها را دعوت برای منبر نکنند، و در مجالسی که این قبیل اشخاص از طرف دولت جائز برای ترویج باطل و تشریح برنامه‌های خلاف اسلام منبر می‌روند، شرکت نکنند.

۲۸۰۲ در تصدی این نحو معممین که عمال ظلمه هستند، مفسد عظیمه‌ای است که به تدریج آثار آن ظاهر خواهد شد. و لهذا نباید مسلمانان به عذرهایی که آنها برای تصدی می‌آورند، اعتنا کنند. و علمای اعلام نیز لازم است آنها را از حوزه‌های خود اخراج نمایند، و با آنها معاشرت نکنند. و بر کافه علمای اعلام و طلاب علوم دینی و خطبای محترم و سایر طبقات مطلع از دسائیس عمال اجانب، لازم است این اشخاص فاسق فاسد را به ملت معرفی کنند، و مردم را از شر آنها بر حذر دارند.

۲۸۰۳ اگر به واسطه فرایینی ظن حاصل شد که شخص متصدی، که به لباس اهل علم است، مؤسسه را از طرف دولت جائز تصدی نموده است، لازم است که به مفاد مساله با آنها عمل شود، یا آنکه برائت او ثابت شود.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

۲۸۰۴ برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است. و جایز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پایین، به مراتب دیگر عمل شود.

۲۸۰۵ مرتبه اول: آنکه با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت، این نحو عمل با او شده است. مثل اینکه از او رو برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا ترک مرأوده با او کند و از او اعراض کند، به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او ترک معصیت کند.

۲۸۰۶ اگر در این مرتبه درجاتی باشد، لازم است با احتمال تاثیر درجه خفیف‌تر، به همان اکتفا کند. مثلا اگر احتمال می‌دهد که با ترک تکلم با او، مقصود حاصل می‌شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر، عمل نکند. خصوصا اگر طرف، شخصی است که این نحو عمل موجب هتک او می‌شود.

۲۸۰۷ اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با معصیت کار، موجب تخفیف معصیت می‌شود، یا احتمال بدهد که موجب تخفیف می‌شود، واجب است اگر چه بداند موجب ترک به کلی نمی‌شود. و این امر در صورتی است که با مراتب دیگر، نتواند از معصیت جلوگیری کند.

۲۸۰۸ اگر علمای اعلام احتمال بدهند که اعراض از ظلمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنها می‌شود، واجب است

اعراض کنند از آنها، و به ملت مسلمان بفهمانند اعراض خود را.

۲۸۰۹ اگر مراد و معاشرت علمای اعلام با ظلمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنها شود، باید ملاحظه کنند که آیا ترك معاشرت هم است ج زیرا ممکن است معاشرت، موجب سستی عقاید مردم شود، و موجب هتك اسلام و مراجع اسلام شود ج یا تخفیف ظلم، پس هر کدام اهم است، به آن عمل کنند.

۲۸۱۰ اگر معاشرت و مراد و علمای اعلام با ظلمه، خالی از مصلحت راجحه ملزمه باشد، نباید معاشرت کنند، زیرا این امر موجب اتهام آنها خواهد شد.

۲۸۱۱ اگر ارتباط علمای اعلام با ظلمه، موجب تقویت آنها شود یا موجب تبرئه آنها پیش افراد بی اطلاع شود، یا موجب جرات آنها گردد، یا موجب هتك مقام علم شود، واجب است ترك آن.

۲۸۱۲ کسانی که ترویج مقاصد ظلمه را می کنند و کمک به جشنها و معاصی و ظلم آنها می کنند، از قبیل بعض تجار و کسبه، لازم است بر مسلمانان که آنها را نهی کنند. و اگر تاثیر نکرد، از آنها اعراض کنند و با آنها معاشرت و معامله نکنند.

۲۸۱۳ مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است. پس با احتمال تاثیر و حصول سایر شرایط گذشته، واجب است اهل معصیت را نهی کنند، و تارك واجب را امر کنند به آوردن واجب.

۲۸۱۴ اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت، معصیت کار ترك می کند معصیت را، لازم است اکتفا به آن، و نباید از آن تجاوز کند.

۲۸۱۵ اگر می داند که نصیحت تاثیر ندارد، واجب است با احتمال تاثیر امر و نهی الزامی کند. و اگر تاثیر نمی کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، لازم است. لیکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود.

۲۸۱۶ جایز نیست برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت، مثل فحش و دروغ و اهانت. مگر آنکه معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و راضی نباشد به آن به هیچ وجه، مثل قتل نفس محترمه. در این صورت باید جلوگیری کند به هر نحو ممکن است.

۲۸۱۷ اگر عاصی ترك معصیت نمی کند مگر به جمع مابین مرتبه اولی و ثانیه از انکار، واجب است جمع، به این که هم از او اعراض کند و ترك معاشرت نماید و با چهره عبوس با او ملاقات کند، و هم او را امر به معروف کند لفظاً، و نهی کند لفظاً.

۲۸۱۸ مرتبه سوم: توسل به زور و جبر است. پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که ترك منکر نمی کند یا واجب را به جا نمی آورد، مگر با اعمال زور و جبر، واجب است. لیکن باید تجاوز از قدر لازم نکند.

۲۸۱۹ اگر ممکن شود جلوگیری از معصیت، به این که بین شخص و معصیت حایل شود، و با این نحو مانع از معصیت شود، لازم است اقتصار به آن اگر محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد.

۲۸۲۰ اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر این که دست معصیت کار را بگیرد، یا او را از محل معصیت بیرون کند، یا در آلتی که به آن معصیت می کند تصرف کند، جایز است بلکه واجب است عمل کند.

۲۸۲۱ جایز نیست اموال محترمه معصیت کار را تلف کند، مگر آنکه لازمه جلوگیری از معصیت باشد. در این صورت اگر تلف کند، ضامن نیست ظاهراً. و در غیر این صورت، ضامن و معصیت کار است.

۲۸۲۲ اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت کار در محلی، یا منع نمودن از آن که به محلی وارد شود، واجب است، با مراعات مقدار لازم و تجاوز نمودن از آن.

۲۸۲۳ اگر توقف داشته باشد جلوگیری از معصیت، بر كتك زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار و در مضیقه قرار دادن او، جایز است، لیکن لازم است مراعات شود که زیاده روی نشود. و بهتر است که در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع شرایط گرفته شود.

۲۸۲۴ اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل، جایز نیست، مگر به اذن مجتهد جامع شرایط با حصول شرایط آن.

۲۸۲۵ اگر منکرات از اموری است که شارع اقدس به آن اهتمام می دهد و راضی نیست به وقوع آن به هیچ وجه، جایز

است دفع آن به هر نحو ممکن باشد. مثلا اگر کسی خواست يك شخصى را جاز القتل نیست بکشد، باید از او جلوگیری کرد. و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم، جاز است بلکه واجب است، و لازم نیست از مجتهد اذن حاصل نماید. لیکن باید مراعات شود که در صورت امکان جلوگیری به نحو دیگری که به قتل منجر نشود، به آن نحو عمل کند. و اگر از حد لازم تجاوز کند، معصیت کار و احکام متعددی بر او جاری خواهد شد.

مسائل دفاع

۲۸۲۶ اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد، از بذل جان و مال. و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست.

۲۸۲۷ اگر مسلمانان بترسند که اجانب نقشه استیلا بر بلاد مسلمین را کشیده‌اند، چه بدون واسطه یا به واسطه عمال خود از خارج یا داخل، واجب است دفاع از ممالک اسلامی کنند، به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد.

۲۸۲۸ اگر در داخل ممالک اسلامی نقشه‌هایی از طرف اجانب کشیده شده باشد که خوف آن باشد که تسلط بر ممالک اسلامی پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله‌ای که ممکن است، نقشه آنها را به هم بزنند، و جلوگیری از توسعه نفوذ آنها کنند.

۲۸۲۹ اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب، خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان، دفاع به هر نحو که ممکن است، و قطع ایادی اجانب. چه عمال داخلی باشند، یا خارجی.

۲۸۳۰ اگر در روابط سیاسی بین دولتهای اسلامی و دول اجانب، خوف آن باشد که اجانب بر ممالک اسلامی، تسلط پیدا کنند، اگر چه تسلط سیاسی و اقتصادی باشد، لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط مخالفت کنند، و دول اسلامی را الزام کنند به قطع اینگونه روابط.

۲۸۳۱ اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، واجب است قطع اینگونه روابط، و حرام است این نحو تجارت.

۲۸۳۲ اگر عقد رابطه چه سیاسی و چه تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جاز نیست اینگونه رابطه. و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دول اسلامی واجب است آن را الزام کنند به قطع رابطه، به هر نحو ممکن است.

۲۸۳۳ موجب بسط نفوذ اجانب شود، چه نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، به واسطه این خیانت، از مقامی که دارد ج هر مقامی باشد ج منعزل است، اگر فرض شود که احراز آن مقام به حق بوده. و بر مسلمانان لازم است او را مجازات کنند به هر نحو که ممکن شود.

۲۸۳۴ روابط تجاری و سیاسی با بعض دول که آلت دست دول بزرگ جائر هستند از قبیل دولت اسرائیل، جاز نیست، و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن است با این نحو روابط مخالفت کنند. و بازرگانی که با اسرائیل و عمال اسرائیل روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به هدم احکام هستند، و بر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران، چه دولت ها و چه تجار قطع رابطه کنند، و آنها را ملزم کنند به توبه و ترك روابط با این نحو دولت‌ها.

۲۸۳۵ قوانین و مصوباتی که از مجالس قانونگذاری دولتهای جائر به امر عمال اجانب - خذلهم الله تعالی - بر خلاف صریح قرآن کریم و سنت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌گذرد و گذشته است، از نظر اسلام لغو و از نظر قانون بی‌ارزش است، و لازم است مسلمانان از امر کننده و رای دهنده به هر طور ممکن است اعراض کنند، و با آنها معاشرت و معامله نکنند. و آنان مجرمند و عمل کننده به رای آنها معصیت کار و فاسق است.

۲۸۳۶ قانونی که اخیرا به اسم قانون خانواده به امر عمال اجانب برای هدم احکام اسلام و بر هم زدن کانون خانواده مسلمانان، از مجلسین غیر قانونی و شرعی رژیم سابق گذشته است، بر خلاف احکام اسلام، و امر کننده و رای دهندگان از نظر شرع و قانون مجرم هستند. و زنهایی که به استناد آن قانون به امر محکمه طلاق داده می‌شوند، طلاق آنها باطل، و زنهای شوهرداری هستند که اگر شوهر کنند، زناکارند. و کسی که دانسته آنها را بگیرد، زنا کار است، و مستحق حد شرعی، و اولادهای آنها اولاد غیر شرعی، و ارث نمی‌برند. و سایر احکام اولاد زنا بر آنها جاری است، چه محکمه مستقیما طلاق بدهد یا امر دهد طلاق دهند، و شوهر را الزام کنند به طلاق.

۲۸۳۷ بر علمای اعلام - ایدهم الله تعالی - لازم است در مقابل این نحو قوانین بی‌ارزش از نظر اسلام و قانون، اعتراض شدید کنند، نه استرحام از مجرمین اصلی و دولت‌خواهی برای آنها که مامور اجرای اوامر مخالفین اسلام می‌باشند. زیرا این نحو تقاضاها و دولت‌خواهی ها و توجه جرم را به مامورین جزء و دست دوم دادن، موجب تطهیر مجرم اصلی و جرات او بر هدم احکام الهیه است. و بر کافه مسلمانان لازم است در مقابل این قوانین که دین و دنیا و خاندان آنها را تهدید می‌کند، و دخترهای بیچاره آنها را به سربازخانه می‌کشد، و زحمت انبیای عظام و اولیای گرام صلی الله علیهم

اجمعین را تزییع می‌نماید، مقاومت کنند، و اظهار تنفر نمایند، و به این قوانین مخالف اسلام عمل نکنند. و به هر وسیله‌ای که ممکن است هم اکنون دفاع از احکام اسلام کنند تا خدای نخواستہ به آتیه سیاه و وحشتناکی که عمال استعمار -خذلهم الله تعالی - در نظر دارند برای اسلام و مسلمانان، مبتلا نشوند.

بعضی از مسائل که در این زمان مورد حاجت است

سفته

۲۸۳۸ سفته دو قسم است: اول: سفته حقیقی که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود، سفته بدهد. دوم: سفته دوستانه که شخص به دیگری می‌دهد، بدون آن که در مقابلش بدهکاری داشته باشد.

۲۸۳۹ سفته حقیقی را اگر کسی از بدهکار بگیرد که با دیگری معامله کند به مبلغی کمتر، حرام و باطل است.

۲۸۴۰ سفته پول نیست، و معامله به خود آن واقع نمی‌شود. بلکه پول، اسکناس است و معامله به آن واقع می‌شود. و سفته، برات و قبض است. و چک‌های تضمینی که در ایران متداول است، مثل اسکناس پول است، و خرید و فروش نقدی و بدون مدت آن به زیاد و کم مانع ندارد.

۲۸۴۱ کسی که سفته در دست او است، اگر از طرف، پول قرض کند و سفته بدهد که در موعد، بیشتر از آنچه قرض نموده بگیرد، ربا و حرام است، ولی اصل قرض صحیح است.

۲۸۴۲ سفته دوستانه را که شخص می‌دهد به دیگری که نزد ثالثی تنزیل کند و شخص ثالث، در موعد مقرر حق رجوع داشته باشد به صاحب سفته که شخص اول است، به چند وجه می‌توان تصحیح نمود: اول: آنکه این امر برگشت کند به اینکه شخص اول، وکیل نموده شخص دوم را که در ذمه او معامله کند با شخص سوم، و بفروشد به عهده او مقداری اسکناس را که همان مقدار سفته است به معادل همان مقدار، و وکیل باشد شخص دوم پولی را که گرفته است به قرض بردارد. و شخص اول که قرض دهنده است در موعدی که قرار می‌دهند، برای مطالبه قرض به شخص دوم رجوع کند. بنا بر این پس از معامله، صاحب اول سفته که بدهکار نبود واقعا، بدهکار می‌شود به شخص سوم. و پس از قرض نمودن شخص دوم، مقداری را که گرفته است از شخص سوم، به صاحب اول سفته بدهکار می‌شود. بنا بر این پس از معامله، شخص ثالث در موعد مقرر می‌تواند به شخص اول رجوع کند و طلب خود را بگیرد. و شخص اول پس از قرض می‌تواند رجوع کند به شخص دوم در موعد مقرر، و طلب خود را بگیرد. و اگر متعارف در این سفته‌ها آن است که اگر شخص اول، طلب را نداد، شخص ثالث به شخص ثانی می‌تواند رجوع کند، با توجه به این امر، شرط ضمنی است و می‌تواند رجوع کند. وجه دوم: آنکه دادن سفته دوستانه را به شخص دوم که با شخص ثالث معامله کند و شخص سوم هم حق داشته باشد رجوع کند به دومی، موجب دو امر است: یکی: آنکه به واسطه دادن سفته، گیرنده صاحب اعتبار می‌شود نزد سومی. از این جهت با خود او معامله می‌کند، و شخص دوم بدهکار می‌شود به شخص سوم. دوم: آنکه به واسطه معهود بودن در نزد این اشخاص، شخص اول ملتزم می‌باشد که مقدار معلوم را اگر شخص دوم ندهد، او بدهد. بنا بر این پس از معامله، شخص ثالث در موعد می‌تواند رجوع کند به شخص دوم. و اگر او نداد، رجوع کند به شخص اول. و شخص اول اگر پرداخت، رجوع کند به شخص دوم. و چون این امور معهود است، قراردادهای ضمنی است و مانع ندارد. و بعضی وجوه دیگر نیز برای صحت هست.

۲۸۴۳ چون متعارف است در معاملات بانکی و تجاری که هر کس امضای او در سفته باشد، حق رجوع به او هست، اگر سفته دهنده بدهکاری خود را ندهد، بنا بر این قرارداد ضمنی بر این امر است در ضمن معامله، و لازم است مراعات آن. لیکن اگر طرف معامله اطلاع بر این معهودیت نداشته باشد، نمی‌شود به او رجوع کرد.

۲۸۴۴ اگر برای تاخیر بدهکاری، طلبکار چه بانکها یا غیر آنها چیزی از بدهکار بگیرد حرام است، اگر چه بدهکار راضی به آن شود.

۲۸۴۵ در مثل اسکناس و دینار کاغذی و سایر پولهای کاغذی مثل دلار و لیره ترکی، ربای غیر قرضی تحقق پیدا نمی‌کند، و جایز است معاوضه نقدی بعضی آنها را با بعضی به زیاد و کم. و در معاوضه نسبه بعضی آنها را با بعضی به زیاد و کم، در صورتی بی‌اشکال است که زیاد و کم به حساب مدت نسبه نباشد. و اما ربای قرضی در تمام آنها تحقق پیدا می‌کند، و جایز نیست قرض دادن ده دینار به دوازده دینار.

سرقفلی

۲۸۴۶ کسانی که خانه یا دکان یا غیر آنها را از صاحبانش اجاره می‌کنند، مدت اجاره که به سر رسید، حرام است بدون اذن صاحب محل در آن جا اقامت کنند، و باید محل را فوراً با عدم رضایت صاحبش تخلیه کنند. و اگر نکنند، غاصب و ضامن محل، و ضامن مثل مال الاجاره آن هستند. و برای آنها به هیچ وجه حقی شرعی نیست، چه مدت اجاره آنها کوتاه باشد یا طولانی، و چه بودن آنها در مدت اجاره موجب زیادی ارزش محل شده باشد یا نه، و چه بیرون رفتن از محل، موجب نقص در تجارتشان باشد یا نه.

۲۸۴۷ اگر کسی از مستاجر سابق که مدت اجاره‌اش گذشته است، آن محل را اجاره کند، اجاره‌اش صحیح نیست، مگر به اجازه صاحب محل، و توقفش در محل حرام و غضب است. و اگر به محل خسارت وارد شود یا تلف شود، موجب ضمان است برای این شخص. و مادامی که توقف نموده است، باید مثل مال الاجاره را به صاحب محل بپردازد.

۲۸۴۸ اگر شخص غاصب که مستاجر سابق است، چیزی به عنوان سرقفلی از شخصی که محل را به او اجاره داده است بگیرد، حرام است. و اگر آنچه را که گرفته است تلف کند یا به حادثه‌ای تلف شود، ضامن دهنده است.

۲۸۴۹ اگر محلی را اجاره کند در مدتی، و حق داشته باشد که به غیر اجاره دهد در بین مدت، و اجاره محل ترقی کند، می‌تواند آن محل را اجاره دهد به همان مقدار که اجاره کرده است، و مقداری هم به عنوان سرقفلی از آن شخص بگیرد که به او اجاره دهد. مثلاً اگر دکانی را اجاره نموده ده سال به ماهی ده تومان، و پس از مدتی اجاره محل افزایش پیدا کرد به ماهی صد تومان، در صورتی که حق اجاره داشته باشد، می‌تواند آن جا را در مابقی مدت اجاره دهد به ماهی ده تومان، و یک هزار تومان مثلاً به رضایت طرفین از آن شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد.

۲۸۵۰ اگر محلی را اجاره کند از صاحبش، و شرط کند بر او که مدت بیست سال مثلاً قیمت اجاره را بالا نبرد، و شرط کند که اگر محل مذکور را به غیر تحویل داد، صاحب محل با شخص ثالث نیز همین نحو عمل کند، و اگر ثالث به دیگری تحویل داد، نیز همین نحو عمل کند و اجاره را بالا نبرد، جایز است از برای مستاجر که محل را به دیگری تحویل دهد و مقداری سرقفلی از او بگیرد که محل را به او تحویل دهد، و سرقفلی به این نحو حلال است. و دومی به سومی، و سومی به چهارمی نیز، می‌تواند به حسب قرار تحویل دهد، و از او به این عنوان سرقفلی بگیرد.

۲۸۵۱ اگر مستاجر بر موجه شرط کند در ضمن عقد اجاره، که مال الاجاره را تا مدتی زیاد نکند و حق اخراج او را از محل نداشته باشد، و حق داشته باشد به مقداری که اجاره نموده در سال‌های بعد از او اجاره نماید، و بر موجه لازم باشد که اجاره به او بدهد، می‌تواند مبلغی از او بگیرد یا از غیر او، برای اسقاط حق خود یا برای تخلیه محل، و اینگونه سرقفلی حلال است.

۲۸۵۲ مالك می‌تواند هر مقداری بخواهد به عنوان سرقفلی از شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد. و اگر مستاجر حق اجاره به غیر داشته باشد، می‌تواند از او مقداری بگیرد که اجاره به او بدهد، و این نحو سرقفلی مانع ندارد.

معاملات بانکی

۲۸۵۳ آنچه اشخاص از بانکها می‌گیرند به عنوان معامله قرض یا غیر قرض، در صورتی که معامله به وجه شرعی انجام بگیرد، حلال است و مانع ندارد، اگر چه بدانند در بانکها پولهای حرامی است و احتمال بدهد پولی را که گرفته از حرام است. ولی اگر بدانند پولی را که گرفته است حرام است، یا بعضی از آن حرام است، تصرف در آن جایز نیست، و باید با اذن فقیه معامله مجهول المالك با آن بکند، اگر مالك آن را نتواند پیدا کند. و در این مساله فرقی میان بانکهای خارجی و داخلی، و دولتی و غیر دولتی نیست.

۲۸۵۴ سپرده‌های در بانک اگر به عنوان قرض باشد و نفعی در آن قرار نشود، اشکال ندارد، و جایز است از برای بانکها که در آن تصرف کنند. و اگر نفع، قرارداد شود، قرارداد نفع حرام و باطل است. ولی اصل قرض صحیح است، و بانکها می‌توانند در آنچه می‌گیرند تصرف کنند.

۲۸۵۵ فرقی نیست در قرار نفع که موجب ریاست، بین آن که صریحاً قرارداد شود، یا بنای طرفین در حال قرض به گرفتن نفع باشد. پس اگر قانون بانک آن باشد که به قرضهایی که می‌گیرد سود بدهد، و قرض مبنی بر این قانون باشد، حرام است.

۲۸۵۶ اگر در موردی قرض، بدون قرار نفع باشد نه به طور صراحت و نه به غیر آن، قرض صحیح است. و اگر چیزی بدون قرار، به قرض دهنده بدهند، حلال است.

۲۸۵۷ سپرده‌های در بانک که به عنوان ودیعه و امانت است، اگر مالك اذن ندهد که بانک در آنها تصرف کند، جایز نیست تصرف. و اگر تصرف کند، ضامن است. و اگر اذن بدهد یا راضی باشد، جایز است. و اگر بانک چیزی بدهد یا بگیرد به رضایت، حلال است، مگر رضای به تصرف برگردد حقیقتاً به قرض، یعنی تملك به ضمان. در این صورت اگر چیزی با قرار بدهد، حرام است. و ودیعه بانکی ظاهراً از این قبیل است، اگر چه به اسم ودیعه باشد.

۲۸۵۸ جایزه‌هایی که بانکها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنده می‌دهند، یا مؤسسات دیگر برای تشویق خریدار و مشتری می‌دهند با قرعه‌کشی، حلال است. و چیزهایی که فروشنده‌ها در جوف جنسهای خود می‌گذارند برای جلب مشتری و زیاد شدن خریدار، مثل سکه طلا در قوطی روغن، حلال است و اشکال ندارد.

۲۸۵۹ حواله‌های بانکی یا تجاری که به آنها صرف برات گفته می‌شود، مانع ندارد. پس اگر بانک یا تاجر پولی از کسی در محلی بگیرد و حواله بدهد که از بانک یا طرفش در محل دیگری این شخص آن پول را بگیرد و در مقابل این حواله از دهنده چیزی بگیرد، مانع ندارد و حلال است. مثلاً اگر هزار تومان در تهران به بانک بدهد و بانک حواله بدهد که شعبه اصفهان

هزار تومان را به این شخص بپردازد و در مقابل این حواله، بانک تهران ده تومان بگیرد، اشکال ندارد. و اگر هزار تومان بگیرد و حواله بدهد نهصد و پنجاه تومان از محل دیگر بگیرد، اشکال ندارد، چه آن پول را که بانک می‌گیرد به عنوان قرض بگیرد یا عنوان دیگر. و در فرض مذکور اگر زیادی را به عنوان حق العمل بگیرد، اشکال ندارد.

۲۸۶۰ اگر بانک یا مؤسسه دیگر پولی به شخص بدهد و حواله کند که این شخص پول را در محل دیگر به شعبه بانک یا طرف خود بپردازد، پس اگر مقداری به عنوان حق زحمت بگیرد، اشکال ندارد. و همین طور اگر به عنوان فروش اسکناس به زیادت باشد، مانع ندارد. و اگر قرض بدهد و قرار نفع بگذارد، حرام است، اگر چه قرار نفع، صریح نباشد و قرض مبنی بر آن باشد، ولی اصل قرض صحیح است.

۲۸۶۱ بانکهای رهنی و غیر آنها اگر قرض بدهند با قرار نفع، و چیزی را رهن بگیرند که در سر موعد اگر بدهکار بدهی خود را نپرداخت بفروشند، و مال خود را بردارند، این قرض با قرار نفع حرام است و قرار نفع باطل است، ولی اصل قرض و رهن و وکالت در فروش صحیح است، و جایز است برای بانک آن را بفروشد. و اگر کسی آن را بخرد، مالک می‌شود. و اگر قرار نفع نباشد و حق الزحمه بگیرد، و در مقابل قرض رهن بگیرد، مانع ندارد، و با مقررات شرعیه فروش رهن و خرید آن مانع ندارد.

بیمه

۲۸۶۲ بیمه قرار و عقدی است بین بیمه کننده و مؤسسه یا شرکت یا شخص که بیمه را می‌پذیرد. و این عقد مثل سایر عقود محتاج به ایجاب و قبول است. و شرایطی که در موجب و قابل و عقد در سایر عقود، معتبر است در این عقد نیز معتبر است، و می‌توان این عقد را با هر لغتی و زبانی اجرا کرد.

۲۸۶۳ در بیمه علاوه بر شرایطی که در سایر عقود است از قبیل بلوغ و عقل و اختیار و غیر آنها، چند شرط معتبر است: ۱- تعیین مورد بیمه که فلان شخص است، یا فلان مغازه است، یا فلان کشتی یا اتومبیل یا هواپیما است. ۲- تعیین دو طرف عقد که اشخاص هستند، یا مؤسسات، یا شرکتها یا دولت. ۳- تعیین مبلغی که باید بپردازند. ۴- تعیین اقساطی که باید آن را بپردازند، و تعیین زمان اقساط. ۵- تعیین زمان بیمه که از اول فلان ماه یا سال تا چند ماه یا چند سال. ۶- تعیین خطرهایی که موجب خسارت می‌شود، مثل حریق یا غرق یا سرقت یا وفات یا مرض. و می‌توان کلیه آفاتی را که موجب خسارت می‌شود، قرار دهند.

۲۸۶۴ لازم نیست در قرار بیمه میزان خسارت تعیین شود. پس اگر قرار بگذارند که هر مقدار خسارت وارد شد جبران کنند، صحیح است.

۲۸۶۵ صورت عقد بیمه چند نحو است: یکی آن که بیمه کننده بگوید "به عهده من فلان مقدار که در فلان زمان ماهی فلان مقدار بدهم، در مقابل آن که خسارتی که به مغازه من مثلا از ناحیه حریق یا دزدی وارد شد جبران نمایی"، و طرف قبول کند، یا طرف بگوید "بر عهده من خسارتی که به مؤسسه شما وارد می‌شود از ناحیه حریق یا دزدی مثلا در مقابل آن که فلان مقدار بدهی". و باید تمام قیودی که در مساله سابق ذکر شد، معلوم شود و قرارداد شود.

۲۸۶۶ ظاهرا تمام اقسام بیمه صحیح باشد، با به کار بردن شرایطی که ذکر شد. چه بیمه عمر باشد، یا بیمه کالاهای تجارتي، یا عمارات یا کشتیها و هواپیماها، و یا بیمه کارمندان دولت یا مؤسسات، یا بیمه اهل يك قریه یا شهر. و بیمه عقد مستقلى است و می‌توان به عنوان بعضی عقود دیگر از قبیل صلح، آن را اجرا کرد.

بخت آزمایی

۲۸۶۷ بلیطهای بخت‌آزمایی که متعارف شده است می‌فروشند به مبلغ معینی، پس از آن با قرعه‌کشی به اشخاصی که قرعه به نام آنها بیرون بیاید مبلغ معینی می‌دهند، خرید و فروش آنها جایز نیست و باطل است. و پولی را که در مقابل بلیط می‌گیرند، حرام است، و گیرنده ضامن است. و مبلغی را که از قرعه‌کشی به دست می‌آید، حرام است، و شخص گیرنده ضامن صاحبان واقعی آن مبلغ است.

۲۸۶۸ فرقی نیست در حرام بودن پول بلیط بین آن که بلیط را بخرند، یا بلیط را بگیرند و پولی بدهند به امید آن که قرعه به اسم آنها بیرون بیاید. در هر دو صورت پول بلیط حرام، و پولی که به قرعه دست می‌آید، حرام و موجب ضمان است.

۲۸۶۹ اخیرا اسم بلیط بخت‌آزمایی را عوض کرده‌اند و به اسم اعانه ملی بلیط را می‌دهند، ولی عمل، همان عمل است. و چون بلیط بخت‌آزمایی مورد اشکال بوده است، و جمعی از خرید آن خودداری می‌نمودند، سودجویان اسم را برای اغفال این دسته عوض نموده، لیکن در عمل فرقی ندارد. و در این صورت با تغییر اسم حلال نمی‌شود، و پول بلیط و پول قرعه حرام، و موجب ضمان است.

۲۸۷۰ اگر فرضا يك شرکت یا مؤسسه پیدا شود و برای اعانت به مؤسسات خیریه از قبیل بیمارستان یا مدارس اسلامی بلیطهایی منتشر کند، و مردم هم برای اعانت این مؤسسات مبلغی بدهند، و آن شرکت از مال خودش یا وجوهی که از انتشار بلیط به دست می‌آید، با اجازه تمام پول دهندگان، مبلغی به اشخاصی که قرعه به نام آنها بیرون می‌آید بدهد،

مانع ندارد. لیکن این مجرد فرض است و بلیطهایی که اکنون فروخته می‌شود، و قرعه کشی‌هایی که اکنون عمل می‌شود، به این نحو نیست، و پول بلیط و قرعه حرام است.

۲۸۷۱ پول بلیطهایی که به دست شرکتها می‌آید، و پول قرعه‌کشی‌ها که به دست اشخاص می‌آید، مجهول المالک است. و اگر می‌توانند صاحبان آنها را پیدا کنند، باید به صاحبانش رد کنند. و اگر نمی‌شود، باید از طرف صاحبان آنها صدقه بدهند. و احتیاط لازم آن است که از مجتهد جامع الشرائط اجازه بگیرند و صدقه بدهند.

۲۸۷۲ اگر آن کسی که پول به دستش می‌آید فقیر باشد، نمی‌تواند خودش به عنوان صدقه، از صاحبش بردارد. بلکه باید به فقیر بدهد بنا بر احتیاط لازم، بلکه خالی از قوت نیست.

۲۸۷۳ اگر مال زیادی به دست آورد از قرعه کشی، و با فقیری قرار گذارد که به او صدقه بدهد و فقیر مقداری بردارد و باقی را به او رد کند، بخواهد با این حيله حلال کند، جایز نیست و حلال نمی‌شود. لیکن اگر بدون شرط و قید به فقیر داد، و فقیر مقداری که مناسب حالش هست به او رد کند، با رضایت اشکال ندارد.

تلغیح

۲۸۷۴ وارد نمودن منی مرد را در رحم زوجه او با آلاتی مثل آب دزدک، اشکال ندارد، لیکن باید از مقدمات حرام احتراز نمایند. پس اگر مرد با رضایت زن، این عمل را خودش انجام دهد، و منی خود را به وجه حلالی به دست بیاورد، مانع ندارد.

۲۸۷۵ اگر منی مرد را در رحم زنی وارد نمودند، چه به وجه حلال یا حرام، و از آن، بچه تولید شد، اشکالی نیست که بچه مال مرد و زن است، و همه احکام فرزند را دارد.

۲۸۷۶ جایز نیست داخل نمودن منی اجنبی را در رحم زن اجنبیه، چه با اجازه زن باشد یا نه، و چه شوهر داشته باشد یا نه، و چه با اجازه شوهر باشد یا نباشد.

۲۸۷۷ اگر منی مردی را داخل رحم زن اجنبیه نمودند و معلوم شد بچه از آن منی است، پس اگر این عمل به طور شبهه بوده، مثل آنکه گمان می‌کرد زن خودش هست، و زن نیز گمان می‌کرد منی شوهر هست، و بعد از عمل معلوم شد از شوهر نیست، اشکالی نیست که بچه شرعا از این مرد و زن است، و تمام احکام فرزندی را دارد. و لیکن اگر از روی علم و عمد باشد محل اشکال است، و باید احتیاط در جمیع مسائل مراعات شود. لیکن اشکالی نیست که اگر این بچه دختر باشد، پدر نمی‌تواند او را به زنی بگیرد، و اگر پسر باشد نمی‌تواند مادرش را بگیرد، و نمی‌تواند دختر به محارمش اگر به عقد صحیح بود شوهر کند، و پسر محارمش را بگیرد. لیکن باید در تمام

تشریح پیوند

۲۸۷۸ مرده مسلمان را تشریح نمی‌توان نمود، و اگر تشریح کنند حرام است. و برای قطع سر او و قطع سایر اعضای او دیه است، که در کتاب "تحریر الوسيله" ذکر نموده‌ام. ولی تشریح مرده غیر مسلمان جایز است و دیه ندارد، چه اهل ذمه باشد یا نباشد.

۲۸۷۹ اگر ممکن باشد تشریح غیر مسلمان، جایز نیست تشریح مسلمان برای یاد گرفتن مطالب طبی، اگر چه متوقف باشد حفظ جان مسلمانی یا عده‌ای از مسلمانان بر تشریح. و اگر با امکان تشریح غیر مسلمان، تشریح مسلمان کنند، معصیت کار، و بر آنها دیه است.

۲۸۸۰ اگر توقف داشته باشد حفظ جان مسلمانی یا عده‌ای از مسلمانان بر تشریح، و امکان نداشته باشد تشریح غیر مسلمان، جایز است تشریح مسلمان. و اما برای یاد گرفتن، بدون آنکه زندگی مسلمانی موقوف بر آن باشد، جایز نیست و موجب دیه است.

۲۸۸۱ در موردی که حفظ جان مسلمانان موقوف بر تشریح مسلمان است، بعید نیست دیه نداشته باشد. اگر چه احتیاط در دیه است.

۲۸۸۲ اگر حفظ جان مسلمانی موقوف باشد بر پیوند عضوی از اعضای میت مسلمانی، جایز است قطع آن عضو، و پیوند آن، و بعید نیست دیه داشته باشد. و آیا دیه بر قطع کننده است یا بر مریض، محل اشکال است، لیکن می‌تواند طیب با مریض قرار دهد که او دیه را بدهد. و اگر حفظ عضوی از مسلمان موقوف باشد بر قطع عضو میت، در این صورت بعید نیست جایز نباشد و اگر قطع کند دیه دارد. لیکن اگر میت در حال زندگی اجازه داد، ظاهرا دیه ندارد، لیکن جواز شرعی آن، محل اشکال است. و اگر خود او اجازه نداد، اولیای او بعد از مرگش نمی‌توانند اجازه بدهند و دیه از قطع کننده ساقط نمی‌شود، و معصیت کار است.

۲۸۸۳ قطع عضو میت غیر مسلمان برای پیوند، حرام نیست و دیه ندارد. لیکن اگر پیوند کرد، اشکال واقع می‌شود در نجاست آن و میت بودن آن برای نماز، اگر میت انسان در نماز اشکال داشته باشد. بنابر این اشکال در میت مسلمان نیز هست. و اشکال نجاست اگر قبل از غسل قطع نمایند نیز هست، لیکن می‌توان گفت که اگر عضو میت پس از پیوند، حیات پیدا کند، از عضویت میت می‌افتد و به عضویت زنده در می‌آید و نجس و میت نیست. بلکه اگر عضو حیوان نجس العین نیز پیوند شود، و زنده به زندگی انسان شود، از عضویت حیوان خارج و به عضویت انسان در می‌آید.

۲۸۸۴ اگر قطع عضو را بعد از مردن جایز دانستیم، بعید نیست که در حال حیات، فروش آن جایز باشد، و انسان بتواند اعضای خودش را بفروشد برای پیوند، در مواردی که قطع جایز است. بلکه جواز فروش تمام جسم را برای تشریح در موردی که جایز است، خیلی بعید نیست، اگر چه بی‌اشکال نیست. لیکن گرفتن مبلغی برای اجازه دادن در مورد جواز مانع ندارد.

۲۸۸۵ انتفاع بردن به خون در غیر خوردن، و فروختن آن برای انتفاع حلال، جایز است. پس آنچه اکنون متعارف است که خون را می‌فروشند برای استفاده مریضها و مجروحین مانع ندارد. و بهتر آن است که مصالحه کنند، یا آنکه پول را در مقابل حق اختصاص یا در ازای اجازه خون گرفتن بگیرند، که خالی از اشکال و احوط است. بلکه این احتیاط حتی الامکان ترك نشود. لیکن اگر گرفتن خون، برای صاحب آن ضرر داشته باشد، اشکال دارد، خصوصا اگر ضرر فاحش و زیاد باشد.

۲۸۸۶ جایز است خون بدن انسانی را به بدن دیگری منتقل کنند و وزن آن را با مقیاسهایی که دارند تعیین کنند، و ثمن آن را بگیرند. و با جهالت به وزن، جایز است به طور مصالحه انتقال دهند. و احوط آن است که پول را در مقابل اجازه نقل بگیرند، و این احتیاط چنانچه ذشت حتی الامکان ترك نشود.

خاتمه

۲۸۸۷ گوسفند یا حیوانات دیگر را اگر ذبح کنند با کارخانه‌ها و مکینه‌هایی که اخیرا در بعض بلاد متعارف شده است، حرام و نجس و مردار است، و فروش و خرید آنها جایز نیست، و فروشنده ضامن پول خریدار است. چه کلید برق را مسلمان بزند و تسمیه بگوید و رو به قبله باشد و از حلقوم برد یا نه، چه برسد به آن که این امور نیز مراعات نشود. ولی گوشتهایی که در بازار مسلمانان فروش می‌رود و احتمال داده می‌شود که به طور شرعی ذبح شده باشد، حلال و خرید و فروش آن جایز است.

۲۸۸۸ گوشتها یا مرغهای سر بریده‌ای که از بلاد کفر می‌آورند، محکوم به نجاست و حرمت و مردار بودن است، مگر آنکه ثابت‌شود ذبح شرعی آنها.

۲۸۸۹ رادیو و تلویزیون دارای منافع حلال عقلایی و منافع حرام است از نظر اسلام. و جایز است انتفاع بردن از آنها به نحو حلال، از قبیل اخبار و مواعظ از رادیو و نشان دادن چیزهای حلال برای تعلیم و تربیت صحیح، یا نشان دادن کالاهای و عجایب خلقت از بر و بحر از تلویزیون. و اما چیزهای حرام از قبیل پخش غنا و موسیقی مطرب، و اشاعه منکرات از قبیل پخش قوانین خلاف اسلام و مدح خائن و ظالم، و ترویج باطل، و ارائه چیزهایی که اخلاق جامعه را فاسد و عقاید آنها را متزلزل می‌کند، حرام و معصیت است.

۲۸۹۰ در جایی که استعمال این آلات در وجه حرام شایع و رایج است، به طوری که استعمال حلال آن تقریبا غیر مقصود باشد، اجازه نمی‌دهم فروش و خرید آنها را، مگر برای اشخاصی که هیچ استعمال غیر مشروع با آنها نکنند، و نگذارند دیگری هم استعمال غیر مشروع کند.

۲۸۹۱ اگر کسی بخواهد پولی قرض کند و ربا بدهد، یا قرض بدهد و ربا بگیرد، و به یکی از راههایی که در بعض رساله‌های عملیه ذکر شده بخواهد از ربا فرار کند، جایز نیست، و زیاده‌ای که می‌گیرد بر او حلال نمی‌شود. پس ربای قرضی به وجهی از وجوه حلال نیست.

۲۸۹۲ قرضی که در آن قرار رباست صحیح است، لیکن شرط و قرار باطل می‌باشد. و شرط زیاده علاوه بر بطلانش، نیز حرام است.

۲۸۹۳ کسانی که می‌خواهند از بانکها یا غیر آنها قرض بگیرند، و دهنده بدون ربا قرض نمی‌دهد، جایز است اصل قرض را قبول کنند، و شرط را در واقع و به طور جد قبول نکنند. و در این صورت اگر اظهار قبول کنند بدون جد و قصد حقیقی، این قرار صوری حرام نیست. بنابر این اصل قرض صحیح است و شرط باطل، و مرتکب حرام هم نشده‌اند.

۲۸۹۴ اگر پولی به بانک یا غیر آن بدهند و بانک به آنها ربا بدهد، جایز نیست بگیرند، اگر چه قرار هم نگذاشته باشند. ولی اگر قرض گیرنده مجانا چیزی بدهد حرام نیست، و جایز است گرفتن آن.

۲۸۹۵ در بیع مثل به مثل اگر قیمتها با هم اختلاف داشته باشد و بخواهند از بیع مثل به مثل فرار کنند چ نه از زیادی ج جایز است حیل، مثلا اگر یک کیلو گندم خوب به دو کیلو گندم بد ارزش دارد، و می‌خواهند یک کیلو خوب بدهند و دو کیلو بد بگیرند، در این مورد اگر چیزی ضمیمه کنند که از بیع مثل به مثل فرار کنند، جایز است.

۲۸۹۶ اگر بخواهند مثل به مثل را مبادله کنند و ربا بگیرند با حيله، جایز نیست. مثلاً يك خروار گندم را که ارزش آن نصف دو خروار است، اگر بخواهند مبادله کنند که يك خروار بدهند و بعد از شش ماه دو خروار بگیرند، زیادی ریاست و با ضم چیزی صحیح نمی‌شود. و علاوه بر آنکه معامله حرام است، باطل هم می‌باشد. و مثل باب قرض نیست که قرض صحیح باشد و شرط باطل، بلکه اصل معامله باطل است.

۲۸۹۷ از مساله قبل ظاهر شد که حيله در موردی است که بخواهند از معامله مثل به مثل فرار کنند، بدون آنکه زیاده قیمت و ربا در کار باشد. و اما موردی که می‌خواهند ربا بگیرند، حيله جایز نیست. و اگر در بعض رساله‌های عملیه این جانب چیزی بر خلاف آن ذکر شده است صحیح نیست.

□